

# جبهه ملی ایران

شماره شماره



یاد نامه

بمناسبت گذشت يك ربع قرن از



## شهادت

## دکتر سید حسین فاطمی

شهید بزرگ نهضت ملی ایران

۱- شرح حال دکتر فاطمی

۲- شرح دستگیری دکتر فاطمی در ۲۸ مرداد

و سایر حوادث ۲۵ الی ۲۸ مرداد

۳- شرح دستگیری و وقایع ۲۸ مرداد

۴- متن مدافعات دکتر فاطمی

۵- متن نامه دکتر فاطمی از زندان

۶- اظهار نظر شخصیت‌ها

۷- مقالات دکتر فاطمی بویژه در سه روزه

۲۵ تا ۲۷ مرداد

۸- توضیح درباره مقالات دکتر فاطمی

۹- سایر مقالات دکتر فاطمی

# کتابخانه مصدق [t.me/ket1332](https://t.me/ket1332)

«دکتر سید حسین فاطمی، فرزند آزاده وطن، یار وفادار مصدق، روزنامه نگار دلیر  
و مبارز بی ترسی که در برابر استبداد، استعمار و رنجخیزه لبر از معیار مبار دروغین ریستاد  
تا آنجا که تن تب آلود شراب آماج کلوله دشمنان نهضت ملی شد. او کرد با در توفنده  
علیه نظام پوسید، ششیر بر آن علیه خود فروختگان دست نشانه و منظر تاناک  
از مبارزات ضد امپریالیست کشور ما به؛ مبارزاتی که تدوین شد به از تقدیم عظیم  
سال پاریس انجامید و شکوفه لبر که سرانجام به ثمر نشست.... یاد او و صحابه  
شهادت در یک ربع قرن پیشگامان ما.....»

## «مختصری از زندگی پرافتخار شهید وطن

### دکتر فاطمی انسان آزاد»

درست روز دهم محرم سال ۱۳۴۰ هـ. ق مطابق با سال ۱۲۹۹ خورشیدی یعنی درست روز شهادت امام حسین بن علی انسان آزاده و برحق همه عصرها آزاد مردی در خانواده ای روحانی در شهر کوچک نائین بدنیا آمد که نام وی را حسین گذاشتند تا باشد بعد ها راه جد خود حسین بن علی را در پیش گیرد که گرفت، حسین آخرین فرزند خانواده خود نیز بود دکتر حسین فاطمی از خاندان سادات طباطبائی بود جد اعلای وی قاضی القضاة ایالات اصفهان و یزد بود و بنام قاضی نورالهدی خوانده می شد.

از جهت مادری نیز از خانواده روحانی بود و مادرش دحتر حبه‌الاسلام خادم العلوم که از فضلی عصر خود بشمار می رفت بنا بر این همه قبیله وی عالمان دینی بودند.

دکتر فاطمی تحصیلات مقدماتی را در میان خانواده به پایان برد و در ۱۳ سالگی به همراهی برادر بزرگ خود سید محمد به اصفهان رفت و در مدارس اقدسیه و سعدی و صارمیه به تحصیل پرداخت و موفق به دریافت دیپلم ادبی گردید و نیز در سال ۱۳۱۹ از دانشکده حقوق در رشته حقوق سیاسی لیسانس گرفت و در طی دوران تحصیل در مجله باختر که گرداننده آن دکتر سیف پور فاطمی برادر بزرگتر وی بود به همکاری پرداخت و در این مجله مقالات تند و آتشینی می نوشت که مورد توجه بسیار طغیان‌شمرای بهار که بحالت تبعید در اصفهان بسر می برد قرار گرفت مرحوم بهار از همکاران مجله باختر بود و سلسله مقالات سبک شناسی را در آن مجله شروع کرده بود از همکاران دیگر این مجله این افراد مشهورند: دهبهرا عظیم بهرامی، اصغر قلی امینی، سید تانون معروف به رسا سرانجام مقالات انتقادی و تند دکتر فاطمی در مورد مجلس رضا شاهی ضجر به توقیف مجلسه و خود دکتر فاطمی شد اما قبل از آنکه بلایی بر سرش آید حادثه قشربو در ۱۳۲۰ پیش آمد و فاطمی از زندان شهربانی اصفهان آزاد و از همانجا یکسر جهت اقامت همیشگی به تهران آمد. در تهران مدتی سرمقاله های روزنامه ستاره را می نوشت و از طریق همین روزنامه بود که با محمد مسعود آشنا شد و موجبات

نور محمد علی جناح کی یاد میں



تشویق انتشار روزنامه مرد امروز گردید و خود نیز با ختر امروز را منتشر ساخت  
در سال ۱۳۲۴ که ساله آن رها بجان پیش آمده بود با ختر امروز ارگان وطن -  
دوستان واقعی شد و دکتر فاطمی مقاله‌های با عنوان "برای آقای کافنار از ترجمه  
کنیده" و نیز مقاله‌های با عنوان "آقای سا چیکف اینجا از پاکستان نیست" در باختر  
امروز منتشر که سبب توقف روزنامه و خودش شد دکتر فاطمی از دوره چهاردهم  
مجلس شورای ملی که پیشوای عالی قدر و بزرگوار طسنا ایران دکتر مصدق در مجلس  
بود به شدت از نظرات پیشوا حمایت می‌کرده در تحصن معروف دکتر مصدق برای  
آزادی انتخابات در دهر شرکت کرد. دکتر فاطمی نخستین بار عنوان "جبهه  
ملی" را در باختر امروز به گروه همفکران مصدق که بر اطلاق نمود و این سکه  
خوش بنام گروه آزاد اندیش ایران خواه و آزاده ایرانی خورد که در راه مصدق -  
بزرگ به خاطر خدمت به ملت و استیفای حقوق مردم و پاس آزادی و استقلال  
و استقرار حاکمیت ملی گرد آمده‌اند.

روز دهم اردیبهشت ۱۳۳۰ مصدق نخست وزیر وقت دکتر فاطمی را به معاونت  
نخست وزیر برگزید، در انتخابات دوره هفدهم مجلس شورای ملی به نمایندگی  
مردم تهران انتخاب شد و در مهر ماه ۱۳۳۱ موقمی که حسین نواب وزیر خارجه  
دکتر مصدق حاضر به قطع رابطه با انگلستان نشد، مصدق بزرگ از دکتر فاطمی  
خواست که بهتوزارت خارجه را بپذیرد و اولی درنگ امر رهبر را پذیرفت و رابطه  
۹۳ ساله سیاسی با انگلستان را در روز چهارشنبه ۳۰ مهر ماه ۱۳۳۱ قطع نمود که  
چگونگی قطع رابطه و مکاتبات طرفین یعنی وزیر امور خارجه ایران و سفیر و سر  
کنسول انگلیس در ایران ماساله‌ای جداگانه و بحثی مفصل دارد.

دکتر فاطمی در دوران درخشان نخست وزیری دکتر مصدق و سالهای شکوفایی  
نهضت ملی که می‌توان آن سالها را از سالهای واقعی زندگی و ملی و انسانی  
ایرانیانتر نامید پیوسته کنار پیشوا بود و عده‌های رنگارنگ وابستگان سیاستهای  
خارجی لحظهای تردید در ادامه خدمت به مراد و رهبرش در او به وجود نیاورد  
در کودتای نا فرجام نیمه شب بیست و پنجم مرداد ۳۲ وسیله گارد شاهنشاهی



بعد از سوء قصد

به نخواستار آمیزی باز داشت شد ولی سخرگاهان بهروز زندانه به خانه خویش باز گشت و عصر روز بهشت و ششم در متینگ پر شکوهی که به دعوت فراکسیون نهضت ملی تشکیل شده بود شرکت کرد و سخنرانی مشهور خود را ایراد نمود ولی سرانجام کاروان حرامیان از راه رسید و یغما آغاز شد .

پس از کودتای خائنانه ۲۸ مرداد بسرکردگی امیرالهیسم جهانخوار آمریکائی دکتر فاطمی مخفی شد و کوشش گماشتگان کودتا برای دستگیری وی بجائی نرسید پس توجه به جایزه کلانی که برای پاینده او در نظر گرفته شده بود او در خانه های مردم عادی این شهر بحالت مخفی می زیست . روز بهشت و هشتم مرداد با توجه به اینکه شدیداً مجروح بود بمنزل مرحوم سید کاظم قطب واقع در خیابان حقوقی کوچه غفاری وارد شد و چون خانه وی محل رفت و آمد افراد زیادی بود وسیله راننده تا کسی هم شناسائی ندهد بهود امکان لو رفتش می رفت وسیله سید عزیزاله قطب فرزند سید کاظم قطب به منزل یکی از اقوامشان آقای شامیر ظهیرالاسلام زاده در محله چهار دستگاه منتقل شد و توسط دکتری که خود ایشان معرفی کرده بود و به بالین وی آورده شد مورد درمان قرار گرفت یکماه آنجا بود و چون خانه خیابان حقوقی که یک دفعه هم از طرف ماهموران حکومت نظامی مورد جستجو سپس تحت نظر بود لذا افراد خانواده قطب که وجدانا خود را مسئول زندگی اومی دانستند به دلیل احتیاط کمتر برای ملاقات دکتر فاطمی به محل سکونت وی می رفتند و در مدت یکماه/با ایشان ملاقات کردند تا در باره تحویلشان به افراد مطمئن مذاکره کنند این مساله بهرشمور واقع شدن تصمیم لازم قرار شد پس از مذاکره با آقای معصومی برادر دکتر فاطمی که خود نیز تحت تعقیب و فراری بود گرفته شود . آقای معصومی این مساله را مورد تأکید قرار داد محل تحویل نقطه ای از غرب تهران بود در ساعت معینی اتوبوس با چند سرنشین آمد و دکتر فاطمی را از خانواده قطب تحویل گرفتند و چون مدت یکماه مرحوم فاطمی ریش خود را نتراشیده بود و از این موضوع در روز تحویل استفاده کرد و برای ناشناس ماندن عیاشی بدوش افکند و تسبیحی در دست گرفت مرحوم سید عزیزاله قطب در سن ۴۰



سالکی جلوی منزل <sup>خود</sup> درد زفول به طور مرموزی به ضربید و گلوله شهید شد .  
گفته شد آخرین پناهگاه دکتر فاطمی منزل افسری بوده که بعداً خود وی نیز  
فراری شد و چون شهید دکتر فاطمی لباس آخوندی پوشیده بود و در زیر زمین  
منزل افسر مسکن داشت کلفت خانه برای همسایه ها نقل کرد و این حرف دهان  
به دهان گشت تا به ساواک رسید و مرحوم فاطمی بدینوسیله دستگیر شد .  
روز ششم اسفند ماه ۱۳۳۲ سرگرد مولوی ماهور اجرائیات فرمانداری نظامی  
دکتر فاطمی را که به سختی بیمار بود دستگیر نمود و بهمین خاطر مورد عتاب  
سپهبد علوی مقدم رئیس شهرهانی کل کشور قرار گرفت زیرا که محاکمه و محکومیت  
او درد سری تازه برای کودتا گران بود حال آنکه شهادت به هنگام دستگیری  
می توانست ماهوری را معذور بدارد . پس لازم شد تا توطئه ای برای جان او پیش  
از محاکمه ریخته شود که این توطئه نافرجام ماند و دشمن به موفقیت نرسید قضیه  
از این قرار بود که در هنگام انتقال شهید دکتر فاطمی از زندان شهرهانی به  
زندان لشکر ۲ زرهی قصد جانش را بنمایند و شهادت برسانند و در هنگام  
انتقال قداره بندان و چاقوکشان بر سرش ریخته و با ضربه های مرکب قصد  
جانش را نمودند در آن روز خواهر دکتر فاطمی که شیر زنی با ایمان است  
در محل حادثه حضور داشت و به هنگام حمله او باش خود را بر جسم خون آلود  
برادر افکند و یازده ضربه کاری بر بدنش فرود آمد و بدینسان جان برادر را با  
خطر افکند ن خورش در آن لحظه در امان نگه داشت شنیدنی است که رهبری  
این اجامرو او باش با شعبان جعفری معروف به بی مخ تاج بخش بود و نیز  
نگهبانان مسلح دکتر فاطمی هیچگونه عکس العملی در برابر این اجیر شدگان  
فرمایش از خود نشان ندادند سرانجام محاکمات فرمایشی در دادگاههای در  
بسته نظامی وزیر سایه سر نیزه آغاز گردید .

قلم جادوشی دکتر فاطمی برای آخرین بار به یاری او آمد و دفاعیات او را به  
ادعا ناطای علیه کودتا گران بدل کرد . در تارک و روشن روز نو زدهم آبانماه  
۱۳۳۲ او را که از شدت تب می سوخت و توان با پای خود به میدان شهادت

رفتن را نداشت هر روی برانگاری نهادند سه قطگه بردند ، صدای رسای آن -  
 دلاورمیدان و یار وفادار مصدق که عاشقانه ایران را می ستود با نفیر گولہ های  
 جوخه اعدام در هم آمیخت و به خاموشی گرائید اما باید گفت که پس از صدور  
 حکم اعدام و قبل از اجرای مراسم کوششهایی در خارج و داخل ایران جهت  
 جلوگیری از اعدام انجام گرفت ولی صبح روز هجدهم آبان ماه لوثی هندرسن  
 سفیر آمریکا در ایران به اتفاق سردینس راهت کاردار سفارت انگلیس<sup>با سهیلسد</sup>  
 عبدالله هدایت رئیس وقت ستاد ارتش ملاقات کردند و شادمانه به سفارتخانه های  
 خود بازگشتند و با رمز به وزارت خارجه های آمریکا و انگلستان اطلاع دادند  
 که سرتیپ آزموده و سرتیپ بختیار را قانع کرد ماند که اعدام دکتر فاطمی ضرورت دارد و بدینسان<sup>انتقام</sup>  
 قطع رابطه با انگلستان را از وزیر خارجه دکتر مصدق گرفتند . روز ۳ شنبه  
 ۱۸ آبان ماه ساعت ۷ بعد از ظهر چون سردار شهید نهضت ملی ایران مرخص  
 بود اجرای حکم مانع قانونی داشت و پزشکان دادگستری از حضور در مراسم استکفاف  
 می نمودند سرتیپ دکتر ایادی و سرتیپ دکتر محمدزاده پزشکان در با بهمراهی  
 سرهنگ دکتر تدین رئیس بهداری زندان زرهی در زندان حضور یافتند ، پس  
 از معاینه بیمار طبق دستور در بار صورت مجلس تنظیم و در آن تأیید کردند  
 که دکتر فاطمی سالم و اجرای حکم مانعی ندارد . فاطمی شهید چون به اجرای  
 قضیه پی برده بود مکرر تقاضای ملاقات با خواهر و زن و فرزند خود را می نمود  
 اما جوابها اینطور خلاصه می شد که شما اعدام نخواهید شد و بنقاط هد آب و هوا  
 تمعید می شوید تا اینکه ساعت ۹ بعد از نیمه شب ۱۹ آبان ماه عدای از افسران  
 که درسی<sup>حدود</sup> نفر بوده اند و در پیشاپیش آنها سرتیپ آزموده مجنون که مبتلا به  
 سادیسزم میباشد و در پرونده کارگزینی وی نیز منعکس بوده و طبق اظهار نظری  
 که شده نمی بایستی به کارهای حساس گمارده شود) بود سرتیپ آزموده گفت شاه با  
 تقاضای فرجام شما موافقت نکرده بنابراین حکم باید اجرا شود و صیتی دارم  
 بفرمائید شما که مکرر می فرمودید من از مرگ باکی ندارم . دکتر فاطمی در جواب  
 می گوید آری مرگ حق است و من از مرگ باکی ندارم ، آنها چمن مرگ پرافتخاری  
 بارها در کام مرگ فرورفتن آقای آزموده قبل از نوشتن وصیت نامه سه تقاضا دارم

اول اینکه مانند هر محکومی حق دارم در آخرین ساعات زندگی پس از چند ماه برادر خواهر زن و فرزندم را به بینم و با آنها خدا حافظی کنم . دوم اینکه اجازه دهید با پیشوا و پدر بزرگوارم دکتر مصدق و یاران با وفایم مهندس رضوی و دکتر شایگان ملاقات کنم . سوم اینکه از شما افسران خواهش می‌کنم چند دقیقه به بیانات این محکوم به اعدام توجه کنید . آزموده گفتم ملاقات با دکتر مصدق و کسان شما فعلاً میسر نیست ولی با دکتر شایگان و مهندس رضوی پس از نوشتن وصیتنامه می‌توانید ملاقات کنید و تا ساعت شش صبح وقت دارید هر مطلبی که دارید بفرمائید آن شهید در آخرین لحظات زندگی مدت چهل دقیقه نطقی برای افسران ایراد کرد که خلاصه‌ای از آن چنین است.

آقایان افسران در آخرین ساعت حیات هیچ محکومی در مقام تظاهر و عوام فریبی آن هم برای ما مورین اعدام هر نمی‌آید آنچه به شما در این ساعت که از حیات خود نومید و به مرگ خود یقین دارم می‌گویم از روی حقیقت و ایمان است ما از نهضتی که در این کشور به پیشوائی دکتر مصدق کردیم هیچ قصد و غرضی جز تأمین عزت و استقلال ملک و قطع نفوذ اجانب نداشتیم رهبر ما هفتاد سال سابقه شرافت ، تقوی و جهاد و مبارزه در راه نجات ایران داشت .

آقایان افسران . کار کشور ما بر اثر پنجاه سال استعمار انگلستان به جایی رسیده بود که نخست وزیر و وزرای خارجه شما در مقابل ما مورین جز سفارت آن دولت خاضع بودند و پادشاهان شما جز تعظیم و تکریم آنان چاره‌ای نداشتند . پس از سه سال مبارزه و فدا کاری سران نهضت ملی ایران کار به جایی رسید که سفرای کشورهای بیگانه در ملاقات با نخست وزیر و وزیر خارجه ایران چاره‌ای جز تکریم و احترام نداشتند و در مقابل همان رویه‌های را پیش گرفتند که در مقابل زمامداران بزرگ اتخاذ کرده‌اند پس از شکست حریف مادر شوروی امنیت و دادگاه لاهه در انظار جهان ایران مصدق ، ایرانی مستقل و با عظمت مشهور است آقایان افسران ، من به خوبی می‌دانم چرا کشته می‌شوم . من برای آن کشته می‌شوم که اولین اقدام من در وزارت خارجه به دستور پیشوای نهضت ملی قطع رابطه با انگلستان و بستن

سفارتخانه آن دولت بوده بنا به گفته پیشوای ما باید صبر مردانی شود که در خاور میانه بخواهند علیه مظالم انگلستان قیام کنند ولی من بهیچوجه مایوس نیستم و یقین دارم از هر قطره خون امثال من هزاران نهال مبارز خواهد روئید و با تائید خدای قاهر انتقام این ملت مستعبده را از استعمار انگلستان و ایادی ناپاک او خواهد گرفت .

آقایان افسران ، ما سه سال در این کشور حکومت کردیم و یک نفر از مخالفان خود را نکشتم برای آنکه ما نمانده بودیم برادر کشی کنیم ، برای آن قیام کردیم که دست بیگانه را از کشور کوتاه کنیم ولی افسوس امروز ما را به جرم وطن پرستی می کشند .

آقای آزموده می می دانم شاه از کشتن موجود علیل اسیری چقدر لذت می برد ولی من از این شهادت پر افتخار لذت می برم . آقای آزموده مرگ هر سه قسم است مرگی در رختخواب ناو مرگی با ذلت و مرگی در راه شرف و افتخار و من خدای را شکر می کنم که در راه مبارزه با فساد شهید می شوم ، سپس به ملت ایران و کسانی که در راه نهضت ملی جانبازی و فداکاری کردند درود فرستاد و گفت خدایا شکر می کنم که با شهادت در این راه خود را به ملت مستعبده و استعمار زده ایران ادا کرده ام و امید دارم سرهنگان مجاهد نهضت هم چنان مبارز را ادامه دهند ، سپس -

وصیت نامه خود را نوشت در این وصیت نامه از ابراز وفاداری به نهضت ملی ایران و تجلیل از دکتر مصدق پیشوای زندانی نهضت ملی ایران را مهم فرزند صغیر خود قرار داد در این وقت آزموده گفت شما در این موقع هم باز دکتر مصدق را فراموش نمی کنید ؟ جواب داد حالا بهترین موقعی است که باید به یاد او باشم ضمناً وصیت کرد که او را در مزار شهدای سیام تیر دفن کنند و پس از ادای مراسم مذهبی گفت به پیروی از جد بزرگوارم در راه مبارزه به امریزید زمان شهید می شوم . در این وقت اصولاً نس مقابل کرید و در زندان آمار حدود اول - خواستند دکتر فاطمی را با برانکار ببرند ، آزموده نهیب زد و گفت برانکار لازم نیست خودش می آید . دکتر فاطمی گفت افسوس زخمهای گلوله و چاقوی شاه شما در حرکت را از من گرفته است و الا می دیدید که چگونه با پای خود به

فتگاه می‌رفتم بالا خره گروه‌ها ساقی و یک سره‌باز دکتر فاطمی را از روی تخت بلند کرده و بعد رهن اصولاً نمی‌بردند تا روانه میدان تیر گردید .  
بد نیست گوشه‌ای از گفتار دکتر فاطمی را در بی‌دادگاه نظامی بیاوریم .  
" . . . . آقا دادستان شما می‌توانید سر مراقب‌کننده ولی نمی‌توانید سر مراقب‌کننده و من تسلیم نمی‌شوم . . . ."  
دروود بهروان پاک دکتر سید حسین فاطمی

شرح دستگیری دکتر فاطمی در ۲۸ مرداد

وسایر حوادث ۲۵ الی ۲۸ مرداد

روز چهارم: طبق اظهار غیر محرری خارجی شاه و اثری با به اتفاق چندا سمرهوانی ایران راترک و مقارن ظهر وارد فرودگاه بغداد شد

## قرار بود ساعت ۵ صبح امروز مصدق، فاطمی، ریاحی را اعدام کنند

از کاخ صدآباد کارگزارانشاهی اقدام بکودنا نموده ولی بطرز مہیزه آسا طامین کودتا دستگیر شدند  
قرار بود ایستگاه بی سیم - تلفن خانه تهران و تمام نقاط حساس پایتخت را اشغال کنند  
ولی بجز تلفن خانه بجایهای دیگر دسترسی پیدا نکردند. امروز باینخت صورت بهران آمیزی داشت  
احزاب و دستجات مختلف اعلامیه های مختلفی صادر کرده اند. ستاد آرتش بنام شهر ستانها  
دستور داده است که با تمام آنها انتظامات را حفظ کند  
برای جلوگیری از حوادث احتمالی کاخهای سلطنتی از طرف نیروهای انتظامی تحت نظر  
گرفته شد. باز پرسهای نظامی از کودتا چنان با زحمت می کنند.

# باختر امروز

انتشاه ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ - ۵ ذیحجه ۱۳۳۲ - ۱۶ اوت ۱۹۵۳. شماره ۱۱۷۲

متهمین در دادگاه صحرائی محاکمه میشوند

۵ بعد از ظهر امروز در میدان، بهارستان میتینگی برگزار میشود.

### جالب ترین و دقیق ترین گزارشات درباره کودتای دیشب

قبل از شروع بمطلب اجازه بدهید از زبان دکتر فاطمی وزیر امور خارجه جریان دستگیری را شرح بدهیم و بعد بعلل و جهات " کودتای " دیشب بپردازیم .

### حرکت نکن که آتش میکنم

دکتر فاطمی گفت: ساعت یازده و ربع بود که از منزل پدر خانم بوسیله اتوموبیل بخانه خود رفتم .

ساعت یازده و ۲۰ دقیقه بوزکه بخانه خود رسیدم . عصای خود را کناری گذاشته وارد رو- شوئی شدم مشغول مسواک کردن دندانهای خود بودم که صدای حس خش شنیدم - آنرا امری ساده تلقی کردم ولی فریاد وحشتناکی که خانم زد از اطاق روشویی خارج شدم بتصور اینکه دزد بخانه ما آمده است بمجرد خروج از اطاق روشویی دو سرباز لوله های تفنگ خود را بطرف من گرفتند که حرکت نکنید والا آتش میکنم .

دکتر فاطمی اضافه کرد که من خونسردی خود را حفظ کردم و بمجردیکه از روشویی خارج شدم دیدم عده زیادی سرباز مسلح به شصت تیر تمام خانه مرا گرفته اند در این موقع یکنفر ستوان یکم با احترام بمن گفت:

پدر سیاست بسوزد - چیزی نیست - بفرمائید برویم زیرا سایر دوستان شما هم در آنجا بانتظار هستند .

بیشتر از شصت سرباز در خانه من گذاشتند .

من بستوان یکمی که فرمانده این سربازها بود گفتم: اگر این همه سرباز را برای من میگذارید که کار اشتباهی است زیرا یک سرباز برای من کافی است و منم اهل فرار نیستم خاطرتان جمع باشد.

ستوان مزبور پاسخ داد: همه جا محاصره است.  
ما بکاخ سعدآباد بردند بدین ترتیب که مرا سوار یک کامیون سرباز کردند و بکاخ سلطنتی بردند.

من هیچ وحشت نکردم زیرا بفرض اینکه کودتا انجام میشد و مرا هم اعدام میکردند بیداری ملت ایران نقشه، خائنانه آنها را نقش بر آب میکرد.  
مرا باطاقی بردند که مملو از سرباز بود بعد برای ابراز مرحمت یک گلدان گل روی میز گذاشتند و افسر محافظ مرتباً "میگفت پدر سیاست بسوزد...!"  
مشغول تعارفات "سربازی" بود که مهندس حق شناس و مهندس زیرک زاده را با لباس حوآب بیازداشته آوردند.

#### دنباله حرف از وزیر راه

مهندس حق شناس که خانهاش در زعفرانیه است و با سرتیب ریاحی و مهندس زیرک زاده با یکدیگر در یک خانه زندگی میکنند تعریف می کند که مقارن نیمه شب عده‌ئی سرباز از دیوار بخانه ما وارد شدند و تمام منزل را تصرف کردند.

نخست دختر سرتیب ریاحی را که استراحت کرده بود بیدار کرده و او را تهدید کردند که بدرت کجاست؟

سپس باطاقهای دیگر ریختند و من و مهندس زیرک زاده را بازداشت کردند و بوسیله اتوموبیل ما را بسعدآباد بردند.

هر چه اصرار کردیم که اجازه بدهند لباس بپوشیم اجازه ندادند و ما را دست به آسمان (علامت تسلیم) رو بدیوار نگاه داشتند بطوری که ما خیال کردیم آنها "قصد اعدام ما را دارند". در راه محافظین گفتند که سایر وزرا و خود نخست وزیر هم دستگیر شده اند و بهیچوجه جای حرفی نیست.

حق شناسی و زیرک زاده را باطاق دکتر فاطمی بردند در اینجا صدای خنده دکتر بلند شد که "خوش آمدید - اظهار لطف فرمودید..."

#### رئیس ستاد چه میکرد

رئیس ستاد آنطوریکه میگویند قبلاً "بمنزل رفته و در راه چون یک جیب با سه افسر نزدیکیهای



منزل خود می‌بیند بستاد ارتش می‌رود .  
دکتر فاطمی نقل میکند که : حق شناس وزیرک زاده را آوردند و من برای آنها " قصه پادشاه  
یمن " را تعریف کردم و چون روحیه‌ها را مساعد دیدم شروع به بحث های خودمانی نمودیم در  
این وقت بستوان یکی که محافظ ما بود گفتم : تو شرف داری ؟ او گفت : البته .  
گفتم من کاغذی بزنم مینویسم فوری بدهید ببرند زیرا او و کودک ۱۱ ماهه من گناهی ندارند .  
افسر مزبور قبول کرد و من کغذی بخانم نوشتم که مضرب نباشد .

### سه بار زندانی

پس از شهریور ۱۳۲۰ دکتر فاطمی را بدستور انگلیس ها در اصفهان زندانی کردند و چندی  
در زندان بود .  
بار دوم " رزم آرا " او را بازداشت کرد و بار سوم " گارد شاهنشاهی " در کاخ سعد آباد .

### باد عجیب

وزیر خارجه نقل میکند که دیشب هوا بسیار سرد بود باد عجیبی می‌آمد - بمهندس حق  
شناس گفتم : باد جنوب سیاست انگلیس ها را بکاخ سعد آباد می‌آورد !  
همه‌خندیدند . ساعت نیم بعداز نیمه شب بود در این وقت افسری آمد ما را سوار یک کامیون  
نظامی نمود و دو کامیون نظامی عقب و یک کامیون جلوی ما حرکت میکردند سروانی از گارد شاهنشاهی  
مرتبا " بما میگفت آقای دکتر - فردای کارها معلوم نیست زیاد ناراحت ناشید - وزیر خارجه باو  
پاسخ میدهد : آنهائیکه این صحنه را ایجاد کرده‌اند باید ناراحت باشند .  
بهر حال ما را سوار کامیون کردند و از خیابان پهلوی بطرف شهر آوردند .

### تیر اندازی شد

بطرف شهر می‌آمدیم - قوایی که ما را می‌آورد با تومبیلی برخورد نمود - باو ایست داد  
چون اطاعت نکرد تیر اندازی کردند ولی اتومبیل فرار کرد .  
تعجب این بود که با وجود حکومت نظامی هیچ کجا ممانعتی نمیشد . ما را بستاد ارتش بردند  
پرسیدم ما را بکجا می‌برید ؟ زیرا خیال میکردم ما را بیادگان عشرت آباد خواهند برد .  
افسر محافظ ما گفت : سایرین رابه باشگاه افسران برده‌اند و در آنجا از خانه شما بهتر وسائل  
پذیرائی آماده است !  
ما را جلوی ستاد ارتش آوردند صدای کامیونها عده‌ایرا که روی پشت بامها خوابیده بودند  
بیدار کرد .

## دو زن چه دیدند ؟

دکتر فاطمی نقل میکند: دو نفر زن که خانه آنها نزدیک ستاد بود بوسیله تلفن بشهربانی و منزل نخست وزیر خبر میدهند که دکتر فاطمی را در یک کامیون سرباز دیده ایم در حالیکه از طرف چهار کامیون سرباز محاصره بوده است در این وقت یک ساعت و نیم از نیمه شب میگذشته است که نخست وزیر جریان را گزارش میدهند .

## از دو طرف

این گزارش در حالی بنخست وزیر داده میشود که سرهنگ نصیری رئیس گارد شاهنشاهی ( برادر دکتر نصیری معاون وزارت فرهنگ ) بخانه ایشان مراجعه کرده و تقاضای ملاقات فوری برای کارمحرمانه و دادن نامه که اظهارداشتند از طرف شاه آورده نموده و کاغذ را بنخست وزیر میدهند و نخست وزیر ساعت رسید کاغذ و تاریخ وصول را زیر نامه مینویسد :

## او را بازداشت کنید

سرهنگ دفتری و سروان داور پناه محافظین منزل نخست وزیر که بیدار شده بودند تقاضای ملاقات فوری سرهنگ نصیری را بدکتر مصدق خبر میدهند .  
نخست وزیر میگوید: فوری او را بازداشت کنید - زیرا در همین لحظه بوده است که گزارش های دیگری هم بدکتر مصدق میرسد .

## خونسردی عجیب

دکتر مصدق خونسردی خود را بطرز معجزه آسایی حفظ می کند .  
بلادرنگ تانکهاییکه جلوی کلانتری یک بودند حبابانهای اطراف خانه نخست وزیر را که در محاصره افراد سرهنگ نصیری بود در اختیار میگیرند .  
قوانیکه حالت آماده باش داشتند و همچنین نیروی کماندو و قوای تحت اختیار فرمانداری نظامی و شهربانی پایتخت را بدستور دکتر مصدق حفظ می کنند و تمام عملیات کودتا جیان را خنثی می نمایند .

## اجازه ورود ندادند

وقتی دکتر فاطمی و حق شناس و زیرک زاده را بسناد می آورند سرباز محافظ ستاد اجازه ورود نمیدهد . سربازهای گارد شاهنشاهی ایستادگی میکنند ولی قراول ستاد گلنگدن اسلحه خود را کشیده بحالت حمله قصدتیر اندازی داشته است که ناچار سربازهای گارد سلطنتی از ورود منصرف می شوند .

## نصیری را آوردند :

پس از مدتی سرهنگ نصیری در حالی که دستگیر شده بود بستاد آورده شد .  
دکتر فاطمی در این موقع از افسر محافظ خود میپرسد چه خبر است ؟  
افسر مزبور پاسخ میدهد جناب دکتر عرض کردم ارتش شهر را تصرف کرده است و خیال شما راحت باشد - ناراحتی شما تا فردا صبح بیشتر طول نخواهد کشید در منظور او از این حرف این بوده است که پس از انجام کودتا صبح امروز افراد موثر را کودتاچیان اعدام خواهند کرد و قدرت را در دست خواهند گرفت .

بهر حال از ستاد ارتش دکتر فاطمی و وزیر راه و مهندس زیرک زاده را از جاده دیگر شمران بسعد آباد میآورند و افسر محافظ اجازه میدهد که آنها بخوابند - و بهمین جهت از منزل دکتر فاطمی که نزدیک کاخ سعد آباد است رختخواب برای آنها میآورند .

## زدیم و نگرفت

دکتر فاطمی نقل میکند : من خواستم برو شوئی بروم سربازها احترام گذاشتند و " حس کردم هنوز وزیر هستم " در این وقت افسری نزدیک من آمد و خواست حرف بزند سربازی بحالت " آتش " ایستاده بود باو گفت :

از اطاق خارج شو - وقتی سرباز خارج شد افسر مزبور بدکتر فاطمی گفت : شما شانس آوردید گفتم چطور ؟ - گفتم زدیم و نگرفت .

در اینجا دکتر فاطمی نقل میکند که من فهمیدم اوضاع عوض شده است و کودتا بلا نتیجه مانده زیرا معلوم شد بقیه افرادی که افسر محافظ انتظار توقیف آنها را می کشد تاکنون که دو ساعت ونیم بعد از نیمه شب است باز داشت شده اند و اعمال " گارد سلطنتی " را خنثی کرده اند .

## تلفن ها قطع بود

سربازهای " گارد سلطنتی " میخواستند رادیو و مرکز فرستنده را تصرف کنند اما دو تانگ و عدهئی سرباز که محافظ مرکز بی سیم بودند جلوی این کار را گرفتند ولی مرکز تلفن خانه بدست آنها افتاد و تمام تلفن های مورد نظرشان قبلا " قطع شده بود .

## قنداق تفنگ

۲۵ دقیقه بساعت ۳ بعد از نیمه شب بود که صدای زنجیر تانگها بلند شد .  
سرگردی وارد اطاق ما شد و محکم بحالت خبر دار گفت : قربان امری ندارید ؟ من باز هم فهمیدم " هنوز وزیر هستم " .

مهندس حق شناس از درد کمر ناله میکرد زیرا سربازی با قنடاق تنگ از او احوالپرسی کرده بود بهمین جهت افسری قرص مسکن آورد ولی حق شناس از خوردن دارو خود داری کرد .  
افسر مزبور گفت : خدا شاهد است که دواي مسکن است اگر میترسید بدهید من بخورم .  
زیرک زاده خوابیده بود و نامیخواست صحبت کند سرباز محافظ او داد میزد که حرف نزن !  
دکتر فاطمی از افسر محافظ خواهش میکند که سربازها بگویند مودب باشند و این خواهش پذیرفته میشود .

### شخصی شاه

بساعت نگاه کردم - چهار و چهل دقیقه بود از افسر حافظ خود پرسیدم این جریان کارکی است ؟ پاسخ داد غیر از شاه می خواهید کار چه کسی باشد .  
هوا روشن شد و من فکر میکردم اگر تا صبح برسد مردم سزای آنها را کف دستشان میگذارند و دمار از روزگار شان بر میآورند .

### معاون ستاد آمد

ساعت چهار و پنجاه دقیقه بود که سرتیپ کیانی بکه و تنها وارد اطاق ما شد و پس از معذرت زیاد گفت : اینها اغفال شده بودند و از جسارتی که کرده اند من جدا معذرت میخواهم و استدعا می کنم بفرمائید بمنزلتان تشریف ببرید .

### بگذارید بخوابم

دکتر فاطمی سرتیپ کیانی گفت : تیمسار لطفا اجازه بدهید من بخوابم زیرا ما را زیاد بیدار نگاه داشته اند . سرتیپ کیانی اصرار میکند و بعد دکتر فاطمی و مهندس زیرک زاده را بوسیله جیب های نظامی بمنزلشان میبرسانند و در این وقت تمام قصر و نقاط حساسا ارتش اشغال یا محاصره کرده بود .

### بطرف منزل مصدق

دکتر فاطمی یکسر بمنزل نخست وزیر رفت و جلسه فوق العاده دولت تشکیل شد و اولین اطلاعیه دولت صادر و ساعت هفت و چند دقیقه صبح از رادیو پخش شد ( متن اطلاعیه جداگانه چاپ شده است ) .

افسر محافظ خانه نخست وزیر چه دید ؟

غیر از سرهنگ دفتری و سروان داور پناه افسری بنام سروان فشارکی نیز مامور خانه نخست وزیر است .

او اینطور میگوید: در حدود نیمساعت بعد از نیمه شب بود دیدم ۴ کامیون و ۲ جیب و یک زره پوش بطرف خانه نخست وزیر میآیند من تعجب کردم فوری بتانگهائیکه جلوی کلانتری یک نزدیک خانه نخست وزیر است دستور دادم کامیونهای مزبور را محاصره کنند و در خود منزل نخست وزیر هم سرهنگ نصیری بازداشت شد از طرف دیگر چون سرتیب ریاحی معاون خود را ( سرتیب کیانی ) برای سرکشی بباغشاه میفرستد او را در همانجا توقیف میکنند .  
سرتیب ریاحی از تاخیر سرتیب کیانی تعجب میکند و بلا درنگ دستور میدهد نیروهائی که بحالت آماده باش هستند باغشاه را تحت نظر بگیرند .

### در خانه دکتر فاطمی چه میگذشت ؟

در اطاق خواب وزیر خارجه یک قرآن بزرگ خطی بالای سر او است و در طرف دیگر عکس دکتر مصدق دیده میشود افسریکه با سربازها در خانه مانده بودند برای خانم دکتر که بی اندازه وحشت کرده بود قسم قرآن میخورند که او زنده است و باو آزاری نرسانیده اند .  
از طرف دیگر باطاق خواب کودک ۱۱ ماهه او میروند و با کمال قساوت کودک شیر خوار را بیدار میکنند و از پرستار او میپرسند :  
این طفل چرا حرف نمیزند؟ پرستار وحشت زده میگوید: مگر شما مسلمان نیستید والله بخدا او یازده ماهه است و اصلاً حرف نمیتواند بزند .  
میپرسند چرا پرستار او را عوض کرده اید ولی پرستار پاسخ میدهد والله من خبر ندارم .  
سربازها در تمام اطاقها آمد و رفت کرده تمام اشیائیکه روی میزها بوده است چاپیده اند حتی لباسهای پیشخدمت دکتر فاطمی را برده اند . . .

### اولین ابلاغیه ایکه از طرف دولت ساعت ۷ صبح منتشر گردید

از ساعت یازده و نیم دیشب یک کودتای نظامی بوسیله افسران و افراد گارد شاهنشاهی بمرحله اجرا گذارده شد .

بدین ترتیب که ابتدا در ساعت مذکور نفرات نظامی مسلح به شصت تیر و اسلحه دستی وزیر امور خارجه و وزیر راه و مهندس زیرک زاده را در شمیران توقیف کردند و برای توقیف رئیس ستاد ارتش نیز بمنزلشان مراجعه نمودند ولی چون تیمسار ریاحی درستاد ارتش مشغول کار بود بدستیگری ایشان موفق نشدند .

در ساعت یک بعد از نصف شب نیز سرهنگ نصیری رئیس گارد شاهنشاهی با چهار کامیون نظامی مسلح و دو جیب ارتشی و یک زره پوش بمنزل آقای نخست وزیر آمده بعنوان اینکه میخواهند

نامه‌ای بدهد قصد اشغال خانه را داشته است ولی چون محافظین منزل آقای نخست وزیر مراقب کار خود بودند بلافاصله سرهنگ مزبور را توقیف کردند .

توطئه کنندگان قبل از توقیف اشخاص تلفنهای منازل آنان را قطع کرده و همچنین ارتباط تلفنی ستاد ارتش را با پادگان گارد شاهنشاهی باغشاه قطع و تلفنخانه بازار را بوسیله سرهنگ آزموده و همراهان مسلحش اشغال کرده بودند و معاون ستاد ارتش را که برای سرکشی باغشاه رفته بود در همانجا توقیف نمودند وزیر خارجه و وزیر راه و مهندس زیرک زاده را از توقیفگاه سعد آباد بوسیله ۴ کامیون نظامی مسلح بشهر آورده پستاد ارتش بتمسور اینکه همکارانشان قبلاً " آنجا را اشغال کرده‌اند بردند ولی چون در آنجا وضع را مساعد ندیدند آنان را مجدداً " بسعد آباد برده و در توقیفگاه گارد شاهنشاهی تا ساعت پنج صبح نگاه داشتند .

در این ساعت که نقشه کودتا بلا اثر شده بود تیمار سر تیپ کیانی معاون ستاد ارتش که از توقیف باغشاه رهائی یافته بود بسعد آباد رفته آقایان را به منزلشان برگردانیدند . مامورین انتظامی از این ساعت ابتکار عملیات را بدست گرفتند و تاکنون چند تن از توطئه کنندگان دستگیر گردیدند . جریان این واقعه بطور تفصیل بعداً " باستحضار ملت ایران خواهد رسید .

پس از انتشار ابلاغیه از طرف دولت که ساعت هفت و پنج دقیقه صبح در رادیو تهران خوانده شد از طرف احزاب و دستجات مختلف اعلامیه‌های زیر صادر گردید .

### اعلامیه کمیته مرکزی حزب ایران

در روزهاییکه نهضت نجات بخش ملی آخرین مراحل تکامل خود را میبیماید ملت ایران در سراسر ایران با اراده خود آخرین پایگاه دشمنان نهضت را در هم کوبیده از اینراه مصدق تسخیر ناپذیر را در پیروی بسوی هدف آرمانهای ملی یاری مینماید امیرالایم حیلہ گر بار دیگر بحربه پوسیده و فرسوده خود کودتا متوسل دیشب بکمک عده‌ای از عناصر خیانتکار نقشه کودتای خائنانه ایرا طرح و بمرحله اجرا میگذازد توطئه‌چیان ضد ملی چون کاملاً " درک کرده بودند که هسته محکم مرکزی این نهضت حزب وفادار ما میباشد که از روز اول یک دقیقه از پشتیبانی مصدق و نهضت کوناهی نکرده است آغاز این کودتا را با توقیف ارجمند ترین و مبارز ترین افراد ما شروع مینماید و بوسیله گارد خیانتکار سلطنتی که عامل اجرای این نقشه بوده بمنازل رفقای ما هجوم آورده قبل از همه آقای مهندس زیرک زاده نماینده دیپلمات و مبارز ما و مهندس حقشناس روزبراه و هم مساک با ایمان و رئیس سابق هیئت عالی نظارت حزب را باز داشت و در کاخ سلطنتی محبوس مینمایند ولی هوشیاری دولت ملی و وظیفه شناسی افسران و سربازان وطن خواه بموازات افکار عمومی و پیروی از مبارزات مردم نقشه های کودتا را خنثی و نطفه این جنین را در رحم خفه مینماید . امروز بمناسبت ابراز تنفر نسبت باین دسیسه ضد ملی و قیام مسلحانه علیه حکومت مشروطیت

و بر ملا ساختن نقشه های خائنانه این کودتا میتینگ بزرگی در ساعت پنج و نیم بعد از ظهر در میدان بهارستان برگزار میباشد از عموم مردم قهرمان تهران و هم مسلکان عزیز بدینوسیله دعوت میشود که در این اجتماع و میتینگ شرکت نمایند تا کاملاً "از جریان این توطئه باخبر شوند و در خاتمه ما برای چندمین بار از دولت میخواهیم که سیاست مشکوک و غیر قاطع را درباره کودتاچیان کنار گذاشته با یک روش محکم و فوری قیام کنندگان علیه حکومت مشروطه را تیر باران نمایند و بار دیگر کیفر آنانرا بدست این مقرارت و قوانین کند و پیچیده و محاکم و اصول دادرسی ارتجاعی و انعطاف پذیر نسپارند و با تشکیل دادگاههای صحرائی و انقلابی فوری آنها را بکیفر خود رسانیده ازینراه تصور هر گونه توطئه و خیالات باطل ضد ملی را امکان ناپذیر و نقش بر آب نمایند .

جاوید باد ایران - کمیته مرکزی حزب ایران

### اعلامیه فراکسیون نهضت ملی ایران

هموطنان عزیز از شما مردم رشید دعوت میشود که برای استماع مطالبی در باب توطئه دیشب و وقایع جاری کشور و شرکت در میتینگ ملی در ساعت پنج و نیم بعد از ظهر امروز در میدان بهارستان اجتماع فرمائید .

از طرف فراکسیون نهضت ملی اعضا حاضر در مرکز جلالی موسوی ، حاج سید جوادی ، مهندس حسینی ، مهندس رضوی ریگی ، مهندس سزیرک زاده ، دکتر سنجابی دکتر شایگان ، شبستری دکتر فلسفی ، دکتر ملکی ، نجفی .

### اعلامیه جامعه بازرگانان و اصناف و پیشه‌وران تهران

هموطنان عزیز - مردم قهرمان تهران جامعه بازرگانان و اصناف و پیشه‌وران تهران پیرو اعلامیه نمایندگان محترم فراکسیون سابق نهضت ملی بدینوسیله از عموم اهالی محترم تهران دعوت می نماید تا جهت استماع گزارش توطئه نیمه شب ۲۵/۵/۳۲ ساعت ۵ بعد از ظهر ضمن تعطیل عمومی در میدان بهارستان حضور بهم رسانید .

دعوت هیئت مدیره اتحادیه های اصناف قهوه جی و میوه فروشان و سبزی و طواف تهران پیرو اعلامیه نمایندگان محترم سابق فراکسیون نهضت ملی .

بدینوسیله از عموم اهالی محترم تهران دعوت مینماید تا در ساعت ۵ بعد از ظهر امروز ( ۲۵/۵/۳۲ ) ضمن تعطیل عمومی در میدان بهارستان حضور بهم رسانید .

هیئت مدیره اتحادیه های اصناف قهوه جی ، میوه فروش ، و سبزی و طواف تهران و توابع .

### اعلامیه حزب ملت ایران بر بنیاد پان ایرانیسم

زنان و مردان ایران زمین مردم دلاور تهران یکبار دیگر نوکران فرومایه بیگانه توطئه نا -

جوانمردانه‌ای برای در هم شکستن رستاخیز ملت ما بپا کردند اما بیاری خدای توانا و با بیداری مصدق قهرمان این تلاش دیوانه وار هم بجائی نرسید .

اکنون باید از نو ملت کوبنده ملت بر مغز دشمنان شناخته شده رستاخیز ملی فرود آید و باز مانده، نیروهای اهریمنی را نار و مار کنداکنون حزب ما حزب دشمن شکن ملت ایران بر بنیاد پان ایرانیسم از شما همه کارگران دانشجویان پیشه وران دانش آموزان کارمندان میخواهند که به پیروی از دعوت نمایندگان فراکسیون سابق نهضت ملی در ساعت ۵ بعد از ظهر در میدان بهارستان گرد آمده و بدشمن نیرنگ باز نشان دهید که رستاخیز ملت ایران و مصدق بزرگ شکست ناپذیر است .

سازمان مرکزی حزب ملت ایران بر بنیاد پان ایرانیسم

### اعلامیه جمعیت آزادی مردام ایران

بنام خدا هموطنان عزیز مردم قهرمان ایران ، یکبار دیگر عمال منفور بیگانه با کمک ارتجاع فرسوده ایران برای درهم شکستن صفوف مبارزین پی گیر و دامنه دار شما و ایجاد یک حکومت سیاه دست نشانده اجنبی به کودتای نظامی مبادرت ورزید . ولی بدانجهت که خرابوند بزرگ پشتیبانی نهضت عمیق مردم ایران است این توطئه خائنه هم بدنبال هر توطئه‌های بیگانگان و دشمنان ملت ایران نقش بر آب شد .

جمعیت آزادی مردم ایران که در سخت ترین شرایط پشتیبان سر سخت نهضت ملی و مظهر آن دکتر مصدق بوده است اینک از شما دعوت میکند که ساعت ۵ بعد از ظهر امروز ۲۵ مرداد ماه در میدان بهارستان برای استماع بیانات نمایندگان فراکسیون سابق نهضت ملی اجتماع نمایند . درود ب مردم ایران مبارزین سر سخت ضد استعمار پیروز باد دکتر مصدق پیروز مردم ایران .

### دستور سناد ارتش

از طرف سناد ارتش صبح امروز بکلیه فرماندهی های شهرستانها تلگراف شد تا اگر جریانی رخ داده است گزارش نمایند .  
تلگراف های کلیه پادگانهای شهرستانها حاکی از این بود که وضع کماکان در کمال آرامش ادامه دارد و هیچگونه اتفاق سوئی نیفتاده است .

### باز پرسی از کودکان جیان

سرهنگ نصیری - سرهنگ آزموده ( برادر سرتیب آزموده ) - ستوان یکم ریاحی در زندان دژبانی زندانی هستند .

چهار نفر باز پرس دادسرای نظامی سرگرد علیمحمد - سرگرد حمزاد - سروان بهزادی سروان



دکتر میر فخرائی از ساعت ۸ صبح امروز از متهمین شروع بازپرسی نمودند .

### برای حفاظت سعد آباد

یکی از افراد گارد شاهنشاهی ظهر امروز در پاسخ سؤال خبرنگار ما گفت دیروز عصر سرهنگ نصیری با افسران گارد گفته بود که چون دکتر مصدق میخواهد کاخ سعد آباد را اشغال کند لذا بایستی خود را کاملا "آماده برای حفاظت و دفاع از سعد آباد نمائید .  
سرباز دیگری می گفت از این جریان کلیه افسران گارد با اطلاع بودند .

### تقاضای کارت عبور شب

ساعت ۱۱ دیشب سرهنگ آزموده بفرمانداری نظامی رفته و از ماموران فرمانداری نظامی تقاضای صدور ۵۰ کارت عبور شب را مینماید .  
مامورین از دادن کارت عبور خود داری میکنند و آزموده مایوسانه فرمانداری نظامی را ترک میکند .

### فرمانداری نظامی و خلع سلاح باغشاه

در ساعت یکبعد از نیمه شب بفرمانداری نظامی اطلاع رسید که عده ای بباغشاه رفته و آنجا را خلع سلاح نموده اند بلافاصله فرماندار نظامی تهران با چندین کامیون سرباز و تانک بطرف باغشاه میروند .

### در کاخ سعد آباد

امروز هیچیک از روسای ادارات مختلف درباره که فعلا " در کاخ ناپسانی سعد آباد میباشد با آنجا نرفتند

### شروع تظاهرات

بعد از انتشار خبر کودتای دیشب در شهر ، در خیابانهای مرکزی شهر تظاهرات مختصری از طرف بعضی از دستجات آغاز گردید . دستجات افراطی مقارن ساعت ۹ صبح در خیابان اسلامبول شروع بدادن شعار نموده و ضمنا " نطقهائی هم علیه دربار میگردند .  
هر چه بظهر نزدیک میشد تظاهرات دستجات رو بسدت میگذاشت بطوریکه از ساعت یازده یکدسته صد نفری در خیابان اسلامبول شروع بدادن شعار نموده و در خیابانهای لاله زار و اسلامبول گردش میکردند .

متعاقب این جریانات دستجات ملی بابلند گوهای سیار بخیا بانهای مرکزی شهر وارد شده و شروع بدادن شعار نمودند و بتدریج بلند گوهای دستجات دیگر در خیابان اسلامبول مشاهده شد و هر یک جداگانه شعارهای مختلف داده و مردم را تلبیه کودتاچیان تهییج میکردند . در خلال این احوال کامیونهای مامورین انتظامی کاملاً " مراقب اوضاع بوده نا تصادمی بین دستجات مختلف روی ندهد .

چون هر لحظه تظاهرات رو ب شدت میگذاشت بعضی از مفازه های خیابان لاله زار و اسلامبول که در مسیر متظاهرين بودند تعطیل کرده تا خسارتی متوجه آنها نشود عکاسخانه ساکو برق که پشت و پترین آن عکسهای خانواده سلطنتی میباشد از صبح امروز که از جریان مطلع شد عکسها را برداشته و در عکاسخانه را قفل نمود .

### در مقابل منزل دکتر مصدق

از ساعت ۱۰ صبح عده زیادی از جمعیت های وابسته بدستجات ملی در مقابل منزل نخست وزیر اجتماع نموده و نسبت بد دکتر مصدق ابراز احساسات میکردند چون هر آن احساسات مردم نسبت بنخست وزیر شدت می یافت وزیر کشور که در منزل نخست وزیر حضور داشت بمقابل مردم آمده و از طرف دکتر مصدق از مردم اظهار تشکر نمود و متذکرند که چون اجتماع در چنین موقع حساس در مقابل منزل نخست وزیر بصلاح نیست جمعیت متفرق شوند .

باید گفت که قبل از وزیر کشور نریمان نماینده سابق مجلس شورایی برای متظاهرين خیابان کاخ صحبت کرد .

چون از طرف وزیر کشور تقاضا شد که جمعیت متفرق شوند ، متظاهرين با نظم و دادن شعار که باید بید رنگ کودتاچیان ب شدت مجازات شوند بخیا بان اسلامبول و از آنجا بمقابل بازار آمدند و آنجا هم مجدداً " از طرف مردم نطقهایی شد و مقارن ظهر جمعیت متفرق شده و خود را برای میتینگ ساعت ۵ بعد از ظهر آماده کردند .

بدنیال دعوت نامه هائی که قبلاً " چاپ شد این دعوت نامه ها نیز تا ساعت ۲ بعد از ظهر منتشر شد .

### دعوت کمیته محلی امیریه و قلعه وزیر

هموطنان عزیز! مردم شرافتمند طهران!  
یکبار دیگر توطئه خائنانه مشی مزدور عمال خارجی بیاری خداوند متعال و بیاری دولت ملی نقش بر آب گردید .

برای اینکه اجنبی و عمال پلید آنها بدانند اتحاد و اتفاق شما تمام تلاش های مذبحخانه آنها را خنثی مینماید و برای اینکه از وقایع و جریانات کودتا مطلع شوید کمیته طرفداران نهضت

ملی خیابان امیریه پیروی اردعوت نمایندگان سابق فراکسیون نهضت ملی از شما دعوت مینماید که در ساعت ۵ بعد از ظهر در میدان بهارستان اجتماع نمائید تا از اسرار این کودتای خائنانه مطلع و آگاه شوید و بار دیگر پشتیبانی بیدریغ خود را از مصدق قهرمان بثبوت رسانید .  
کمیته طرفداران نهضت ملی خیابان امیریه - قلعه وزیر .

### دعوت کمیته محلی خیابان ایران

هم میهنان عزیز - کمیته محلی خیابان ایران طرفدار نهضت ملی یکبار دیگر شما را متوجه توطئه خائنانه جنایتکاران کودتاچی که خوشبختانه با شکست مفتضحانه روبرو شد مینماید هم وطنان ما بشما مردم که بیش از پیش حافظ و مراقب نهضت عظیم خود و رهبر بزرگ آن دکتر مصدق بوده باشید ملت قهرمان ایران شما اکنون بخوبی نتیجه آمد و رفت ها و ملاقاتهای این چند روزه را درک کرده اید لازم نیست بشما گفته شود که چه کسانی در ظرف دو هفته اخیر بکشور ما وارد شدند .

و چه گفته ها کردند این ماجرای افتضاح آمیز میوه تلخ و ثمره نکبت بار این آمد و شده است هم میهنان ما برای اینکه شما را در جریان این توطئه ننگین و این آخرین تلاش مایوسانه امیر - یالیستهاییکه جاسوسان خود را برای در هم شکستن قیام مردم ما به همین عزیز گسیل میدارند - گذارده باشیم در پیرو اعلامیه فراکسیون فداکار نهضت ملی شما را برای ساعت ۵ بعد از ظهر بحضور در میدان بهارستان دعوت میکنیم تا این بار هم ضمن پشتیبانی از نهضت خود برهبر خودمان با کمال هوشیاری حقایق اوضاع را از زبان رهبران نهضت ملی استماع نمائید .

### در مرکز تلفن بازار چه گذشت ؟

خبرنگار ما که برای کسب اطلاعات مبسوط راجع بطوز اشغال نظامی مرکز تلفن بازار بوسیله سرهنگ آزموده بمراجع و مسول مرکز مزبور مراجعه کرده است چنین گزارش میدهد :

بطوری که معاون مرکز تلفن بازار اظهار میداشت در ساعت ۱۱ و ۴۰ دقیقه دیشب دو کامیون سرباز مسلح بتفنگ و مسلسل بفرماندهی سرهنگ ستاد آزموده در جلوی مرکز تلفن بازار از ماشین پیاده شده و بدرون محوطه آمدند .

در اینموقع گروهیان نگهبان تلفن بزار که چند سرباز نیز در اختیار داشته است و بتازگی تعویض شده بود بدون ابراز مقاومت و حتی همدستی با نفرات مزبور باستقبال میآید و سرهنگ آزموده و سربازان را راهنمایی میکند .

سرهنگ نامبرده در حالیکه اسلحه لخت خود را در دست داشته بطبقه دوم که مرکز اتصال

کلیه تلفن های جنوب شهر میباشد وارد میشود و بمتصدی مربوطه امر میکند که کلیه اتصال را از

"فیوز" خارج کند و در ضمن تهدید میکند که اگر فرمان او را اطاعت نکند دستور دارد آنرا او را بقتل رساند.

کارگرمصدی کلیدپس از مختصری تامل جواب میخواید همکاران را برای قطع جریان بکمک بطلبید سرهنگ بدون اینکه منتظر پاسخ کارگر مزبور بشود خود درصدد بر میآید که جریان را قطع کند ولی چون آشنا بدستگاه نبوده است موفق نمی شود و دو مرتبه بمتصدیان بوسیله تهدید با اسلحه فشار وارد میآورد که باید در عرض دو دقیقه تلفن ها را قطع نمایند متصدیان مربوطه با اینکه میدانستند جان آنها در خطر است معیذا تا آنجائیکه برایشان مقدور بوده است بمقادیر گوناگون مقاومت میکنند ولیکن چون اصرار شدید سرهنگ رامیبیند چاره جز انجام دستور آنان نمی بیند و کارگر مسئول کلید را از دستگاه خارج کرده و بنا بدستور سرهنگ بگروهبانی میدهد و گروهبان هم کلید را در نزد خود نگهداری میکند.

این جریان نیمساعت بطول میانجامد و مقارن یکربع بعد از نیمشب کلیه تلفن های جنوب شهر و بازار از کار میافتد و لاینقطع جریان مدت ۲ ساعت تا ۲ و نیم بعد از نصف شب ادامه مییابد.

کشیک شبانه داشتهاند ...

نکته شایان دقت اینموضوع است که بنا باظهار یکی از متصدیان تلفن بازار چون در نظر است بزودی چهارهزار شماره منطقه بازار بکار افتد از این نظر دسته از کارگران برای تسریع در جریان شماره اتصال های مزبور شبها نیز کشیک دارند و کار میکنند در صورتیکه سابقاً "چنین کشیکی وجود نداشته است و نیز بطوریکه همان متصدی اظهار میداشت از سه روز قبل گروهبان نگهبان منطقه از بازار تغییر کرده و گروهبان جدید تمایل شدیدی بگروه توطئه گران داشته است و میگفته اگر کار بدست ما بیفتد میدانیم چکنیم و چه بلائی بسمخالقین بیاوریم !!

ساعت دو و نیم خودشان میفهمند!

مقارن ساعت دو و نیم بعد از نیمه شب سرهنگ آزموده که بعد از قطع جریان تلفن و صدور دستورات لازم بگروهبانان و سربازان تحت فرمان خود با جیب ارتشی بنطقه دیگری عزیمت کرده بوده است مراجعت میکند و به نفرات خود دستور میدهد فوراً "کلیه سیم ارتباط را بکارگران تحویل داده و با کامیون ها بباغشاه حرکت کنند در تمام مدتی که سرهنگ آزموده در محل منطقه تلفن بازار نبوده است سربازان کارگران تلفن را در نقطه گرد آورده و با تفنگ و سر نیزه از آنها محافظت می کرده اند تا مبادا کارگران بتوانند جریان را بجائی اطلاع دهند ولی وقتی توطئه گران نقشه خود را در نقاط دیگر شهر مواجه با شکست مشاهده میکنند از ادامه اشغال مرکز تلفن بازار نیز منصرف شده و همان طور که ذکر شد بنا بدستور فرمانده لایق خود! سرهنگ آزموده فرار را بر قرار ترجیح داده و با عزیمت بباغشاه خود را از مخاطرات احتمالی نجات میدهند و جان سالم

بدر میبرند وگرنه در لحظات آخر که کارگران مبارز بقصد و نیت اصلی آنها واقف میگردند در صد بوده‌اند با جانبازی دسته جمعی آنها را خلع سلاح کرده و ضرب شستی با منتهای شدت بآنها نشان دهند .

### اعلامیه سندیکای ملی کارگران چاپخانه ها

اکنون که ملت ایران باتوطئه جدید استعمارگران روبرو شده ما کارگران چاپخانه‌ها با اعلام مجدد پشتیبانی خود از دولت ملی آقای دکتر محمد مصدق از مردم شرافتمند تهران بویژه کارگران چاپخانه‌ها دعوت می‌کنیم که بد پیروی از اعلامیه فراکسیون سابق نهضت ملی در ساعت پنج بعد از ظهر در میدان بهارستان گرد آئید . پیروز باد ملت قهرمان نیرومند باد حکومت ملی دکتر محمد مصدق .

### اعلامیه طرفداران ادامه نهضت ملی خیابان مولوع

#### اهالی محترم جنوب تهران

بار دیگر استعمار شکست خورده می‌خواست ضربت شکننده‌ای بر نهضت ملی شما وارد آورد ولی بخواست خداوند نقشه آنها نقش بر آب شد بهمین جهت اعلامیه فراکسیون نهضت ملی ساعت ۵ بعد از ظهر امروز از شما مردم قهرمان جنوب تهران دعوت میشود که در موعد مقرر در میدان بهارستان حضور بهم رسانید و بار دیگر مشت محکمی بر دهان دشمنان نهضت ملی ایران بکوبید زنده باد ایران جاوید باد نهضت مقدس ما برهبری دکتر محمد مصدق شخصیت فناپذیر .

### تظاهرات شدیدی از طرف مردم اهواز آغاز و بازار و دکانین بسته شد

گزارش تلفنی خبرنگار ما از اهواز حاکیست که صبح امروز بمحض شنیدن خبر کودتا از رادیو تهران بازار بسته شد و تظاهرات عظیمی از طرف مردم در خیابانها علیه کودتاجیان و به پشتیبانی از حکومت دکتر مصدق آغاز شد .

اهالی بطرف تلگرافخانه رو آورده و ضمن تلگرافاتی که بمركز مخابره کردند ابراز تنفر شدید از اعمال مشتی خاطن بیوطن نموده و پشتیبانی خود را از حکومت ملی دکتر مصدق اعلام داشتند .



# امروز چه سهرنگ ایران بجای مجسمه ها در همه میدانهای تهران دداهنراز بود

صدر پروژ مینك عطیسی رای ارز نرت نسبت بكونه لاجبان در میدان بهارستان تشکیل شد

دیروز محمد رضا پهلوی شاه فراری که علیه حکومت ملی بدستگیری اجانب گوناگون  
و با شکست مواجه گردید از طرف ملت منحل گردید  
دهها هزار مردم طهران تهران با در دست داشتن عکس دکتر مصدق فریاد میزدند  
«مصدق پروژاست» و ما شاه نمیخواهیم. شاه فراری و اجنبی پرست باید محاکمه و مجازات شده  
شاه از نرس انتظام ملت بپنداد گرفتند. مردم با شوق و ذوق پیروزی خود را جشن گرفتند

# باختر امروز

شماره ۲۶ مرداد ۱۳۳۲ - ۶ صفحه ۱۳۳۲ - ۱۷ اوت ۱۹۵۴. شماره ۱۱۷۳

همه مردم خواستار محاکمه و اعدام فوری گوناچیان بودند  
ملت ایران در زیر آفتاب موزان اراده استوار خود را بجهان اعلام کرد - مردم تقاضای  
تشکیل شورای سلطنتی را داشتند - دکتر قائم مقام: با کشتن ما نهال نهضت ملی ایران  
بارور می شود - دکتر فاطمی گفت: جنایات دربار پهلوی روی دربار فاروق را سفید کرد  
مهندس رهروی گفت  
باید هر چار و در انجالات طبقاتی اربین رود و دولت شورای سلطنتی را تشکیل دهد  
جلالی موسوی پیروزی ملت را تبریک گفت و از مردم خواست که در حفظ نظم کوشا باشند  
قطنامه مینك دیروز بالا اعال از طرف شرکت کسدمان بنصوب رسید

دیروز برای اولین بار در تاریخ مبارزات درخشان ملت ایران شرایط و اوضاع و احوال سیاسی  
روز اجازه داد که وکلای مردم یک مسئله اساسی را که با حیات سیاسی و اقتصادی ملت ما بستگی  
دارد با ده ها هزار از سربازان مصمم و آماده نهضت درمان بگذارند .  
تاریخ نشان داده که تا علت وجودی بدیده های اجتماعی از نظر کمی و کیفی و از لحاظ موقعیت  
مکانی و زمانی نفی نشود و طرفین متخاصم بآن درجه از رشد و آمادگی طبقاتی نرسیده باشند که  
قضایا و جریانهای تاریخی را با روشن بینی تاریخی تجزیه و تحلیل نمایند دگرگونی در هیچ موردی  
و در هیچ کشور بدیدهای امکان پذیر نیست .  
جبر تاریخ موقعیت سلطنت ها را بطور کلی در این قرن و در این شرایط بین المللی نفی کرده  
است .

دربار پهلوی و شخص شاه هم که نمیتواند از چهار چوب مقتضیات جهانی بیرون باشد در  
جریان نهضت ضد استعماری ملت ایران علل وجودی خود را از دست داده بود و با یورش سبعانهای  
که نیمه شب یکشنبه ۲۵ مرداد بنهضت ملت ایران کرد مکان تاریخی خود را از دست داد . و از  
خوف طوفان خشم ملیونها مردم مبارز وطن ما بدامان ارباب های لندنی خود بعراق گریخت .  
عظمت تفکر سیاسی دکتر مصدق از این جهت است که با جهان بینی و حسن رهبری بی نظیر  
خود شعارهای انقلابی خود را آن طور با اوضاع و احوال روز تطبیق میدهد و در بطن نهضت ملی

تعبیر میکند که بزرگترین دگرگونیها را در پدیده های اجتماعی بدون هیچ تصادم خونینی بوجود میآورد .

بر چیدن بساط تهوع آور و ننگین دربار پهلوی که مثل سرطان ریشه های اجتماعی و تاریخی داشت و بصورت یک سنن ملی (ست) کاذبانه شکل گرفته بود بدون تردید از بزرگترین خد مات تاریخی دکتر مصدق به ملت ایران است .

و دیری نخواهد پائید که نسل آینده وطن ما از ثمره این خدمت و فدا کاری بزرگ بنحو شایسته ای فیض ببرد و با احترام و ستایش از آن یاد کند .

دیروز یکی دیگر از شعارهای انقلابی ملت ایران در زیر تابش آفتاب حیات بخش میهن ما منفجر شد و انعکاس آن بصورت طوفان خشمگین اراده ملتی که می خواهد آزاد و مستقل زندگی کنند دنیائی را دچار اعجاب و تحسین نمود .

دیروز در میدان بهارستان اراده ملت قهرمان ما از خلال فریاد ده ها هزار مردم جنگ آور تهران ، کارگران ، دهقانان ، دانشجویان ، بازاریان ، پیشه وران ، احزاب و دستجات سیاسی بگوش دنیا رسید .

#### ۵ بعداز ظهر در میدان بهارستان

بنا به دعوت وکلای فراکسیون سابق نهضت ملی از ساعت ۵ بعداز ظهر دیروز سیل افراد و دستجات و احزاب ضد استعمار تهران از اطراف میدان بهارستان به داخل میدان هجوم میآوردند . حزب ایران ، حزب پان ایرانیسم ، حزب آزادی مردم ایران ، کمیته های طرفدار ادامه نهضت خیابانهای مختلف تهران .

جامه اصناف و پیشه وران . اتحادیه های مختلف حزب نیروی سوم - با شعارها و پرچم های زیادی آمده بودند تا نسبت بیکی از بزرگترین مسائل سیاسی روز اظهار عقیده و نظر کنند . هجوم دهها هزار مردم مبارز و قهرمان تهران شکوه و عظمت مخصوصی بمیدان بهارستان داده بود .

شعارهایی که دیروز از قلب اجتماع عظیم مردم تهران بر میخواست هم تازه گی داشت وهم لذت بخش بود .

"مرگ بر شاه خائن"

"نابود باد بساط ننگین دربار پهلوی"

"ما شاه نمیخواهیم" "شاه باید محاکمه شود" مثل غرش طوفان در و دیوار تهران را می - لرزاند .

شعار "مصدق پیروز است" "سلام بدکتر مصدق پیشوای ملت های اسیر شرق"



" سلام بدکتر فاطمی یار وفادار مصدق "

بشارت پیروزی ملت ایران را مثل امواج جاودانه یک سرود ملی منتشر میکرد .

همه خوشحال بودند . روشنائی این خوشحالی و پیروزی در چهره‌های سوخته و آفتابزده پابره‌ها و شکم گرسنه‌ها و دهها هزار مردمیکه در میدان بهارستان را پر کرده بودند میدرخشید . مردم از پیروزی بزرگ خود و از پایداری و پاکدامنی مصدق رهبر عزیز خود بوجد آمده بودند بلندگو شعار میداد . شعار های انقلابی و خواستنی . این شعار ها در قلوب مردم می‌نشست و بشکل خروش دلهره‌آوری از سینه مردم بر می‌خواست و شهر را می‌لرزاند .

### شروع سخنرانیها

قبل از شروع برنامه میتینگ دکتر سعید فاطمی سخنرانی کوتاه و مهیجی ایراد کرد و گفت : مردم باید با منتهای دقت و مراقبت نظم عمومی را حفظ کنند زیرا هنوز نه تنها مبارزه تمام نشده بلکه ملت در ابتدای یک مبارزه تاریخی قرار گرفته است .

دکتر سعید فاطمی سپس بجنایات و مظالم استعماری اشاره کرد و گفت بحمدالله که بهمت و پشنگار ملت ایران و درایت دکتر مصدق آخرین پایگاه استعماری هم در کشور ما واژگون شد .

در پایان ناطق مجدداً " از مردم تقاضا کرد که رعایت کامل نظم و آرامش را بکنند سپس کریمپور شیرازی صحبت کرد وی نیز ضمن تشریح فجایع دربار مردم را بحفظ نظم و آرامش دعوت کرد و اکنون ابتدا توجه خوانندگان را بتصمیم فراکسیون نهضت ملی و جریان صبح جلب می‌کنیم و سپس گزارش کامل جریان میتینگ را درج می‌نمائیم .

دیروز صبح پس از آنکه نقشه کودتای دربار نقش بر آب شد و رادیو تهران پیروزی ملت را اعلام کرد ، اعضای فراکسیون نهضت ملی در منزل مهندس رضوی جمع شدند و اولین تصمیم آنها دعوت مردم تهران برای میتینگ بود زیرا اوضاع مشوش صبح دیروز و عصبانیت مردم از جنایت دربار بیم هر نوع حوادثی در افکار عامه تولید می نمود و بهمین جهت اعضای فراکسیون تصمیم گرفتند هرچه زودتر با ملت تماس گرفته و حقیقت اوضاع را روشن سازند و از مردم بخواهند که در این روزهای حساس و بحرانی با نظم بیشتر مراقب اوضاع باشند زیرا ضامن استقلال و بقای ما در این موقعیت حساس جلوگیری از هرنوع بی نظمی و اغتشاش است .

### جمعیت غیر منتظره

بدنبال این تصمیم رادیو تهران اعلام کرد که ساعت ۵/۵ بعداز ظهر در میدان بهارستان نمایندگان فراکسیون نهضت ملی صحبت میکنند .

هموطنان عزیز ، باید اعتراف کرد برای هیچکس قابل قبول نبود با این وقت کم اینگونه ملت بندای خادمین خود پاسخ دهد جمعیت بی‌شمار و غیر منتظره و بی نظیر دیروز بیش از حد تصور



بود و نه تنها میدان بهارستان بلکه در خیابان های اکباتان - شاه آباد - صفی علیشاه نیز جمعیت بود .

### دکتر فاطمی آمد

دکتر فاطمی که پس از اطلاع از میتینگ تصمیم گرفت مستقیماً " جریان را با ملت ایران مطرح سازد اعلام داشت که در میتینگ شرکت میکند و هنوز ۵ دقیقه بساعت ۵ بعد از ظهر مانده بود که اتومبیل وی در انتهای خیابان صفی علیشاه ایستاد .

دکتر فاطمی با تفاق یکی دوتن از اعضای هیئت تحریریه پیاده از خیابان صفی علیشاه بمحل روزنامه کشور آمد .

جمعیتی که جلوی خیابان ایستاده بود بمحض دیدن دکتر فاطمی شروع به تظاهر کردند و فریاد زنده باد فاطمی بلند شد . دکتر فاطمی در حالیکه مرتب بمردم تعظیم میکرد وارد محل روز نامه کشور شد .

سپس بتدریج اعضای فراکسیون نهضت ملی وارد شدند و مقارن ساعت ۵ و ۴۵ دقیقه میتینگ آغاز شد .

### جلالی صحبت میکند .

ابتدا جلالی موسوی نماینده سابق دماوند و عضو فراکسیون نهضت ملی پشت میکروفون قرار گرفت و چنین گفت :

بسم الله الرحمن الرحيم

بريدون لمفتنؤ نورالله باقواهمم والله متمم نوره ولو كره الكافرون

مواطنان عزيزم .

جستيم و زهر رشته تزوير گستيم

المنه لله كه از اين شعبده جستيم

ما كود صفت بر سر آن شيوه نشستيم

گرزانكه ملامت گرما سيوه دگر كرد

بعد از جریان حادثه چنین اظهار داشت :

هم میهان شریف میخواستند با کمال وقاحت بدر بیر ملت ایران را که پناهگاه مبارزات سنگین سیاسی را در راه وطن پشت سر گذاشته و از میان طوفان حوادث همیشه پاکدامن و سرافراز بیرون آمده بازداشت کنند و بدست دژخیمان بسیارند و سپس چنین ادامه داد .

خلاصه میخواستند بساط جیاول و نطاول شرکت سابق نفت را بر قرار سازند ولی خدا نخواست و هوشیاری و پاسداری ملت رسید ایران از نهضت مقدس و بیداری دولت نقشه های بلندشان را نقش بر آب کرد آنها رسوا شدند در حالیکه نهضت ملت ایران با تمام عظمت و در عین موفقیت براه خود ادامه میدهد .

هم میهنان آنها در نقشه‌های سیاه و در حساب خود همه چیز را منظور داشته بودند ولی کویا  
نمیدانستند که خارج از اطاقهای در بسته و مخفی گاههای توطئه کران و کودتا جیان ملتی مصمم و از  
خود گذشته به پاسانی محصول خون فرزندان عزیز و شهیدان کرامی خود بیدار نشسته است .  
فکر نمیکردند دکتر مصدق بچنین مردمی تکیه زده و از منبع فیاض و لایزال قدرتشان حمایت  
میشود .

نمیخواستند بدانند که این عمال نفرت‌انگیز فقط کور نابودی خود آنها را میکند ، نمی خواستند  
بدانند که در قرن بیستم زندگی می کنند و در این قرن اگر پایه‌های قدرت و حکومت بر دوش مردم  
استوار نباشد در پرتو سر نیزه‌های برق پایدار نخواهد بود در حالیکه نهضت ملی ما در قلوب  
اکثریت قریب با اتفاق نظامیان ریشه دوانده و هیچگاه آنها همگامی و همراهی خود را با ملت فراموش  
نمیکنند فکر کودتا بسیار نپخته و خام است و خیانت چند نفر منحرف و خاطی را نباید بحساب  
افسران و سربازان نجیب ایران گذاشت .

امکان تودنا در ایران آروز وجود داشت که ملت ایران پرچمدار و مبارز شرق شناخته نشده  
بود .

#### هم وطنان

فراکسیون سابق نهضت ملی لازم دید در این دقائق بحرانی و لحظات حساس مثل همیشه ملت  
ایران را در جریان حوادث نگهدارد و با اهمیت موقع یاد آور شود .

دکتر مصدق و رهبران نهضت ملی فقط بشما تکیه دارند و با اعتماد و ایمان به نیروی عظیم  
شما با استقبال حوادث بزرگ میروند و بتوفیق خداوند بر این دسائس غلبه خواهند کرد .

ولی حالاکمی بینید دشمن حیلہ‌گریبکار نیست و هر زمان بنحوی با استقلال و آرادی ما سوء  
قصد مینماید باید بیدار تر از همیشه و با کمال هوشیاری مراقب و مواظب اوضاع باشید و بدانید هیچ  
گاه عدالت اجتماعی و استقلال ملی بدون فداکاری بدست نیامده است .

ما ب مردم جهان اعلام می کنیم که استعمارگران با دست مزدوران دست نشانندگان میخواستند  
علی رغم نصوص منشور ملل متفق حکومت سیاه دیکتاتوری درست کنند ما بشریت آگاه مخصوصاً  
ملل اروپا که از شراره‌های جنگ دوبار خرمن هستی شان سوخته است و فریاد سوگواران و عزاداران شان  
هنوز فضای اروپا را پر کرده است خاطر نشان میکنیم که نهضت اصیل ملی ما مستقل و فقط ناشی از  
حس استقلال طلبی ملت ایران است و توطئه علیه نهضت ملی ایران اخلال در سلامت و صلح جهانی  
تلقی خواهد شد .

هم میهنان . این روزها از آن لحظات تاریخی میتواند باشد که گاهگاه در سرنوشت و زندگی  
ملل پیدا میشود که ممکن است آغاز فصل جدید حیات اجتماعی باشد سعی کنیم همانطور که امواج  
حوادث را از سرگذرانندیم و از روی دسائس گوناگون و توطئه‌های رنگارنگ گذشته‌ایم خود را شایسته  
و لایق وراثت افتخارات کهن نشان بدهیم .

یقیناً " این نهضت مقدس که انفاس قدسیه اولیا، دین و خون شهیدان راه حق و عدالت و نیکه پیروزی آن است از میان توطئه ها که راه خود را بسوی موفقیت خواهد گشود و سنگ و رسوائی نصیب کسانی خواهد بود که بقصد کارشکنی در راه نهضت ملی سنگ اندازی میکنند .  
از خداوند بزرگ می‌خواهیم که ملت را موفق و دشمنان ایران را روسیاه گرداند .

### روزهای تاریخی

دکتر شایگان گفت - مردم رشید تهران برادران عزیز یکی از روزهای بزرگ تاریخی نهضت ملی ایران است بایستی هوشیار باشید و بعراضی ما توجه کنید زیرا در روز های بحرانی و سخت آنچه ملتی را نگه می‌دارد هوشیاری و بیداری و توجه به نظم و امنیت عمومی است که از طرف افراد ملت ابراز میشود .

سپس دکتر شایگان درباره ملی شدن نفت صحبت کرد و گفت یکی از اصول مسلمة حقوق بین المللی عمومی اینست که هر یک از ملل حق دارد هر یک از صنایع خود را که بخواهد ملی کند و ملت ایران حق داشت و لواست که شرکت سابق مفید هم بود صنعت نفت خود را ملی کند ( صحیح است ) تا چه رسد باین که دولت انگلیس بوسیله این شرکت بر تمام شئون مملکت ما مسلط بود و با ترویج فساد اخلاق ، فحشا ، مسکرات ، افیون و تریاک ملت ایران را نابود یا لاقابل بی اثر کند برای رفع این مصیبت عظمی ملت قیام کرد و بحمداله باهمت مردانه شما کاری کرد که در مخمله احدی حطور نمیکرد و شرکت غاصب را از ایران بیرون کردید و معاف آن سایر انادی انگلیس قطع شد البتد در طول این مدت آنها ساکت نبودند و میخواستند وضع را بحال سابق برگردانند ولی شما هوشیار بودید ، فعالیت آنها بآن شدت بود که عده ای مردم مستضعف که ابتدا در صف مبارزه بودند با خود همراه کرد ، و بهانه های بی معنی گرفت ولی برای جلوگیری از اسنگار ها دکتر مصدق ( کف شدید ) بهمت شما موفق شد تمام موانع را بردارد ولی چیزی که بنظر اجانب آسان ترین راه بود این بود که از بعضی قدرتهای دولتی و قوای مشروطیت بر علیه مشروطیت و نهضت استفاده کنند و نمایندگان فراکسیون نهضت ملی و شخص دکتر مصدق ( کف شدید ) باین مطلب بی برد که بنگارگان بهر جا منشئت میشوند و بخصوص مقامات که احتمال دارد ملت ایران به آن احترام می‌گذارد تا بوسیله آن مقامات نطفه نهضت ملی را از بین ببرند .

آنها سعی کردند در بار رادر مقابل نهضت ملی علم کنند ( مرده باد ) دکتر مصدق و نمایندگان نهضت ملی آنچه در قوا دانستد بفعال آوردند تا استیفاء را رفع کنند و نگذارند در بار در مقابل نهضت ملی ایران جفرار کنند ( مرده باد ) سیاست دکتر مصدق این بود که تا مشروطه در ۴ دیوار قانون اساسی محدود باشد و در حالی در کارهای مملکت نکند چرا برای خاطر اینست که در حالت ساه در امور مملکت وضع مشروطیت را مخمل می‌کرد و به بهانه های اساس مشروطیت لطمه می‌خورد بلکه وسیله بسیار مهم برای خارجیان بود که مقاصد خود را در آن سه ما ندانسته بوسیله در بار از پیش ببرند ( فرما در مرده باد - در بار مدت ۵ دقیقه ) .

ما میخواستیم او سلطنت کند نه حکومت ولی اجانب که پیشرفت مقاصد خود را میسر نمی‌دید کوشیدند دربار را مقابل نهضت قرار دهد ( فریاد شاه باید محاکمه شود بلند شد " بعد از آنکه آن اقدامات ناشایسته از طرف اطرافیان دربار (مردم گفتند خود شاه خود شاه) انجام گرفت خود دربار تصمیم گرفت برای اینکه مردم فجایع اعمال دربار را فراموش کنند مسافرتی بخارج ایران بکند (فریاد مرده باد شاه ما شاه نمیخواهیم در فضا طنین انداز شد ) شاهیکه مکرر بدون مقدمه بجاهای بسیار ناشایسته در خارج برای سفر رفته بود این سفری را که خود میخواست برود بهانه کردند و آن نوعی نهم اسفند را بپا کردند .

دکتر مصدق و فراکسیون نهضت ملی ممانعت کرد ملت تحمل کرد هرچه او را متوجه وظایف خود کردیم نتیجه‌ای نداد و هرآن در صدد اضمحلال نهضت ملی ایران برآمد ( مرده باد )  
و حالا من برای تفریح شما برای اینکه به سبکسری و نفهمی عدمای بی بربید مختصری از کودنای دیتب عرض میکنم .

### زنده باد فاطمی

در این موقع دکتر فاطمی در بالکن ظاهر شد ، غریب شادی از میان جمعیت بر حاست فریاد زنده باد فاطمی در سراسر میدان طنین انداز شد .

مدت چند دقیقه تظاهرات شدید نسبت بدکتر فاطمی ادامه داشت وزیر امور خارجه در حالیکه مرتب سرعظیم در مقابل ملت فرود می‌آورد و بر رحمت بعضاً "تکیه داده بود اشک شوق بچشم داشت و دست راست را بسینه گذاشته مرتباً " در مقابل نیروی ملت تعظیم میکرد .

### سورای سلطنتی

دکتر سایگان بصحبت ادامه داد و گفت آنها میخواستند دکتر مصدق را توقیف و سران نهضت ملی را توقیف و سپس اعدام کنند ( جمعیت گفت غلط کردند ) این بیچاره ها تصور میکنند با از میان رفتن نمایندگان شما ، تمام دست از مبارزه بر خواهید داشت زهی تصور باطل ، زهی خیال محال جان صدها من و رفقای من فدای شما بود ولی شما پابرجا خواهید بود ( کف شدید ... ما شاه نمیخواهیم ما شاه نمیخواهیم ) هموطنان ولی از آنجائیکه خدا با ماست همیشه اقدامات آنها با نا کامی و در بنیهای حماقت تمام می‌شود اینعهده میخواستند با استفاده از گاردی که دولت ملی دکتر مصدق (زنده باد ) برای حفظ دربار درست کرده بود از این کار سلطنتی که برای حفظ جان سلطان و سایر طرف دولت گماشته شده بود بهمین وسیله دولت ملی را ساقط کند ولی خدا نخواست خداوند چنان هوساری بدکتر مصدق داده که از ۵ روز قبل از نقشه خائنانه آنها مطلع بود ( کف ردن شدید - مصدق سرور است ) و بحمداله ظرف ۲۶ دقیقه تمام آن افراد تحت نظر و توقیف دولت در آمدند هموطنان نقشه این بود که اگر این بوطئه خائنانه بنتیجه برسد رادیو تهران را امروز بکلی ساکت نگهدارند و میخواستند دو نتیجه از اینکار بگیرند یکی آنکه چیزی نمیتوانستند بگویند چون هر چه میگفتند و علیه نهضت ملی و مصدق بود عکس العمل بسیار بدی داشت و دیگر آنکه این

علامتی برای شاه مملکت ( مرده باد ) بود که آیا توطئه به نتیجه رسیده است یا نه ؟

هموطنان توجه کنید امر ، امر مهم است و از شما نظر می خواهیم .

نظر این بود که اگر رادیو تهران ساکت بماند و علامت این باشد که کودتا انجام گرفته شاه یکسره بتهران بیاید و ملیون را تارو مار کند ( فریاد مرده باد شاه بلند شد ) ولی طالع ملت ایران بلند بود و خدای بزرگ نگذاشت این توطئه ضد ملی انجام گیرد و وقتی آنها در رامسر یا کلاردشت مترصد بودند که رادیو تهران ساکت باشد رادیو خیر داد که ملیون بر توطئه کنندگان غلبه کردند ( کف زدن شدید ) و سفر تهران تغییر جهت داد و متاعی که باید به تهران بیاید بقول آن شعر متاع تهران ( بجای متاع هند میگوئیم متاع تهران ) متاع تهران بیفداد رفت .

( ابراز احساسات شدید مدت چند دقیقه ) و ملت ایران کامیاب گردید و دست رد به سینه اجانب زد ، اینک تصور میکنم ، ما نمایندگان نهضت ملی از دولت دکتر مصدق تقاضا کنیم ، هموطنان عزیز در چنین موقعی گمان میکنم اراده شما این باشد در هر حال تقاضای نمایندگان فراکسیون نهضت ملی این است که دولت هوشیار ملی فوراً " شورای سلطنتی تشکیل دهد ( صحیح است ) برای اینکه تکلیف آتیه مملکت را معین کند . حالاً من رشته سخن را برفیق خود مهندس زیرک راده یعنی همان کسیکه دیشب میخواستند او را از میان بردارند میسپارم .

### شورای سلطنتی

مهندس زیرک راده گفت :

آفرین بر طالع بلند ملت ایران ، هر چه دشمن بیشتر نبرنگ بکار میرد طالع بلند مردم ایران افتخار دشمنانش را بیشتر می کند .

کودتای مفتضح بریش در دنبال دیسه های قمل بجائی نرسد و یکبار دیگر ملت ایران پیروز و فاتح بیرون آمد .

ولی هموطنان عزیز آیا حق و انصاف نیست که این کودتاچیان شکست بخورند مگر ملت ایران چه گفته است مگر جز احقاق خود چیزی خواسته است .

آیا فرار از زنجیر استعمار جرم است ؟ آیا اگر ملتی بگوید که من میخواهم سر نوشت خود را

در دست بگیرم گناهی مرتکب شده است ؟

اگر قطع ید نوکران خارجی و کوتاه کردن دست دردان و غارتگران داخلی خواسته طبیعی ملت هاست پس چرا با ملتیکه در راه چنین خواسته هائی قدم بر میدارد سر حنک دارند . چرا در راه انجام این آرزوهای ملت ایران این همه سنگ میاندازند آیا حقا و انصافا چنین مردمانی مستحق شکست هستند ؟

مگر دکتر مصدق بشوای مردم ایران چه کرده است آیا بر خلاف منوبات مردم قدمی برداشته ؟

آیا با خارجی ساختد و با بغارت اموال مردم برداخته است ؟ آیا حقا و انصافا آنها که با حکومت

ملی دکتر مصدق سر جنگ دارند کمک بخارجی نکرده و در نتیجه مستحق شکست نیستند . آری باید شکست بخورند و بی دربی هم شکست خوردند ولی اگر توطئه های متوالی آنها ملت ایران را دچار دردسر و زحمت کرد ، اگر فتح نهائی ما را مشکل تر ساخت ولی در مقابل کنش جنگ طلبی از دشمنان دغل مجبور بخودنمائی شدند .

آنها ظاهراً "دوراز معرکه بوده و در حقیقت محرک اصلی تمام تحریکات ملی بودند هر روز بیشتر خود را معرفی کردند تا بالاخره مجبور شدند ماسکها را برداشته علناً داخل در میدان مبارزه با ملت ایران گردند و مثل تمام آنهاست که در مقابل ملت ایستادند خورد شوند همانطوری که جوانها با ورزش و با تمرینهای سخت ورزیده و قویتر میکردند همانطور هم ملتها در مبارزه نیروی بیشتری کسب کرده و هر قدر موانعی که در سر راهشان است قوی تر میآید از رفع آن منافع بیشتر میبرند .

ولی هموطنان عزیز از طالع بزرگ خود ، از وجود رهبری مانند دکتر محمد مصدق ، از احساسات ملی بیمانندی کناکنون سراسر مملکت را گرفته است باید حد اکثر استفاده را بکنیم باید در کارهای خود قاطعیت داشته باشیم ، باید تذبذب را کنار بگذاریم ، باید بانسأ الله اینطور نخواهد بود ، شاید عوض شوند ، ممکن است اشتباه کرده باشند ، اطرافیان فریب دادند خاتم دهم و هرکس را از عملش قضاوت کنیم .

مادر یک مرحله بزرگ تاریخ خود هستیم ، دوراهی که در مقابل مسامت یکی بنیسی و دیگری بعظمت ما را میکشاند ، راه عظمت و بزرگی را انتخاب کنیم و با هدف پشت باید دوران بیجاری ها و بدبختی ها بزنیم .

هموطنان عزیز - دولتیکه شما در ۳۰ ر ۳۱ بر سر کار آوردید و تاکنون علمبرغم تمام دسائس بر سر کار گذاشته اید بیشتر از همه وقت است دولت یکمک شما محتاج است . باو کمک کنید برای اینکه دولت شماست ، برای اینکه به نفع شما کار می کند ، برای اینکه مظهر تمایلات شماست .

باو کمک بکنید چون دشمنان شما دشمنان او هستند چون آنها که شما را خوار و ضعیف میخواهند در سرنگونی دلت او میکوشند .

یقین است که شما همچنان از دولت خود پشتیبانی خواهید کرد ولی مسلم است که این پشتیبانی مفهوم معنی دارد معنی این پشتیبانی اینست که ملت ایران سوکران خارجی را در هر مقامیکه باشد از خود میراند و نیکه بیازوی توانای جوانان خود و مطنش برشد ساسی افراد خود در مقابل دشمنان دیرینه ملک و مملکت بدون تزلزل ایستاده است .

و در هر پیش آمد راهیکه مناسب است انخا خواهد کرد کودنائی کردند و شکست خوردند و بخارج پناهم بردند که سرنوشت آنها چه خواهد بود اکنون مورد بحث ما نیست آنچه موضوع روز است رفتار ما و طرز عمل ما میباشد . نیروی ملت ایران علت اصلی پیروزی های ما است و نامت ایران

منحد و متفق زندگی میکند رفتار این و آن نائبری خواهد داشت .  
ماراه خود را سببمائیم و آنها که در جهت مخالف ما میخواهند قدم بردارند با ما نیستند  
و ما زندگی خود را بدون آنها ادامه میدهم حساب گذشته را هم خوب داریم و درباری فردا رفتار  
دیروز را در نظر میگیریم . دولت ملی ما باید فوراً " رفته ها را رفته معرفی کند و مقام قانونی بجای  
آنها مستقر سازد و تاه را مستغنی اعلام و شورای سلطنتی تشکیل دهد .  
ملت ایران راه فتح و پیروزی اتحاد شما و علاقه شما با امور مملکتی است تا این راه را می -  
پیمائیم پیروزی در دنبال پیروزی خواهیم داشت و از خداوند متعال خواهانم که همیشه ما را در  
اینراه نگاهدارد .

جاوید باد ایران

دکتر فاطمی در مقابل مردم

در این هنگام نوبت به دکتر فاطمی رسید وزیر امور امور خارجه که مدتی بود در بالکن در برابر  
مردم ظاهر شده بود پشت میکروفون قرار گرفت غریب شادی از میان جمعیت برخاست و فریاد زنده  
اد فاطمی ، زنده باد فاطمی " میدان بهارستان را بلرزه در آورده بود .  
دکتر فاطمی در حالیکه با تکیه به عصا سعی داشت تا آخرین حد فشار ، گرمای بالکن را که در  
اثر کثرت جمعیت ، دو چندان شده بود تحمل کند با گذاردن دست بسینه و خم کردن سر با ابراز  
احساسات مردم پاسخ می داد بالاخره در میان فریاد مردم چنین آغاز سخن کرد :

مردم قهرمان تهران

مردم قهرمان تهران ، مردم قهرمان تعظیم با احساسات پاک ، شما ، مردم قهرمان تهران تعظیم  
بوفاداری و ثبات شما ، شما مردم قهرمان تهران موجب این اوضاع هستید ، شما مردم قهرمان تهران  
پیشقدم و پیشاهنگ نهضت ملی ایران بودید ، شما برای اولین مرتبه از همین میدان بهارستان  
فریاد بر آورید و هموطنان تهرستانی را متوجه حقوق از دست رفته خود کردید .  
هموطنان عزیز ، وضع مزاجی من طوری نیست که بتوانم زیاد صحبت کنم ولی در مقابل  
احساسات پاک ، احساسات صمیمانه و سرشار شما چاره ای نداشتم ، جز اینکه برای عرض تشکر و  
تعظیم در مقابل احساسات شما پشت میکروفون قرار گیرم .  
( فریاد زنده باد فاطمی ، زنده باد یار وفادار مصدق توام با کف زدن شدید رشته سخن وزیر  
امور خارجه را قطع کرد ) .

هموطنان :

چونیره شود مرد را روزگار

همه آن کندکش نیاید بکار

( غریب شادی از میان جمعیت بلند شد و کف زدن شدید آغاز گردید )



هموطنان دیشب وقتی شصت تیرگارد شاهنشاهی (فریادمرده باد بمدت چند دقیقه در میدان بهارستان طنین انداز شد) بطرف من نشانه روی میکرد، من چون باراده شما، به ثبات و عقیده شما ایمان کامل داشتم میدانستم که نهضت ملی نخواهد مرد.

( باز هم طغیان احساسات ملت آغاز شد و فریاد زنده باد مصدق، زنده باد فاطمی مانع از ادامه صحبت دکتر فاطمی شد )

### هرگونه استعمار

هموطنان، فرزند آن پدری که قرار داد ۱۹۳۳ را ۶۰ سال تمدید کرد میخواست نهضت شما را از زمین ببرد. ( فریاد مرده باد ) پدرش ۲۰ سال عامل کمیانی نفت جنوب بود و ۴۰ سال دیگر را برای پسرش گذاشت.

( فریاد مرده باد )، هموطنان امروز وظیفه شما حساستر و مشکلتر از هر روز است، امروز شما باید نشان بدهید ملتی هستید که میتوانید روی پای خود بایستید و هر مانع هر چه باشد از میان بردارید. هموطنان با آنها که میگویند نهضت ملی شما رنگ خارجی دارد بگویند ملت ایران برای نفوذ خارجی بقدریشیزی ارزش قائل نیست برای شما آن کسی که خارج از مرز شاست خارجی است.

استعمار سیاه و سفید، استعمار سیاه و سرخ برای شما علی السویه است

( فریاد صحیح است توام با کف زدن شدید بمدت چند دقیقه ) هموطنان، جنایات دربار پهلوی روی جنایات ملک فاروق را سفید کرد (در اینجا ابراز احساسات علیه دربار که با گفتن مرده باد توام بود چند دقیقه نمیگذشت دکتر فاطمی را که بیش از آن قدرت ایستادن نداشت بصحبت ادامه دهد) هموطنان اسلحه‌ای که بقمیت عرق جبین شما تهیه شده بود.

فرزند عاقد قرار داد ۱۹۳۳ میخواست علیه نهضت شما یگار اندازد ( فریاد مرده باد ) .

هموطنان - خائن همیشه خائن است.

روزی که صدای رادیو تهران بلند شد، آن دقیقای که گفت نقش کودنای اجنبی فوای خائن نقش بر آب شد راه اولین سفارتی را که انگلستان دارد در پیش گرفت ( غریب مرده باد بلند شد و تظاهرات شدیدی علیه شاه آغاز کردند و مدت چند دقیقه جمعیت فریاد میکرد ما شاه نمیخواهیم ) هموطنان امروز روزی است که فرد فرد شما سرباز مراقب و بندار وطن باید باشید ( صحیح است ) امروز شما آمدید و یکدسات ننگینی را که یک کلنل انگلیسی ۳۲ سال قبل برای حفظ منافع انگلستان در نفت جنوب در ایران پایه گذاری کرد و از کون و سرنگون کردید امروز شما باید دست به دست فرزند رشید وطن دکتر محمد مصدق ( کف شدید با فریاد مصدق بیروز است بمدت چند دقیقه ) بدهید و برای ایران نو ایران آباد، ایران دور از تحریکات اجنبی طرح آینده را بربرید ( صحیح است ) هموطنان شکر خدا را که آخرین بانگ سی ساله نفوذ انگلستان یعنی در بار ننگین پهلوی آجنگان منهدم شد که جز اراده شما اراده دیگری نمیتوانست بدون آنکه خون از دماغ کسی



بریزد این کانون فساد، این کانون ننگ را منهدم کند ( صحیح است )  
 هموطنان - وظایف سنگین این دقایق بحرانی را فراموش نکنید و از همین دقیقه که در این  
 جا هستید و از آن دقیقاً یک اینجا را ترک، میکنید مواظب‌تر، مراقب‌تر، بیدارتر از همیشه باشید،  
 خدای ایران بزرگ است، خدای ایران نخواست که نهضت شما وازگون شود.  
 فرزند بهلوی میخواست ( مرده باد ) فرزند عاقد قرار داد ۳۳ میخواست بجنگ خدا برود  
 میخواست جنگ ملت بجنگ اجتماع که نمونه‌عالیترین مظهر اراده خداست برود خدا او را آنچنان  
 بزمن زد که هیچ‌کس دیروز در چنین ساعت حتی در محیله خود تصور نمیکرد، خدای ایران،  
 خدای بزرگ وطن نگهدار و نگهبان شما باشد.

### اختلاف طبقاتی

آخرین ناطق میهندس رضوی بود که گفت :

هموطنان عزیز من، باز هم وقایع و حوادث ما را بر آن داشت که از شما مردم غیور و رشید  
 تهران تقاضای حضور در این میدان تاریخی را بنمائیم همانطور کمی دانید ما هرگز برای خودمان  
 موجودیت و شخصیتی را خارج از اراده و خواست ملت ایران نخواستیم افتخار داریم که همواره  
 سربلندی و سرافرازی شما مردم غیور ایران را هدف خود قرار دهیم دیشب در پایتخت کشور یکی  
 از نکته‌های ارتجاعی بمعرض آزمایش گذاشته شد سعی کردند عده‌ای نظامی و افسر را وادار بعملیات  
 قدرت نمائی و دیکتاتور ترائی بنمایند بحمدالله بمنظور خود نائل نشدند.

هموطنان من، امروز دیگر اراده یک نفر هر کسی که باشد سرنوشت مملکت را نمی تواند تغییر  
 دهد امروز اراده ملت ایران بصورت نهضت ملی ظاهر شده و ارابه سیاست مملکت را در دست دکتر  
 محمد مصدق نخست وزیر سال خورده و باند بیرما قراردادهاست و هیچ قوه‌ای نیز در اراده و خواست  
 ملت ایران، در سرنوشت مملکت تاثیر ندارد.

اکنون که ما استقلال حقیقی خود را بدست آورده‌ایم دیگر تحریکات بیگانگان و عمال آنها  
 نمیتواند جرح مملکت ما را از گردش باز دارد.

آقای میهندس رضوی بعد از بیان اظهارات بی اساس و بهانه های خائنین مخالفین و منافقین  
 بد بنات خود چنین ادامه دادند :

اما تکلیف مملکت اکنون که پادشاه از کشور خارج شده است بوسیله دولت باید تعیین گردد  
 و برای شما مردم رسید در این جا وظایف حساستری هست و آن توجه کامل بمصالح کشور است و من  
 فقط بپس منحصراً قناعت می کنم و همین قدر مجدداً میگویم که کمال مطلوب ما آن است که  
 استقلال سیاسی و اقتصادی کامل ملت ایران تأمین گردد.

آقای میهندس در اسحا اشاره بوضع طبقاتی نمودند و سپس چنین اظهار داشتند .  
 خلاصه آنکه امروز ما از دولت می خواهیم که اولاً " انفصال پادشاهی که پشت بطلت ایران

کرده و با این اقدام خود متلاً سعی کرده است از منافع خارجی ها حمایت کند بملت ایران اعلام گردد .

ثانیا " درباره بهبودی وسائل معاش طبقات ایران کوشش عملی و حقیقی بکار برده و بالاخره با نهایت قدرت حکومت کرده مخالفان نهضت ملی را از هر دسته و طبقه که باشند سرکوبی نماید . اکنونکه مجلس دوره هفدهم با آرا آزاد مردم منحل شده است بر عهده دولت است که هر چه زودتر اصلاحات لازم را در قانون انتخابات بعمل آورده و وسائل انتخاباتی با مجلس ۱۸ را فراهم سازد .

#### قطعنامه میتینگ

آنگاه مهندس رضوی متن قطعنامه میتینگ را در سه ماده بدین شرح قرائت کرد که مردم با بلند کردن دست آنرا بالاتفاق مورد تصویب قرار دادند و میتینگ ساعت ۷/۵ بعد از ظهر خاتمه یافت اینک قطعنامه میتینگ .

در قطعنامه دیروز مردم تهران از دولت دکتر مصدق خواستند که بغوریت عاملین کودنای خائنانه دربار و شاه فراری تحت تعقیب قرار دهد همچنین از دولت خواستار شدند که شورای موقت سلطنتی تشکیل شود تا تکلیف آینده مملکت روشن شود .

#### پایان میتینگ و شروع دموستراسیون

ساعت ۲۰۷ دقیقه بعد از ظهر میتینگ پایان یافت و سیل جمعیت در حالیکه منعلهای فروزانی در دست داشتند بطرف خیابان شاه آباد بحرکت درآمدند و علیه شاه فراری تظاهرات آغاز گردید و این تظاهرات در تمام خیابانهای بزرگ شهر تا مقارن نیمه شب ادامه داشت .

# این دربارشاهنشاهی رومی دربارسیاه فاروق را سفید کرد

بقلم: دکتر حسین قاطمی

ساعت یازده و نیم دیشب چند افسر مسلح و قریب پنجاه شصت نفر سرباز گارد شاهنشاهی شصت تیر بدست مثل را هرنانی که در کتابهای افسانه قرون وسطائی خوانده‌اید بخانه من ریختند و بدون این که حتی اجازه دهند من کفش پاکم در برابر شیون طفل یازده ماهه و مادرش مرا بسعد - آباد - کاخ سلطنتی - توقیفگاه گارد شاهنشاهی بردند و در هر اطاق خانعام نیز تا ساعت چهار صبح دوازده سرباز بیتوته فرمودند . در این مقاله نمیخواهم ماجرای این جنایت - این کودنای ننگین - این دستبرد و تجاوز " شاهنشاهی " را بحقوق ملت شرح دهم بلکه میل دارم حقایقی را که تا امروز قسمت مهم آن از مردم مخفی مانده است ذکر کنم :

یک هفته بعد از واقعه نهم اسفند در جراید مرکز منعکس شد که من برای عرض گزارش درباره هئیت اعزامی ایران بیفداد بحضور ملوکانه مشرف شده‌ام ! آن روز که ملاقات من باشاه قریب دو ساعت و نیم طول کشید شاید تنها حرفیکه نزدیم موضوع هئیت اعزامی بغداد بود .

پس از حادثه نهم اسفند که دست خود شاه دخالت مستقیم در آن داشت من دیگر تا آنوقت بدربار نرفته بودم ولی ناگهان برای گفتن مطالبی تلفن کردم و یکسر گرسنه از وزارتخانه بکاخ اختصاصی رفتم دیدم شاه از دکتر مصدق گله می کند و میگوید مصدق از من رنجیده است بگمان اینکه در حادثه نهم اسفند من دست داشته‌ام . شما چه می گوئید؟ بی پروا باو گفتم که من تردید ندارم اعلیحضرت بوجود آورنده این صحنه شرم آور بود باید بعد بدو چشمان او که خیلی داعیه معصومیت دارند نگاه کرده گفتم بفرمائید نا کجا می خواهید بروید آیا اعمال فاروق برای شما عبرت نیست ؟ فاروق تا توانست نوکری انگلیس ها را کرده پشت بملت خود نا آنجا رفت که تخت و تاج خویش را در روز موعود از دست گذاشت آیا شما هم از آن راه می خواهید بروید ؟

اینها که بشما نصیحت میدهند با نهضت مردم جنگ کنید چه کسانی هستند؟ مگر شما چه

هدی از این ملت دیده‌اید که در صف اول مخالفین او قرار میگیرید؟

آنروز خیلی صحبت کردیم بالاخره باو گفتم یکبار درسی ام تیر بدستور سفارت انگلیس دکتر مصدق را مجبور باستعفا کردید و سزای آنرا دیدید آیا خیال میکنید ممکن است آن آزمایش تلخ را تکرار کرد. دربار در تمام طول ده سال اخیر قبله‌گاه هرچه دزد، هرچندی ناموس و هرچه واخورده اجتماع بوده قرار داشته و از همه بدتر تنها نکیه‌گاه خارجیان و نقطه‌انگاز سفارت انگلیس این دربار کند و کثیف و لعنتی بوده است.

من در طول دوازده سال اخیر هرگز باستان این جوان خوش خط و خال که مثل مار افسرده موقع ضعف و جبن سر در هم میکشد و در فرصت مناسب نیش جانگزای خود را میزند سر فرود نیاورد نام و این آخرین دفعه هم که بابتکار خودش نشان همایون بمن داد هرگز نشان اهدائی او را بر سینه نردم زیر امیدانستم که "همایون" از قماش همان "همایونهای" است که پنجاه صفت (راجه) نظیر او را انگلیس ها در موقع اشغال هند در خاک وسیع آن کشور ایجاد کرده‌اند.

دربار دشمن همه آزاد مردان، وطن پرستان و خصم مبارزین راه استقلال و آزادیست. اگر اینطور نیست از او بپرسید منکه در راه جهاد ملت ایران هنوز درد و رنج و درد کلوله اجنبی را بر جان و تن خود دارم و هنوز از بیمارستان خارج نشده در مذاکره با اجنبی دیگر صرف قوه و انرژی می‌کنم چه جرمی مرتکب شدم که نیمه شب باید اسیر تجاوزات افرادی غاریگر و نطاع الطریق بشوم؟

من از محمد رضا شاه پهلوی هرگز انتظار آن را ندارم که این شجاعت و نهامت خودش را در برابر بیگانگان بکار ببرد، من حتی بقدر سلطان مراکتس و بیگ تونس هم از او حمایت از حقوق ملت را نمیخواهم ولی اعتراف میکنم که تا ایندرجه او را حقیر و کوچک فکر و ضعیف العقل نمیشمردم که شیخون بر مبارزات و جهاد ملت خود بزند و تمام محصول فداکاری ها و جانفشانیهای مردم محروم و بیسوی کشور را قربانی هوسبازی و لاس زدن با اجانب کند.

یکی نیست از او بپرسد دیگر شما و فامیل شما از این بد منت پابرهنه و لختی که بیست سال پدردت آنها را بنفت جنوب زیر نظر مستقیم خویش فروخت و برای سهیل سال بعد از خود نیز قرار داد ۱۹۳۳ را بانی گذاشته چه میخواهید؟

ثروت یک مملکت را بغارت بردید، املاک و اموال و نوامیس مردم از دست این خانواده سی سال است در امان نبوده حالا هم مثل دزدها و بدکارها از تاریکی شب برای کودتا اسفادد میکنید و برای استراحت بکلاردشت تشریف میبرید؟

آمدن هژیرو ساعد و رزم آرا محصول همین مسافرت های کلاردشت و مشاوره با عوامل مستقیم اج بود. این کودتای مسخره دیشب نیز بدون شک از آنجا سر چشمه گرفته است. اگر راست بید و نشانی از حمیت در شما وجود داشت در پناه تاریکی شب دست باین جنایت هول انگیز نمیزدید و تفنگ سربازانی را که از مالیات علف خوارهای ایرانی تهیه شده و گارد ساهنهایی شما

را تشکیل داده است بروی وطنخواهان نمیکنید .

پدر شما یکمربه بدستاری "آیرنید" کلنل انگلیسی ، بروی هموطنان خود شمشیر کشید و عاقبت در منتهای نکبت در گوشه "ژوهانسبورگ" چشم برهم گذاشت . او از این جنایت چه چیزی دید که امروز شما از روی نقشه فرستاده های سفارت انگلیس بغداد و آبادی حیره خوار اجنبی همان راه نکبت بار و لعنت آمیز را از نو می پیمائید؟

آقای دکتر مصدق ! جقدر باید صبر و تحمل کرد و ناکی باید شاهد این فجاع و رسوائیهای پنهانی و آشکار دربار بود .

دربار بارفشارنگ آوری که دیشب مرتکب شد آخرین خط وصلی را که با ملت داشت برید . دیگر باید بدوازده سال نوظنه ، دوازده سال تحرک برادران و خواهران و مادران و دوازده سال اغراض و شهوات اجنبی خانمهداد و یگارد ساهنهای کاملاً " ثابت کرد که ملت وجود دارد و اسیر مردم نوظنه ها و تحریکات نکسن دربار را فقط نامدت محدودی میتوانند تحمل کنند . کاسه صبر ایرانی لبریز شده و فریاد انتقام از این جنایات که داستانهای فاروق را کهنه کرده از گلوی کوچک و بزرگ بر میخیزد .

عجایی و شهوت پرستی و بی اعمنائی بر نوشت میلموسها مردم ناهمن جا کافست . از دربار ببرسد دیگر از جان مردم و مملکت چه میخواهند؟ با پای اغراض ناریخ و سقوط وطن اکنون شما جلو رفتناید و بدست خود آن کور بدنامی و سباهکاری و اجنبی پرستی را کنید . دیشب در همان موقعی که صفت سرهای افسران و سرباران گارد ساهنهای نظرف من رساد گرفته بودند و مرا به توقف گاه بعد آباد مسردید من با کمال خونسردی بر لب این شعر سعدی را زمزمه میکردم :

چو تیره شود سررد را روزگار

همه آن کند کس نسايد بکار



## خواهر دل‌لاور

و اینک جریان واقعه از زبان خواهررنجدیده شهید دکتر سید حسن فاطمی، خانم سیده فاطمی: غروب ۲۹ مرداد در شرایط بسیار نامطلوب و آنهم در زمانی که روز فیلش روزنامه باحترامروز را به آتش کشیده‌ودار و دسته شعبان بی مخ منزل مراهم بوبرانکده‌ای تبدیل کرده بودند برادرم به خانه؛ قطب دزفولی نقل مکان کرد و بدین ترتیب زندگی محفی خود را آغاز کرد. البته محفی گاه او بعد از آن حد بار تغییر کرد. از جمله بعد از منزل قطب دزفولی جاس را به مکان دیگری که آنجا را هم شخص مذکور در حدود میدان زاله برای او تدارک دیده بود تغییر داد و بعد از آنهم به خانه دیگری که سرهنگ حلیطونند در اختیارتش گذاشته بود رفت. زندگی دکتر فاطمی در شرایط بسیار بدی می‌گذشت، چه علاوه بر تحمل شرایطی که ناشی از ویژگی‌های زندگی محفی است از نظر مادی نیز وضع چندان خوبی نداشت.

روز ۲۲ اسفند بخت خیری از رادیو بهران مراسم به شهرتانی کساند رادیو اعلام کرده بود دکتر فاطمی را دستگیر کرده‌اند در آسانه شهرتانی سراج برادرم را گرفتم بمن گفته شد اتاق تیمور بختیار است. بالاخره طولی نکشد که برادرم را در میان جمعی سرباز دیدم. و همزمان با آن در گوشه دیگری ۲ جیب ارتشی به چشم می‌خورد که عده‌ای با لباس شخصی درون آن نشسته بودند که در واقع از ارادل و اوپاش بودند. احساس خطر کردم. شرایط طوری بود که بخوبی استنباط می‌شد که آنها نقشه بلیدی دارند. نقشه‌ای که نتیجه آن از میان بردن برادرم بود. با تمام نیرو فریاد زدم که برادر می‌خواهند ترا بکشند. تمام قدرتم را جمع کردم تا توانستم با تحمل ضربات لگد و اهانت‌های ماموران خودم را ببرادرم برسانم و او را در آغوش بگیرم استنباط من درست بود جاقو کش‌ها به طرف دکتر فاطمی حمله ور شدند خودم را سیر بلاش کردم. ضربات جاقویی در پی و در رحمانه بر تن من فرود می‌آمد. آنها ۱۳ ضربه به من زدند و به برادرم نیز یکی، دو ضربه اصابت کرد. نیروی عجیبی داشتم با وجود تحمل ضربات جاقو و با تنی چون آلود در حیابان شروع به دویدن کردم و فریاد می‌زدم: "مردم شاه خائن برادرم را بخاطر وطن بررسی می‌خواهد



بکشد. " در حوالی موزه ایران باستان نقش زمین عدم و دختر عموم قصد داشت با ناکی مرا به بیمارستان برود. شدت امتناع کردم زیرا نظرم آن بود که خبرنگاران داخلی و خارجی مرا ببینند و اتفاقاً همینطور هم شد و بروی رایشن به اتفاق چند خبرنگار در آن شرایط با من مواجه شدند و موقع را گزارش کردند. در این هنگام اطلاع پیدا کردم دکتر فاطمی را نیز به بیمارستان بردانند بعد از بهبودیم بدیدن او رفتم.

در بیمارستان من و دکتر علامحسین مصدق از افراد معدودی بودیم که اجازه پیدا کردیم دکتر فاطمی را ملاقات کنیم.

هنگامی که برادرم را در بیمارستان دیدم حال بدی داشت. خون استفراغ می کرد اطبا آمد زیادی به بهبودی او نداشتند در اتراریها و اصرار من و با خواهش دکتر علامحسین مصدق سار الید و دکتر نجف زاده به معانها و برداختن و معالجات لازم را تا آنجائی که مقدورشان بود در مورد وی انجام دادند. دکتر فاطمی در بیمارستان بمرد ولی دیدار بعدی من با برادرم زمانی بود که سه سوراخ سوراخ شده و خون آلودی را برای تدفین به گورستان مگر آباد برده بودند. در آن لحظات ما مرا ساد داسم که دکتر فاطمی می خواست پس از مرگ در کنار شهدای ۳۰ تیر (واقع در اس ما بوند) خاکسپرده شود. ناچار سمون کمان خود را روی جنازه های که در داخل قبر بود انداختم و با التماس کسانی را که در آنجا بودند از آنجده که می خواستم و در واقع خواسته برادرم بود. آگاه کردم و بالاخره ماهرحان کندی بود بواسیسم موافقت درحیما ناه خاش را برای انجام ان امر جلب کنیم. بعد از مرگ حسن روزهای تاریک من، تاریک برسد و در این روزهای تلخ خاطره، قهرمان آزاده و ملی زنده باد علامرضای بحی فراموش نندنی است که در این شرایط سبب احشاق و کنترل انادی دستگاه سمکار پهلوی با از خود کدستی بر مزار از دست رفته ما کل می گذاشت.



۲۹



## فستی از نوشته های مرحوم دکتر فاطمی شهید

به نقل از شماره ۵۷۸۶ یکشنبه ۲۸ بهمن ماه ۱۳۵۷ اطلاعات

و . . . . . وقتی سرگرد مولوی صرا به دربار  
آورد ، سرتیب نصیری رئیس گارد سلطنتی به کنار جیبی که در آن نشسته بودم  
آمد و به من گفت خائن وطن فروش کدام گوری بودی ؟ من در جواب گفتم تیسار  
مکتب صمدی ، وطن فروش نبود ما به ملت خدمت کردیم ، نصیری چنان سیلی به  
صورت من که دستهایم بسته بود زد که از بینی من خون جاری شد و به سرگرد  
مولوی که مراد ستگم کرده بود با فریاد گفت این پدر سوخته را فوری بگشکنند  
چرا او را زنده به اینجا آوردی و مولوی مرا به شهرانی برد . . .

xxxxx

. . . هنگامی که مرا از پله های شهرانی ظاهره\* به عنوان اینکه به زندان لشکر  
دوراهی ببرند پایین آوردند ده . . . دوازده نفر که میان آنها شعبان بی من  
را شناختم در انتظارم بودند به محض دیدن من با چاقو حمله کردند در حالی  
که دستهای من بسته بود ضربه های چاقو بر بدنم می خورد و اگر خواهرم به  
روی بدنم نیفتاده بود و ضربه های چاقو را تحمل نکرده بود در همان جا کشته  
شده بودم . . . . .



## مدافعات دکتر فاطمی

مرگ را با تمام خصوصیات افسانه‌ای که از روز اول خلقت بشر تا امروز در باره آن گفته و نوشته‌اند من بچشم خود دیدم ولی وحشتی از آن بخود راه نداده‌ام زیرا مرگی نبود که وحشت آور باشد. وحشت مرگ ساخته و پرداخته آنهائست که بزندگی دلبستگی زیاد دارند و برای حیات خود بیشتر از حیات اجتماع خوش ارزشو اهمیت قائل هستند آن کمابیه وجدانشان آرام است خیلی بسادگی و آسانی میتوانند از زندگی چشم ببوشند و برای آنها مردن از آب خوردن سهل تر است چنانکه " اپکیتت " حکیم و فیلسوف معروف رواقیون میگوید موجب تشویش مردمان نفس حوادث نیست بلکه طرز تلقی حوادث است مثلاً " در مرگ هیچ دهشتی نیست و گرنه سقراط را دهشتناک همی نمود اما هول مرگ در این است که ما آنرا هولناک تصور کنیم پس چون بتشویش ورنجی خلاف میلی دچار شویم باید که جز خویشتن گناه بر کس ننهیم هر چه هست از اندیشه و حکمی است که ما در باره حوادث رانده باشیم . .

از محلی که گلوله را دریافت کردم تا جائیکه اتومبیل من ایستاده بود بیشتر از صد قدم فاصله نبود جماعتی آمدند مرا سر دست برگیرند و بماشین برسانند چون خطر اینکار را از نظر عملی که گلوله انجام داده بود میدانستم ملاحظت ایشانرا با تشکر رد کنم زیر بازوی مرا گرفتند . و بطرف وسیله نقلیه رفتم در ضمن جماعتی نیز ضارب را که رادیوی لندن عصر همانروز لقب قاتل باو بخشید در میان گرفته کتکش میزدند از آنها نیز تمنا کردم آن ابله را نزنند و بدست مامورین انتظامیش بپارند . سوار اتومبیل شده از شمیران بشهر آمدم در فاصله راه درد بتدریج طاقت فرسامیش من بدوستانیکه تسلیت و دلداریم میدادند بعنوان وصیت نهائی دو مطلب بیشتر نگفتم یکی اینکه بهمسرم که تازه دوماه از ازدواج ما نمیکذشت و بر سر طفلیکه امروز دوسال از عمر او میگردد بار دار بود خبری ندهند . و دیگر روزنامه امرا بهمین شیوه ایکه در جهان مداخله دارد نگهدارند و انتشار آنرا موقوف نکنند .

تا آنوقت من هنوز در بیمارستان بستری نشده بودم مزاحی قوی بر اعصابی ناراحت تسلط داشت ولی حوادث ایام ، اشغال کشور، ضربت موثری با اعصاب من زده بود بخصوص که بعد از پایان جنگ جهانی دوسه سال مملکت ما میدان جنگ سرد دول قوی قرار گرفت و علاقمندان بوطن را سنگین تر کرده بود در هر حال وقتی از من پرسیدند بکدام بیمارستان برویم گفتم بغیر از بیمارستان شماره دو ارتش بهر مریضخانه دیگر برویم مانعی ندارد اما نمیدانم چطور شد که اسم بیمارستان نجمیه بخاطر آمد و از همراهانم خواستار شدم که مرا بانجا هدایت کنند . اتومبیل مقابل بیمارستان ایستاد . من در حالیکه از شدت درد بر خود می پیچیدم ولی هنوز از حس و حرکت

نیفتاده بودم پیاده شدم و با پای خود از پله‌های راهرو اطاق عمل بالا رفتم و روی تختخواب با لباس افتادم و در انتظار جراح باقی ماندم بعد از آن خودم خاطره ندارم زیرا خون ریزی زیاد و درد شدید مرا از هوش برد فردای آنروزیکه بعد از عمل جراحی و بیهوشی شب چشم باز کردم اولین کسی را که پیش از همه نزدیکان و کسان خود دیدم آقای علاء وزیر دربار بود که از طرف اعلیحضرت باحوالپرسی من آمده بودند. سه ماه و نیم ایام اقامت در نجمیه طول کشید. و په جراحات و زخمهای ناشی از گلوله، درد سوختگی تمام قسمت ماهیچه‌های راست پا نیز که بر اثر غفلت یا تحریک یک پرستار حادث شده بود اضافه گردید که این جراحات اخیر بیشتر از عذاب ده گلوله، آخرین رمق مرا گرفت

مادامی که در بیمارستان بودم بجز یکی دو ماه اول که مرا از هر گونه فعالیت سیاسی محروم ساخته بودند گاه و بیگاه رفقای (جبهه ملی) و دولت بعیادتتم میامدند و طبعاً "از سیاست مذاکره میشد و چون در آن وقت بر حسب اجبار دور از معرکه بودم بهتر میتوانستم صحنه را تماشا کنم و خوب میدیدم که دست بیگانه چطور برای تفرقه و تشتت عناصر موثر داخلی کار میکند و مقالاتی که از روی تخت بیمارستان نوشته‌ام شاهد این احساس است اکثر آن مقالات را با اشک چشم بیابان میبردم شدت و تاثر تب‌مرا برای چند روز یکی دو درجه بالا میبرد خلاصه مجلس هفدهم باز شد ولی من نتوانستم شرکت کنم و چون طول مدت کسالت ضعف و فتوری در روحیه‌ام وارد آورده بود کسانم از یکطرف و جناب آقای دکتر مصدق از طرف دیگر تصمیم گرفتند مرا برای باقیمانده عمل و معالجه سوختگی با آلمان بفرستند و چند روز بعد این نظر بمرحله عمل آمد چون با همان حالت نفاخت و بی حسی و ضعف مفرط ناچار بودم جهت انجام کارهای خصوص خود یکی دو نوبت چند ساعت از بیمارستان بیرون بیایم فرصت را غنیمت شمرده برای کسب اجازه حضور اعلیحضرت نیز شرفیاب شدم و یادم است از همان جلیبه بمناسبت بعضی مسائل احساس کدورتی بین دربار و دولت بود آنچه بنظرم مفید برای تحبیب میرسید گفتم و با همانحالتی که وصف شدنی نیست خدمت جناب آقای دکتر مصدق که عازم لاهه بودند رسیدم و عرایض هم بایشان عرضه کردم و دو روز بعد با همان هواپیمائیکه هیئت نمایندگی ایران برای دفاع از حقوق کشور بدیوان داد گستری بین المللی لاهه میرفت من و همسرم نیز عازم هامبورگ شدیم قریب چهار ماه نیز معالجاتم در آلمان طول کشید در اواخر آن ایام آقای مکی که از آن راه با آمریکا میرفت و در آنوقت خبر از همکاری سیاسی دوستی شخصی ایشان هم برای من گران قیمت بود بسراغم آمد وضع تشریح اوضاع سیاسی روز گفت اما عصرت گفته‌اند بغلانی - یعنی که امروز بنام صدیت و مخالفت با سلطنت مشروطه در صندلی اتهام نشسته‌ام بگو زودتر بر گردد یکی دو روز بعد هم تلگرافی از تیمسار شیانی که در آنوقت ریاست شهربانی را داشت با اشاره دریافت کردم که حاکی از این معنی بود همسرم را که ناگزیر بود بزایشگاه برود از آلمان بسویس آورده در برن گذاشتم و با کمال نگرانی خاطر که از وضع او داشتم بطرف تهران حرکت نمودم آنوقت بیشتر از دو ماه از وقایع سیاسی ام تیر ۱۳۳۱ نگذشته بود و طبعاً "در نخستین شرفیابی که همانروز ورودم یا فردای آن صورت گرفت

آن مسائل که بیش و کم از بعضی جهات صورت اطلاع راداشت مطرح شد بیش از این توضیحی در باره آن جلسه ندارم . یگهفته بیشتر از ورود من گذشته بود یکی از روزها که خدمت جناب آقای دکتر مصدق رسیدم بمن فرمودند آقای نواب وزیر امور خارجه استعفا داده است بنظر شما چه کسی مناسب برای این کار است . دو سه نفر را که بنظرم مناسب میآمدند عرض کردم ایشان هم یاد داشت فرمودند روز بعد صبح زود ایشان تلفن کردند که خدمتشان برسم پس از اینکه حضورشان رفتم اظهار کردند که من دیشب فکر کرده ام و اینطور مصلحت میدانم که خود شما وزارت خارجه را قبول کنید من ضمن تشریح وضع مزاجیم که پزشک آلمانی گفته بود حداکثر تا دوسه سال روزی دو ساعت بیشتر کار نکنم عرض کردم : شما فرمانده این مبارزه و جهاد بزرگ ملی هستید و من مانند یک سرباز ساده و بی آرایش همیشه در اختیار نهضت مقدس ملت ایران بوده ام هر نوع مقتضی و بمصلحت میدانید عمل کنید پس از چند ماه دوری از وطن برای انجام وظیفه ای که مردم تهران بر روی دوشم گذاشته بودند برگشته بودم .

یکسال بود زندگیم از هم گسیخته و همه کارهای شخصیم معوق مانده بود و حالت مزاجیم نیز یک استراحت طولانی را بمن تحمیل میکرد اما اگر تصور کنید بقدر بال ماگس با این چیزها اندیشیده ام اشتباه کرده اید همانطوریکه به نخست وزیر گفته بودم خودم را سربازی ساده در اختیار نهضت میدانستم بقول ارسطو ( سعادت و خوشی را مردم در امور مختلف می پندارند از جمله برخی بلذات راغبند و برخی بمال و جماعتی بجاه و جلال اما چون درست توجه کنیم هیچ وجودی بغایت خود نمیرسد مگر همواره وظیفه ای که برای او مقرر است به بهترین وجه اجرا کند و هیچ وظیفه ای برای وجود<sup>بالا</sup> فضیلت نیست پس سعادت از وظیفه جدا نیست بلکه خود اوست و کمال هر موجودی عبارت از نیل بدرجات فضیلت و وصول بغایت حقیقی حیات که همان سعادت است میباشد ) من بدنبال آنگونه سعادت که ارسطو تعریف کرده همیشه بوده ام و بهیچ چیز جز انجام وظیفه وجدانی خود نیندیشیده ام و از وکالت مجلس استعفا کرده برای معرفی بسعد آباد رفتم پس از انجام مراسم معرفی اعلیحضرت آقای کاظمی را اکه نایب نخست وزیر بودند مرخص کردند و اولین جمله ای که بعد از رفتن ایشان بمن گفتند ضمن ابراز ملاطفت این بود که از امشب میتوانم راحت تر بخوابم زیرا سیاست خارجی مملکت بدست شخص مطمئنی سپرده شده است . از مطالب دیگر میگذرم ولی بطور خلاصه عرض میکنم در طول نه ماه یا ده ماه تصدی وزارت خارجه غیر از انجام بعضی امور که بمن محول بوده هر وقت احساس تکدیری بین دربار و دولت می شد آنچه در قوه داشتم در رفع آن میکوشیدم پیش از وقایع نهم اسفند ۱۳۳۱ و بعد از آن لازمه مجاهدانرا بعمل آوردم و همه اینها بخاطر حفظ وحدت و یگانگی بود که برای بشمر رسانید<sup>ن</sup> نهضت ملت تشخیص میدادم در جریان نهم اسفند هم تنها کسیکه آنروز در خانه نخست وزیر بود من بودم که برای مذاکره در باره جریان مصاحبه مطبوعاتی خدمت جناب آقای دکتر مصدق رفته بودم . شاهد عینی تمام حوادث و وقایع شدم بعد هم مرحوم سرلشکر افشار طوس با نجا آمد و ما سه نفر از راه

خانه ای که وصل بخانه ۱۰۹ بود بیرون آمدیم سر لشکر شهید شهربانی رفت و جناب آقای دکتر مصدق و من بستاد ارنش رفتیم و بعد در جلسه مجلس شرکت نمودیم و پس از آنکه جناب آقای دکتر مصدق بمنزل آمدند آقای مکی و من تا ساعت سه یا چهار صبح باتفاق سرتیپ وفا و فرماندار نظامی در آنحوالی بودیم و بعد از آنکه اطمینان حاصل شد که خطری نیست من بمنزل خود رفتم جریان اینطور اتفاق افتاد که در هر حادثه ای که پیش آمد تا دقیقه آخر در کنار جناب آقای دکتر مصدق باقی بمانم و این دفعه هم که من در روز ۲۸ مرداد از ایشان جدا شدم برای این بود که در اخبار ساعت ۲ بعد از ظهر رادیو بدروع خبر قتل مرا انتشار داد و با کسب اجازه از خود ایشان خواستم بکسانم که تلفشان قطع شده بود سری بزنم ولی همین قدر که بیرون آمدم صحنه طور دیگر جرخید و در حال بعد از نهم اسفند وفا بمی پشت سر هم اتفاق افتاد ولی من از اواخر فروردین چون قبلاً "قول داده بودم که ریاست هیأت ایرانی در جشن تاجگذاری اعلیحضرت فیصل دوم را خواهم داشت ناگزیر شدم موجبات سفر را فراهم آورم و تهران را ترک گفتم در اولین ساعت ورود به بغداد تلگراف رمزی با مضای جناب آقای دکتر مصدق بدستم رسید تعجب کردم که چه مطلب مهمی اتفاق افتاده که در مدت کمتر از بیست و چهار ساعت ایشان تلگراف کرده اند. مضمون آن حکایت میکرد که در موقع باز جوشی از چند تن از متهمین به قتل مرحوم افشار طوس آنها اظهار داشتند که نقشه بعدی این بود که وزیر خارجه و رئیس ستاد را هم بربایند بهمان سرنوشت دچار سازند و بعد چون در مطبوعات انتشار یافت که وزیر امور خارجه به بغداد می رود تصمیم گرفته شد.

( کلک او را در همانجا بکنند ) از وزارت خارجه هم گویا در این زمینه با آقای نواب که سفیر کبیر بود دستور داده شده بود ایشان هم بیشتر مراقبت از پلیس عراق خواسته بودند و حال آنکه بنده چه در بغداد و چه در تشریف با عتاب مقدسه نجف اشرف و کربلای معلی و کاظمین همه جا در میان ازدحام مردم بودم همیشه فکر کرده ام که دست ناتوان بشر وقتی از مشیت الهی محروم باشد قادر نخواهد بود. بنابراین از میان بیرون چنانکه گلوله کلت دشمن و بسیاری از تحریکات بعدی او نقش بر آب گردید.

همانطوریکه اشاره شد بعد از سفر عراق به مناسبت خستگی و تکان شدید اتومبیل درد محل جراحی سابق که تا امروز کم و بیش مرا رنج داده است شدت پیدا کرد چند روز در منزل بستری شدم چون نظر پزشکان ایران و جراح آلمانی بیمارستان راه آهن بتجدید عمل جراحی بود برای بار دوم تصمیم بمسافرت آلمان گرفتم.

بزودی جعدان سفر را بستم و با همان حالت زار که داشتم برای کسب اجازه مرخصی در کاخ سعد آباد بحضور ملوکانه تشریفاب و موقع تودیع اعلیحضرت نشان همایون و فرمان آنرا که تا آن وقت امضا نشده بود مقابل خودم توضیح و بمن مرحمت فرمودند. چون تاریخ مزبور ششم خرداد است روی این حساب من روز هفتم خرداد علی الطلوع از تهران بهامبورک رفتم و چگونگی جریان بازگشت خود را توضیح دادم تکرارش لزومی ندارد تمام اینها عصاره افکاری بود که در

همان یکساعت تنهایی در اطاق توقیفگاه پاسدار خانه سعدآباد از مخیلهام میگذشت .

و خیلی قضا و حوادث دیگری که در کار این تاریخچه کوچیکه عرض کردم رخ داده بودند در مغزم بسرعت میامدند و محو میشدند من از خود میپرسیدم با این سوابق با آنهمه خلوص نیت و ایمان و عقیده که بوحثت موثرین قوم داشتم و در راهش صمیمانه جانفشانی میکردم این پرده حیرت انگیز دیگر چیست ؟

چرا با این وضع قرون وسطائی مرا دستگیر کردند مگر همه قوانین اساسی و عادی مملکت از اعتبار و ارزش افتاده است . وانگهی این کاخی که علی الاصول باید پناهگاه ستمدیده گان و مرجع شکایت محرومین باشد چرا مشب صورت زندان یکوزیری که قانون باو مصونیت داده بخود گرفته است .

اگر قانون اساسی و اصول آن باید مورد احترام و اجرا باشد هرگز نمیتوان اجرای یک یا چند اصل آنرا از جامعه خواست بلکه احترام بنتمام آن اصول واجب و ضروریست ولی اگر این قرار داد بزرگی که میان اجتماع و قوای ثلاثه مملکت است از یک جهت نقض شد نباید انتظار داشت که از جهات دیگر سالم بماند یادم آمده بود که ( ارسطو ) در کتاب سیاست خود در باره تحولات یونان باستان اینطور اظهار عقیده کرده است که علت العلل تحولات اجتماعی در سو استفاده از اصولی است که حکومت مبتنی و مؤسس بر آنست .

بنابراین زعمای هر حکومت و اولیای هر دولت که بحفظ و بقا خود علاقه دارند در صد جلوگیری از هر گونه عصیان و طغیان میباشند بجای اینکه از قدرتی که برای اداره مملکت و تأمین و فراهم کردن رفاه ملت در دست دارند بد استفاده کنند باید از عدم رضایت عمومی اندیشه نمایند و از اقدامات افراطی که بر خلاف سنت و اصول است احتراز و اجتناب نمایند زیرا عدم اعتدال در همه چیز و همه جا بروز وقایع و حوادث ناگوار میشود .

این فیلسوف بزرگ یونانی که پدرش طبیب دربار بود و خودش در بیست و چهار قرن پیش معلم اسکندر بود با کمال صراحت در جای دیگر اثر جاوید خویش گفته است ( اساسی ترین نکته در آیین مملکت داری باید همواره نصب العین زمامداران قرار گیرد آن است که قانون بالاخص حاکم بر امور باشد و هیچ یک از اولیای کشور و عمال دولت و قضا نتوانند بمیل و اراده خود در قطع و فصل و حل و عقد امور اقدام کرده و باصول و قوانین بی اعتنا باشند )

ببینید آقایان ما امروز توقع زیاد از شما نداریم ما میگوئیم آنچه را که دو هزار و چهار صد سال قبل یعنی قرنهای پیش از دورهایکه بقرون وسطی معروف است عمل میکردند اکنون که آغاز نیمه دوم قرن ۲۰ است در حق ما روا دارید . من همچنان غرق در این افکار بودم و این گونه راوری بهای دور از دفاع شرعی که در کتابها خوانده بودم یا در مدرسه متاسفانه بما یاد دادماند فکر میکردم که افسر نگهبان کاخ درانآرا که من در آنجا محبوس بودم باز کرد و سه نفر دیگر را وارد نمود آقایان مهندس حق شناس و مهندس زیرکزاده را که بهمان وضع من دستگیر ساخته



بودند باخنده استقبال کردم ولی نفر سوم را نشاختم من از تنهایی بیرون آمدم بنابراین رشته افکارم از دست رفت و صحبت‌های آنان مشغولیت تازه شد ولی مراقبین داخل و خارج اطاق ما را از حرف زدن هم ممنوع ساختند ممکن بود در نظر اول ذکر دورنمایی از حوادث چند سال گذشته زائد بنظر آید ولی من از نقل این اخبار و حوادث که در نهایت اختصار گفته شد دو منظور اساسی داشتم اول اینکه خدا را شاهد میگیرم که از اولین روز تحسن تاریخی مهر ۱۳۲۸ که جناب آقای دکتر مصدق و یاران ایشان بدربار برای تظلم پناه بردند و همچنین پسران تشکیل جبهه ملی و مبارزات طولانی ملت ایران که منجر به روی کار آمدن لیدر اقلیت مجلس ۱۶ شد و تا آخرین لحظات حکومت هرگز احدی از ما ضدیتی با رژیم سلطنت نداشت بلکه بجهانی کمال موافقت را هم داشت و یکی از آن علل این بود که ما ملت ضعیفی هستیم فقرو جهل و اوها م و ظلم و ستمگری نیز بضعف ملت ما کمک بیشتری کرده و شالوده‌های محکم و اساسی که برای بقای پایداری سایر ملل وجود دارد متأسفانه ما چندان از آن بر خوردار نیستیم و یک تند باد کوچک سیاست خارجی که چنانکه ۱۴ سال پیش دیدیم قادر است همه سازمانها و تشکیلات ما را بهم بریزد ملل عالم و دانا کمتر بباد هائیکه سیاستهای موافق در آستین آنها میاندازند توجه و عنایت مبذول میدارند زیرا خوب می دانند که دعوای اقویا همیشه بر سر سهمیه ایست که از تقسیم ضعفا ادعا میکنند همین قدر که بر سر بلعیدن آنان بین ایشان توافق نظر بعمل آمد نه بقرار دادها و تعهدات اعتناء دارند و آن تضمین‌ها و قول قرار های محرمانه را محترم می‌شمارند جریان جنگ اخیر که بسیاری از کشورهای کوچک و بزرگرا قربانی این اوها م و تخیلات کرد بگمانم برای هر ملت هوشیار بهترین درس تجربه و عبرتست مگر یادتان رفته است که چگونه عهد نامه‌های دوستی را با تشانداختند ، پیمانهای عدم تعرض را زیر چکمه پای سربازان انداختند و بعوض دفاع از مالکی که تمامیت خاک آنها تضمین شده بود فقط یک اطاق صله در یکی از مهمانخانه‌های لندن در اختیار سران فراری حکومت‌های مهاجر گذاشتند ولی مردم لهستان یا چک اسلواکی سلزیک یا فرانسه زیر بمباران هوایی و تانک‌های مهاجمین جان میدادند .

پس آنها که معتقد بحفظ آب و خاک وطن خویش هستند از افکار افراطی که ممکن است مملکت را به تجزیه و تفرقه بیندازد و جای پای اجانب را برای مداخله باز کند احتراز میکنند من این عقیده را همیشه گفته و نوشته‌ام که انقلاب یک ملت کوچک که در جوار کشوری بزرگ قرار گرفته اگر بدون هدف معین و نقشه دقیق و صحیح صورت بگیرد قهرا به نفع آن کشور قوی که در مجاورت اوست تمام خواهد شد بخصوص که آن کشور در ایجاد طفیانها و انقلابات بزرگ تجربه و مهارت و ورزیده‌گی خاصی داشته باشد .

چرا از کشوری کوچک مثل ایران خودمان حرف بزیم کشوری عظیم و پهناور مثل چین که در حقیقت خود یک قاره وسیع جهان یحاسب می‌آید با جمعیتی که بیشتر از یک چهارم جمعیت دنیا را تشکیل میدهد ( طبق آخرین احصائیه ششصد و سه میلیون ) بر اثر کشمکش و جنگ خانگی بطرف

نفوذ سیاسی همسایه‌های گرائید که از لحاظ جمعیت کمتر از ثلث او ولی از حیث سیاست صاحب بکهدف معینی است .

جنبه انابه و استغفارراهم ندارد بخصوص که بعضی قرائن و دلائل نشان داده است چگونگی دفاع و قدرت استدلال و ارائه مدرک و دلیل در اتخاذ تصمیماتیکه گرفته شده یا گرفته میشود چندان موثر نخواهد بود .

و اگر آیاتی چند از کتاب مقدس آسمانی را نیز موبد دفاع خود قرار بدهیم در جواب ما بقول ادیب الممالک فراهانی خواهندگفت . . (قرآن نخورده تهبیرو نخواهدشدن سند ) پس هرچه عرض شده و میشود صرفاً " از نظر این است که حقایقی روشن گردد و عقایدی بر اثر تبلیغات سوء و دروغها و اغراض معکوس جلوه‌نکند در شرایط و موقعیتیکه ایران در آنموقع داشت بهم زدن وضعیت و تولید انقلاب و بقول ادعانا مه‌واژگون ساختن رژیم نه بنفع شخص ما بود و نه بنفع عمومی کشور از این جهت تمام سعی و مجاهدات ما در این راه صرف میشد که آرامش و سکون حفظ شود و خود تیمسار سپهد زاهدی در اوقاتیکه در کابینه جناب آقای دکتر مصدق وزیر کشور بودند شاهدند که در این مورد بخصوص در جلسات هیئت دولت با اینکه من سمت معاونت نخست وزیر را داشتم و مسئولیت مستقیمی بعهد من بود چگونه باچه صراحت اظهار نظر میکردم و در روزنامه نیز بعنوانی که هر روز بعنوانی تشنج و اختلال برپا میکردند .

میثا ختم و صریحا " می نوشتم که از تولید هرج و مرج جز سیاست خارجی دیگری بهره برداری نخواهد کرد در آن موقع اتفاقاً " دو سیاست متضاد و رقیب هر دو طالب آشفته ساختن اوضاع کشور بودند و کسانیکه گاهی از طرز عمل و امر این دو سیاست که هم آهنگی از خود نشان میدادند در حیرت و تعجب فرومیرفتند و آنرا دلیل سازش شمال و جنوب می شمردند قضاپارا عمیقانه مطالعه و تجزیه و تحلیل نمیکردند سیاست شمالی مثل همیشه راهی را که در همه کشورهای سرمایه داری تعقیب میکنند پیروی مینمود از کوچکترین فرصت بنفع خود استفاده میکرد حریف او هم که از ملت ما ضربت مهلکی خورده بود بقدر سر سوزن علاقه بارامش و نظم این مملکت نداشت بلکه از هر راه که میسر بود میخواست دولتیرا که خار سرراه اوست از پیش پا بردارد و منافع سنگین از دست رفته را دوباره بچنگ آورد .

صدبرابر آنچه در داخله ایران عمل میکرد در خارجه تبلیغ مینمودند که کمونیستها بزودی در ایران تسلط پیدا خواهندکرد و کودتای آنها قریب الوقوع و حتمی الوقوع است از این تبلیغات هم دو نظر داشت یکی اینکه نظر کشورهای غیر کمونیست و مخصوصاً " امریکا را بنفع خود مساعد نماید و از سوی دیگر هول و هراسی در دل خریداران نفت ملی شده ایران تولید کند زیرا هیچ تاجر سرمایه داری حاضر نیست با اطلاع قبلی حتی بقدر نیم در صد سرمایه خودش را در خطر بیندازد و چنانکه دیدیم در قسمت اول بالاخره توفیق پیدا کرد .

در قسمت دوم اگر چه موفقیت کامل نیافت ولی مشکلات فراوانی برای دولت ایران فراهم

کرد پس چهار نظر سیاست بین‌المللی و چه از جهت سیاست داخلی که ما تعقیب میکردیم و جان چند نفر عملاً در راه اجرای این سیاست بخطر انداختیم مصدحت ما بهیچ روی ایجاب نمیکرد که محیط را آشفته سازیم و اساس حکومترا بهم بزنیم و آنچنان مغرور در رفع شراجه‌ها بودیم که بکتابخانه استراحت فکری برای هیچیک از رفقای ما میسر نبود تا چه برسد باینکه در آن گیرودار بنشینیم و برای تغییر ترتیب وراثت تخت و تاج بیندیشیم .

این تشخیص بنده بود که بهر قیمت شده باید وحدت فکر میان عناصر موثر کشور را حفظ کرد و تمام آنچه را بطور ایجاز بیان کردم از نظر دلیل تراشی برای وراثت نبود برای این بود که بدانید ۲۸ ماه با چه خون جگرها این وحدت لااقل برای یکمدت طولانی - کم و بیش حفظ شد . نمیشود گفت حسن‌نیت هم وجود نداشت .

هرجا صحبت میشد همه صحبتشان این بود که میل دارند این مبارزه به نتیجه خوب منتهی گردد و بر اثر اختلافات آنهمه فداکاری و زحمات ملت از میان نرود .

اما در عمل چنان اشتباهات و شاید تحریک غرورها نمیگذاشت که نیت خوب از حرف تجاوز کند خوب هم که فکر کنید مقدار زیادی از این سو، تفاهات بطور طبیعی ایجاد میشد .

ما تا قبل از مبارزات دامنه دار ( نهضت ملی ) باینطور حرفها خو نگرفته بودیم سیاست هائی که مشرق زمین را تبول و مستعمره خود میدانستند در تخریب اعصاب و شیوع اوهام و جلور گیری از رشد ملت‌های شرقی در طول یکی دو قرن لازمه مجاهداترا بکار بردند و بسیاری از آنها بروز سیاه نشانیدند و حتی استقلال ظاهری اینانرا نیز سلب کردند ولی ملت ایران از جنبش مشروطه بعد بطور مثبت با منفی با این دسایس جنگیده و کمتر در زیر بار تحمیلات اوقیافه تسلیم و رضا بخود گرفته است و با این وصف انکار نمیتوان کرد که تجربه مبارزات طولانی و مقاومت های شکننده ممالک جلورفته را در خنثی کردن نقشه‌های اقویا ندارد .

خلاصه کلام با تمام کوششهاییکه برای حفظ وحدت عناصر حزب موثر سیاسی مملکت بکار رفت فاصله عمیق پیدا شد و آن سیاسی که مدتها در کمین چنین فرصتی بود چنانکه دیدیم حد اکثر استفاده را برای خود گرفت من نه تنها ضدیت با سلطنت مشروطه نداشتم بلکه بر اساس اعتقاداتی که شمعای از آنرا شرح دادم در آن موقع ایمان کامل و ثابت من این بود که اگر گرد و غباری نیز بر دل‌های نشسته است همه را در فرصت بزرگی که برای کشور پیش آمده بود فراموش نمایند و چون ننی واحد بایستیم و کاریرا که شروع کردیم به پایان برسانیم و از بذل مجاهدت نیز در طی این راه ذرفای دریغ نکردم که اگر بخواهم تمام موارد آنرا بگویم ممکن است کسانی حمل بر ضعف در دادگاه یا حمل بر تعلق و چاپلوسی با استرحام و مقرب نمایند به همین مناسبت دو سه نمونه اشرا عرض کردم و آنچه هم از ۲۵ تا ۲۸ گذشت جز تحریک اعصاب فرسوده یک مریضی که یکسال و چندماه از دو سالها در بیمارستان گذرانیده بود و نیمه شب او را با آن رسوائی بهاسدار خانه سعدآباد بردند هیچ چیز دیگر نبود . این شاخ و برگهاییکه در ادعا نامه بدان بسته‌اند فقط

برای زینت دسته گلی است که تیمسار از موده برای ما پاپ دادند .

واژگون کردن اساس یک حکومت با حرف ؟ کدام حکومت ؟

اعلیحضرت که بخارج رفته بودند بجلسین هم که منعقد نبود پس میفرمائید ما خودمان برضد خودمان توطئه داشتیم ( بهمزدن حکومت ) معنیش این نیست که شخصی در روزنامه مقاله بنویسد یا در میتینگی حرفی بزند حکومت یک مملکت استوار بر نحوه مالکیت مذهب و همچنین رژیم اقتصادی واجتماعی و سیاسی است . یک کشور سرمایه داری وقتی راد خود را تغییر میدهد و سوسیالیسم یا کمونیسم را نمیگذارد آنوقت میگویند اساس حکومت آنسرزمین عوض شده است .

یعنی تمام شئون آنکشور بکلی تغییر شکل داده است . و منظور قانون گذار هم از بهمزدن اساس حکومت بوسیله سوئ قصد مسلما " این چیز دیگریست مقصودش این است که سوئ قصدی بوقوع پیوندد ( که این مقصود را بهار ) آورد چنانکه در محاله ( حریق را بشناک ) که اکثریت مجلس آلمان را نازیها برده بودند ادعا میشد که اینها میخواستند از آتش زدن پارلمان ، آن اکثریت را نابود سازند تا دیمتروف و رفقای او رژیم کمونیستی را بر ملت تحمیل کنند .

اگر اینقدر ساده و آسان بشود اساس حکومت را نوشتن دو سر مقاله در یک روزنامه بهم زد بفرمائید در کجای دنیا میشود از یک چنین مخاطره حکومترا محفوظ نگهداشت این ماده ۳۱۷ استنادی تیمسار از موده بطوریکه سابقا " اشاره کردم همانقدر میتواند با اساس اتهام بستگی پیدا کند که فی المثل ما را بعنوان راهزنی مسلحانه طبق مواد ۴۰۸ یا ۴۰۰ آئین دادرسی و کیفر ارتش باینجا میکشانیدند . منظور اصلی و اساسی ایشانرا استناد بآن دو ماده هم تامین میکرد زیرا مقصدی جز این در میان بوده که یا تشبث و توسل بآن ماده بتوانند مرا بآن صورتی که همه مردم و بلکه دنیا مسبوق و آگاه شد بعد بیادگان نظامی ببرند و محبس ما را در آنجا قرار دهند که هیچ نظامات و مقرراتی در آنجا رعایت نشود مریض مشرف الموت را دورا ز کسان و بستگانش وحتى پساز باز جوئی بیبانه تغییر وارد از ملاقاتی که راهزنان و قاتلین هم استفاده مینمایند محرومش کنند .

اگر فی المثل ماده ۳۱۷ که بر استعمال سلاح گرم است در کتاب قانون دادرسی ارتش پیدا نبود فصل دیگر و ماده دیگر را میجستند و ما هم مثل حالا هرچه داد میزدیم که محکمه نظامی صالح برای رسیدگی باین اتهام نیست و ماده استنادی مثل خود اتهام پروپایای ندارد کسی گوش بحرف ما بدهکار نمیشد چنانکه با صد ها دلیل و مواد قانون و توضیحات روشن و کافی این حقیقترا گفتیم و آنکه البته بجائی نرسید فریاد بود که در کجا ما با حقوقی که مواد قانون اساسی آنها حقوق ملت شمرده و اساس حکومت قهرا بر آن متکی است سوئ قصد کرده ایم . و آیا میتوان سوئ قصد را هم در عالم و هم خیال اجراء کرد ؟

کلمه سوئ قصد در زبان فارسی تا سی چهل سال پیش اصلا " سابقه ندارد کتابهای شعر و نثر ما را بر دارید ورق بزنید ببینید اگر این کلمه را بکار برده اند در چه موارد بوده است .

اگر درست این کلمه ترجمه لغت فرانسه است یعنی قصد کشتن یا از میان بردن خود یا جماعتی را بمرحله عمل در آوردن از این بگذریم حالا من میخواهم از نماینده آقای تیمسار آزموده سؤال کنم که چگونه با مقاله روزنامه و صحبت در میتینگ میشود ترتیب وراثت تخت و تاجرا بهم زد ( ترتیب وراثت تخت و تاج ایران را اصل سی و ششم و سی و هفتم و سی و هشتم متمم قانون اساسی اصلاح شده در ۲۱ آذر ۱۳۰۴ بوسیله مجلس موسسان اینطور مقرر داشته است .

اصل ۴۶ سلطنت مشروطه ایران از طرف ملت بوسیله مجلس موسسان بشخص اعلیحضرت شاهنشاه رضا شاه پهلوی تفویض شد و در اعقاب ذکور ایشان نسلا " بعد نسل بر قرار خواهد بود .  
اصل ۳۷ ولایتعهدی پسر بزرگتر پادشاه که مادرش ایران الاصل باشد خواهد بود در صورتی که پادشاه اولاد ذکور نداشته باشد تعیین ولیعهد بر حسب پیشنهاد شاه بتصویب مجلس شورای ملی بعمل خواهد آمد مشروط بر اینکه ولیعهد از خانواده قاجار نباشد ولی در هر موقع که پسر برای پادشاه بوجود آید حقا " ولایتعهدی با او خواهد بود .

تفسیر اصل ۳۷ متمم قانون اساسی مصوب ۱۴ آبان ۱۳۱۷ نیز راجع بمادر ایرانی الاصل است .

ماده واحده - منظور از مادر ایرانی الاصل مذکور در اصل ۳۷ قانون اساسی اعم است از مادری که مطابق شق دوم از ماده ۹۷۶ قانون مدنی دارای نسب ایرانی باشد یا مادری که قبل از عقد ازدواج با پادشاه یا ولیعهد ایران باقتضای مصالح عالی کشور به پیشنهاد دولت و تصویب مجلس شورای ملی بموجب فرمان پادشاه عصر صفت ایرانی باو اعطاء شده باشد اصل سی و هشتم - در موقع انتقال سلطنت ولیعهد وقتی میتواند شخصا " امور سلطنترا متصدی شود که دارای ۲۰ سال تمام شمس اگر باین سن نرسیده باشد نایب السلطنه از غیر خانواده قاجار از طرف مجلس شورای ملی انتخاب خواهد شد این بود آنچه که در متمم قانون اساسی راجع بترتیب وراثت تخت و تاج ذکر گردیده حال بفرمائید کدام سو؟ قصد برای بهم زدن این ترتیب انجام شده است .

آیا یکی از اعقاب ذکور شاه را ما از بین برده ایم؟

آیا ولیعهدی که بر حسب پیشنهاد شاه و تصویب مجلس شورای ملی وجود داشته مورد سو؟ قصد قرار گرفته است؟

آیا پسر برای پادشاه بوجود آمده که حقا " ولایتعهدی با او بود و من او را ترور کرده ام؟  
آیا ولیعهدی وجود داشته که سن او به ۲۰ سال تمام شمس نرسیده بود بنایب السلطنه از غیر خانواده قاجار از طرف مجلس شورای ملی انتخاب گردیده که من آن ولیعهد صغیر یا آن نایب السلطنه را کشته ام؟

کلمات والفاظحتی در اعراقهای شاعرانه نیز معانی و مفاهیم مخصوصی دارند که باید جامعه ای که بآن زبان تکلم میکنند چیزی از آن کلمات و الفاظ درک کنند اگر باصطلاح معروف المصنی فی بطن الشاعر باشد که پای اسرار و رموز و عرفان آنجا کشانیده خواهد شد که هر کس برای خود

صاحب فلسفه و عرفان مخصوصی خواهد بود آنوقت هم به تنظیم کنندگان ادعانامه باید گفت ( اسرار از لیرانه تودانی و نه من ) آقایان قانون<sup>را</sup> برای عرفاء و صاحبان رموز و اسرار نمی نویسند . یکی از شرایط اصلی هر قانون این است که صریح و روشن و در خود فهم همه کس باشد تا جای تعبیر و تفسیر برای اجراء کنندهگان باقی بجز مجلس شورای ملی که حق تفسیر قوانین را دارد اگر دیگری این کار را بکند مرتکب جرم شده است اتفاقاً " این ماده ۳۱۷ مرموز و مبهم نیست که برای بازپرسی یا دادستان یادادگاه ایجاد تردید و شبهه کند .

در فصل معین آنجا که در باره سوء قصد نسبت بحیات شاه یا ولیعهد صحبت کرده بلافاصله بسبب سوء قصدی که پس از سه منظور مذکور در ماده را در براداشته باشد حرف میزند و بهترین دلیل ارتباط دو ماده ۳۱۷ و ۳۱۶ با یکدیگر که کاملاً " منظور معین را از ماده ۳۱۷ نشان میدهد توجه بماده ۳۱۹ است که میگوید هرگاه اشخاصی مرتکب توطئهای شوند که منظور آنها جنایات مذکور در مواد ۳۱۷ و ۳۱۶ این قانون باشد در صورتیکه برای تهیه مقدمات جنایت امری را شروع یا انجام کرده باشند محکوم باعدام میشوند .

( یعنی نوع جنایت مذکور در ماده ۳۱۷ و ۳۱۶ یکی است و کلمه سوء قصد که در دو ماده مزبور استعمال شده یکسان است نه اینکه او معنی واقعی سوء قصد را داشته باشد و دومی صورت قصد را پیدا کند هر دو مسلماً " و منجزاً سوء قصد بحیات یعنی دست باسلحه بمنظور کشتن است و هر تعبیر دیگر جز مغالطه جزینهان کردن نظر مقنن و جز وسیله تشبیه برای مداخله در آنهایی که در صلاحیت مراجع نظامی نیست چیز دیگر نخواهد بود .

گفتیم که ماده ۳۱۷ سه جز دارد که بتشریح جز اول بهمزدن اساس حکومت و جز دوم ترتیب وراثت تخت و تاج برداختیم و اینک در باره جز سوم که تحریر مردم به صلح شدن بر ضد قدرت سلطنت باشد بپردازیم .

در اینجا باید این توضیح را عرض کنم که نویسندگان ادعانامه همه جا سلطنت را جای سلطان گرفتند در صورتیکه قانون هرگز این اشتباه را نکرده است سلطنت با سلطان یا پادشاه از نظر قانون تفاوت کلی دارد چنانکه مجلس با وکیل مجلس ارتش با افسر ارتش دادگاه با دادرس کاملاً " متفاوت است یعنی برای اهانت بمجلس قانون یک مجازات و برای توهین بوقیل مجازات دیگر معین کرده است .

فی المثل اگر خدای ناکرده متهمی بدادگاه اهانتی روا داشت مقنن کیفر<sup>را</sup> برای او مقرر داشته که چنانچه بقاضی برخاش نمود مسلماً " از آن ماده برای مجازات او نمیتوان استفاده کرد این امثله برای روشن شدن ذهن آقایان بود تا نسبت بمطلبی که میخواهم عرض کنم خالی الذهن نباشند . نویسندگان و مصنفین سیاسی و علمای حقوق هر جا وارد بمباحث تاریخی یا بحث در اطراف رژیمهای سیاسی شده اند آنجا که در باره انواع سلطنت - سلطنت مطلقه سلطنت مشروطه سلطنت انتخابی و غیره صحبت کرده سلطنت را با شخص سلطان مخلوط ننموده اند و برای هر یک تعریف جداگانه قائل شده اند از چند قرن قبل از میلاد یعنی آندوره ایکه ( همومر ) در اسپارت

مورد اجراء و عمل بود و در راس دستگاه حکومت دو پادشاه هم شان و همقدرت بوظائف خود عمل میکردند مفهوم سلطنت و سلطان تفاوت داشته است افلاطون در مولفات خود و همچنین ارسطو در تشریح انواع حکومت و طبقه بندی آنها موضوع سلطنت را از ابهام و بیچیدهگی که در آثار پیشینیان وجود داشته بیرون آورده است .

تاریخ رم قدیم نیز نشان میدهد که نامقارن ۵۱۰ قبل از میلاد تشکیلات سلطنتی داشته است و پادشاه که رگیز نامیده میشد در راس سازمانهای دولتی و آخرین آنها سوپربوس تبعید شد .

منظورم این است که تفاوت دو کلمه سلطنت و سلطان در طی یکسابقه سی قرن " کاملاً " مشهود بود و اتفاقاً " در قرن یازدهم میلادی بر اثر اختلافی که بین قدرت روحانی کلیسا و قدرت مادی سلطنت در اروپا در گرفت تا دوسه قرن بازار این مبحث گرم بود . و کتابهای زیاد درباره جزئیات رژیم سلطنتی و قدرت روحانی نوشته شده و علمای بزرگ آن عصر را ناگزیر به اظهار عقیده نموده است عقاید آنها در اینجا مورد سخن نیست ولی اتفاق نظر در این است که بین سلطنت یا شخص پادشاه در همه جا تفاوت در لفظ و معنی هر دو قائل شده اند که اگر محتاج باشد نمونه هایی از آنچه را که حاکی از این است ممکن است برای جلسات . . . . . با توجه به عدم ارتباط موضوعی بنظر میرسد بحتی از مدافعات مفقود شده باشد .

. . . . . بگوشتای افکنده شدم بعد هم که باز بقول خودتان کارمای نبوده ام و نیستم در خور یک همچو رفتار عادلانه هستم پس شما که تا این حد نیز حفظ ظاهر را مقتضی نمیدانید چرا دیگر یک سلسله تشریفات زائد را فراهم میسازید و زحمت بیهوده میکشید که صورت قانونی بکار بدهید . آنهایکه یک همچو صحنه سازی یا را منحل باشند باطن و ظاهر کارشان کم و بیش متفاوت است من که در زیر سقف شیررانی از تماشاجی بقول شما و از جاقوکش های نام بنا بر آنچه که تمام یک پای تخت ناظر و شاهد بود ضربات بحساب دهنه خورده ام و از ادعای نامه ای هم که به دادگاه آمده ده ها و صدها فحش در یافت داشتم آیا میتوانم یک لحظه اشتباه کنم که باز هم قانون و رسیدگی در کار است ؟

حالا اگر شما اصرار دارید که من خود را بیلافت بزنم و سال نیکو را از بهارش شناسم حرفی ندارم که این نمایش کمدی - تراژدی را تا آخرین برده دنبال نمایم . از جنبه های سه گانه ادعا نامه که به اختصار تشریح شد میگذرم و وارد در اصل مطلب و رد اتهامات منتسبه میشوم . آقایان قضات محترم دادگاه میدانید که امروز برعکس دوره بربریت و قرون وسطی که متهمی را بصراف وارد آوردن یک اتهام یا نسبت دروغ یا افترا به زجر و شکنجه و زندان و تعاص میکشیدند علمای حقوق و قضات بزرگ اکنون پیش از آنکه مجازات نوعی از انتقام جوئی و کینه ورزی یا قصاص بشمارند

برسی در علل و جهات وقوع مسائل جزائی را بر مقدم می‌شمارند زیرا از شرایط زمان و مکان و موقعیت و وضعیتی که موجب و باعث ایجاد حادثه شده است تمام جهات مطلب را میتوانند مطالعه نمایند و پس از این مطالعه دقیق و عمیق که برای ایشان یک قضاوت عادلانه و بیطرفانه امکان پذیر خواهد بود چند ورق کاغذ حاوی چند سؤال و جواب در ذیل آن قرار خشک و بی روح مستنطق یا ادعای نامه با فحش یا بدون دشنام دادستان کافی نیست که قضاتی با وجدان و حافظ قانون بنشینند و در باره موضوعی که منشا و علت خاصی داشته و بصورت دیگری جلوه گرش ساخته اند اتخاذ تصمیم نمایند و این پرونده بخصوص از مواردی است که برای قضاوت منصفانه چاره‌ای جز این نیست که حقیقت قضایا را جلو چشم بیاورید و واقع مطلب را مجسم سازید. در تاریخ اول اردیبهشت ۱۳۳۱ بموجب برنامه‌ای که موافقت شده بود من برای شرکت در جشن تاج گذاری پادشاه عراق باید به بغداد میرفتم. من که بر حسب ادعای دادستان مخالف سلطنت مشروطه هستم آنوقت بمیل و رغبت خود قبول کرده بودم که سر پرستی میسیونری را که از ایران میرفت عهده دار شدم یکی دو روز قبل از حرکت برای کسب اجازه حضور اعلیحضرت شرفیاب شدم و پس از قریب بیست روزیکه از سفر برگشتم بلافاصله تجدید شرفیابی کردم و گزارش ایام غیبت خود را به عرض رسانیدم - مسافرت از طهران به بغداد و بالعکس را با اتومبیل رفتم و همین طی نزدیک به دو هزار کیلومتر مسافت با اتومبیل سبب شد که زخم روره و دردی را که گاه و بپی گاه در محل جراحی سابق ناشی از جراحت گلوله داشتم شدت پیدا کند چند روز در منزل بستری شدم و چون هر روز درد شدت بیشتری پیدا می کرد به تشخیص آقای دکتر غلامحسین مصدق و پرفسور عدل که جراحی اول و دوم بدست وزیر نظر آنان صورت گرفته بود و همچنین بنا باظهار پرفسور اشمنتال جراح بیمارستان را آهن عمل جراحی جدیدی لزوم فوری داشت.

صلاح اندیشی گمان و دوستانم این بود که بهتر است برای انجام عمل جراحی مزبور به آلمان و همان بیمارستانی که سابقاً "هم چهار ماه بستری بودم و یک عمل جراحی نیز در آنجا صورت گرفته و سوختگی بایم را مداوا نموده بودیم بروم تا مقدمات کار آماده شود همین طور در بستر باقی ماندم فقط روزیکه ساعت و موقع حرکت معین شد در خواست شرفیابی کردم و با همان حالت کسالت و دردی که داشتم در کاخ سعدآباد به حضور اعلیحضرت رفته کسب اجازه نمودم ضمن ابراز مراسم ملوکانه که همه وقت در شرفیابی ها ابراز میفرمودند موقع تودیع شاهنشاه یک قطعه نشان همایون درجه اول و فرمان آنرا که قبلاً حاضر شده بود ولی هنوز توشیح نشده بود پس از توشیح بمن عنایت فرمودند و دستوراتی نیز در یکی دو مورد صادر فرمودند که ضمن مسافرت باید انجام میگرفت درست خاطر من نیست به گمانم اوائل شب یا نزدیک غروب بود که از سعدآباد خارج شدم بکسر بمنزل برگشتم به بستر رفتم و پا حال نفاختی که داشتم نطق کوتاهی بعنوان خدا حافظی از هموطنان عزیز در دستگاه ضبط صوت برای رادیو ایراد کردم و بقدری ناتوان وضعیف و درد مند بودم که بزحمت توانستم آن چند جمله را ادانایم فردای آن شب هم علی الطلوع با هواپیما بطرف (آسترادام) و از آنجا بهامبورگ به بیمارستان رفتم تصور میکنم روزهای اول خرداد این مسافرت



صورت گرفت جریان معالجه و مداوا که تانیمه مرداد طول کشید و از آلمان سوئد برای استراحت و تجدید عکس برداری رفتیم و تذکر سایر جزئیات امر از حوصله من و شما هر دو خارج است فقط چیزی را که شاید یاد آوری آن در این جا بیمورد نباشد اینست که اگر در جریان مسافرت مطلبی لازم پیش می‌آید بوسیله تلگراف بمعاون خودم دستور میدادم که شما "باستحضار اعلیحضرت همایونی برسانند همچنین طی سه مصاحبه مطبوعاتی که در آلمان و سوئد و هلند صورت گرفت همه جا احترامی را که شایسته مقام سلطنت بوده ملحوظ و جز ادب و تحلیل در مقابل پرسش های خبرنگاران چیزی بر زبان نیاورده‌ام که حتماً متن آن مصاحبه‌ها و قطعات جراید را سفارت خانه‌های ایران و وزارت خارجه فرستاده‌اند چنانکه در جای دیگر هم در این دادگاه اشاره کردم هنوز دوره معالجه و گذرانیدن ایام نفاقت بنده به پایان نرسیده بود و طبق دستور اکید پزشکان معالج تا چهار هفته دیگر آن وضع استراحت را باید ادامه میدادم که در این میان گزارشی از سفیر ایران در مسکو راجع به مذاکرات مقدماتی در باره رفع اختلافات مالی و مرزی و غیره رسید و تلگرافی هم در این زمینه از جناب آقای دکتر مصدق دریافت داشتم که نظریه مرا درباره رئیس و اعضای هیئت ایرانی که باید در مذاکرات رفع اختلافات شرکت کنند جویا شده بودند.

چندین تلگراف رد و بدل شد و احساس آخری بنده این بود که جناب ایشان مایل هستند خودم هر چه زودتر مراجعت کنم مقرر بود که در نیمه دوم مرداد کنفرانسی از روسای نمایندگیهای سیاسی ایران در اروپا تشکیل گردد ولی هنوز محل انعقاد کنفرانس قطعی نشده بود وقتی تصمیم بقطع معالجه و حرکت از سوئد گرفتم برای تسهیل در جریان کار و بعلت اینکه از آمستردام باید بطهران حرکت میکردم محل انعقاد کنفرانس را هم در لاهه قرار دادم و از همکاران مجرم خود خواهش کردم که به آنجا بیایند و زودتر کارهایمان را تمام کنیم کار کنفرانس هنوز خاتمه پیدا نکرده بود که مجدداً "تلگرافی از جناب آقای دکتر مصدق دریافت کردم و دستور فرموده بودند همسر من در بیمارستان هامبورگ به مناسبت کسالت کلیه بستری بود با عجله هرچه تمامتر موجبات حرکت فوری بطهران را فراهم آوردم در شرفیابی حضور علیاحضرت زولیانا ملکه هلند که جناب آقای انصاری وزیر مخنار ایران در هلند همراه من بودند نصف بیشتر مذاکرات ما در اطراف اعلیحضرت همایونی دور میزد که بادم است علیاحضرت زولیانا میگفت من خود هنوز اعلیحضرت شاه ایران را ندیده‌ام ولی از قراریکه شوهرم پرنس برنارد میگوید گویا در یک مسافرت یا اعلیحضرت شاه ایران همسفر بوده است بهر تقدیر با آن که قبلاً "میخواستم برای بعضی کارهای فموری سفارت یکی دو روز در ایتالیا باشم چون اجرای این تصمیم مستلزم تاخیر سه روزه بود منصرف شدم و به جناب آقای خواجه نوری کاردار سفارت شدیم با تلفن فسخ عزیمت از آن طریق را اطلاع داده و با اینکه تجدید فعالیت در آن چند روز از نو کسالت و دردم را با خود آورده بود از راه بیروت بطرف تهران پرواز نمودم و درست خاطر من نیست روز بیست و یکم و یا بیست و دوم مرداد وارد پایتخت شده از فرودگاه حضور جناب آقای دکتر مصدق رفتم بدون اینکه فرصتی برای عرض گزارش پیدا

یا هجالی باشد که جریان اوضاع را در مدت قریب سه ماه غیبت خود از ایشان جویا شوم تمام تلگراف ها و مکاتباتی را که روی موضوع رفع اختلافات (مالی و مرزی و غیره) مبادله شده بود در اختیار بنده گذاشته و مقرر فرمودند که شخصا مذاکرات را از طرف دولت تحت نظر داشته باشم کسالت و بیخوابی و کوفتگی سفر را اهمیت نداده بدون اینکه بهانه روم و لباس سر را تعویض کنم به وزارت خارجه رفته پرونده‌های مربوطه به مذاکرات را که سابقا "جریان داشت خواستم و مشغول کار شدم و از فردای آن روز تمام وقتم در این راه صرف می شد حتی فرصت دیدار نزدیکترین افراد خانواده و برادرانم را که از دور و نزدیک برای ملاقات مریض از سفر برگشته شان آمده بودند ندا شتم.

در این مدت اوقات اداری را صرف مذاکرات با هیئت شوروی مینمودم که چنانچه عرض شد صورت جلسات و مذاکرات در اختیار دستگاه فعلیست که خوب میدانید که چگونه و با چه عشق و ایمان خدمت به وطن مسائل را تعقیب نموده و از حقوق مملکت و ملت دفاع نموده‌ام. در حالیکه تمام اوقات من مصروف مسئله ای تا این درجه با اهمیت بود که مدت ها بعد از نیمه شب دوسه ها و سوابق امر را در خانه مطالعه میکردم و صورت جلسات را همیشه در کیف دستی خود محافظت مینمودم و حتی فرصت حضور در جلسات دولت را نداشتم و از صورت مذاکرات هیئت وزیران که ثبت میشد این مطلب کاملا "معلوم است و تقریبا" جریان سیاسی داخلی که قریب سه ماه با جبار متارکه بودم بر کنار مانده دائما "در این اندیشه بودم مأموریت مشکلی را که بر عهده من محول است چگونه انجام دهم که از یک طرف منافع مملکت و مطالبات ایران تامین گردد و اختلافات دیگری که سال ها عوامل بی شماری نحواستهاند از میان برود حل شود و از طرف دیگر به روابط دو کشور که علی الاصول باید روی بهترین مناسبات دوستانه متقابل استوار باشد خللی وارد نیامد فراموش کردم که عرض کنم شب همان روزی که وارد تهران شدم در مجلس مهمانی سفارت هاشمی اردن که آقای امینی کفیل وزارت دربار هم شرکت داشتند از موقع بازگشت شاهنشاه بتهران جویا شدم و بره حال قرار شد در ساعتی مراجعت اعلیحضرت شرفیاب شده گزارش مسافرت خود و همچنین جریان مقدماتی مذاکرات را به عرض برسانم.

تصور میکنم در مطبوعات آنوقت هم جزو برنامه ای که کفیل وزارت در بار برای بازگشت شاهنشاه ذکر کرده بود بکجا هم شرفیابی مرا تذکر داده‌اند آن دو سه روز بوضعی که توضیح دادم سپری شد و هرگز در چند سال اخیر بقدر آن روزها گرفتار نشده بودم و نزدیک سه ماه بکارهای ضروری وزارتخانه فرسیده بودم یک بزرگ پرونده و نامه و احکام روی میز ریخته بودند روسای قسمت‌های نمایندگی خارجی علی الرسم وقت ملاقات میخواستند بعضی شان تازه آمده بودند باید معرفی میشدند رفقا و دوستانم و اقوام از این وقت کم سهمی میخواستند جریان مذاکرات هم که تمام وقت اداری را مصرف میکرد ناتمام گذاشتن معالجات و مخصوصا "اهمیت ندادن به توصیه پزشکان معالج که گفته بودند حداکثر از دو ساعت در شبانه روز بیشتر نباید کار کنم و فشاری که مجددا "باعصاب خراب و مزاج ناسالم وارد می‌آمد و رنج سفر و نداشتن کمترین استراحت بطوری

مرا ناراحت ساخته بود که جزئی ترین صدمه کافی بود مرا از پای در آورد. در یک چنین وضعیت  
 شغلی و در یک همچو گرفتاریهای و در سخت ترین و بدترین وضع مزاجی در ساعت یازده ونیم  
 بعداز ظهر ۲۴ مرداد پس از چند دقیقه که اتومبیل من از منزل خارج شد و من هنوز در روشویی -  
 مشغول دست و روشستن بودم که صداهای غیر عادی بگوشت رسید درب روشویی را باز کردم که به  
 بینم صدا از کجا است نور چراغهای دستی ( امریکائی ) و برق سر نرزه و مسلسل های دستی و  
 صدای یک نفر که میگفت ( از سرجایت حرکت نکن والا دستور آتش خواهیم داد ) مرا متوجه نمود  
 آنچه دو سال بود احتمال و ثموش میرفت واقع شده است و اینها تمام مامور دست گیری من هستند  
 در یک خانه کوچک پیشتر از شصت هفتاد نفر مسلح بیش از ساعت معهود حکومت نظامی ریخته اند  
 فرمانده آنها فریاد میزد ( هرگونه تلاش بیهوده است ) .

سیم تلفن را قبلا " قطع کرده ایم اطراف خانه همه جا مامور است تمام رفقای تان هم دستگیر  
 شده اند این جمله بعد از چهارده ماه هنوز در گوش من صدا میکند و گمان نمی کنم هرگز این صدا  
 از گوش من بیرون برود پرسیدم اجازه میدهید کفتم را یا کنم جواب منفی بود افسر و سربازها  
 بازوی مرا گرفتند مطالبه اسلحه میکردند بانها اطمینان دادم که من اسلحه ندارم و هرگز هم در  
 عمرم تیراندازی نکرده ام فریاد و شیون همسرم و گریه کورک، یازده ماهه ام که سر بازها به اطاق  
 او ریخته بودند آخرین یادگار است که از آن خانه در خاطر من مانده است و از آن شب به بعد  
 نیز دیگر هرگز پا به آن خانه که تا سعدآباد شصت هفتاد قدم بیشتر فاصله ندارد نگذاشته ام حتی  
 در آن سه روز هم دیگر نمیخواستم یک بار دیگر به آن خانه پا بگذارم. از خانه مرا بیرون کشیدند  
 بد ها معلوم شد که از چند شب قبل مرا تحت نظر داشته اند و آن شب هم عطیات خود را برای  
 محاصره و قطع سیم تلفن خیلی زودتر شروع کرده بودند و منتظر آمدن من به منزل بوده اند زیرا  
 قبلا " پاسبان کلانتری را که معمولاً در حوالی منزل من قدم میزدند توقیف کرده خلع سلاح نموده  
 بودند بیرون درب خانه یک اتومبیل ارتشی روی باز با عده ای نظامی حاضر بودند نگاه کردم همه  
 جای دیوارها را سربازان تحت تیر بدست تصرف کرده اند و واقعا " مثل این بود که بیایند ( گار  
 گانتوای رابله ) را بگیرند و گرنه برای دستگیری من یکی از پاسبانهای پیر و خماری هم کفایت میکرد و  
 ابدا " محتاج به آنهمه سرباز نبود. مرا در قسمت جلو اتومبیل پهلوی شوفر در دست راستم یک  
 نفر یا دو نفر افسر درست یادم نیست نشستند و مثل اینکه ماشین را قبلا " برگردانیده بودند یا  
 همانجا برگردانیدند و سر بالائی محمد آباد را در پیش گرفتند در آن تاریکی صدای نوکرو باغبان  
 منزل را هم من شنیدم که با سربازها عزم میعادگاه هستند زیرا بعد از دستگیری من جز بچه و زخم  
 بقیه هر که در آن خانه بود گرفتند و بجای اینها یک گروهان نظامی چراغ همه اطاق ها حتی کتابخانه  
 مرا روشن کرده با فراغت خاطر و بدون کمترین بیم و هراسی بیتوته نموده بودند مرا در آخرین  
 اطاق پاسدارخانه بطرف کاخ محبوس ساخته بقدر کافی سربازان مسلح در داخل و خارج گذاشتند .  
 افسران به دنبال کار خود رفتند در دقائق اول زندان یکی از عذابهایی که به انسان رو آور میشود  
 هجوم افکار مختلف و گوناگون است که هر لحظه فکر و اندیشه را سخت تحت تسلط خود

بیرون میاورند من اینک روی یک صندلی مخمل در پاسدارخانه تنها نشستم آن اطاق تلفن داشت ولی سیمش را قطع کرده بودند مرتباً " صدای آمد و رفت و مکالمه تلفنی در اطاق افسر نگهبان بلند است دستگیر شد . آن یکی در خانه نبود . دنبال سومی رفته‌اند ولی هنوز خبری نیست . فعلاً " در همین جا زندانی است . . . . جملاتی از این قبیل بگوش من میخورد ولی فقط گوش بصورت یک عضو کاملاً " مستقل و بی ارتباط با حواس این صحبتها را می‌نخورد اما افکار من متوجه مسائل سیاسی و حوادث گذشته و مبارزات چند ساله و جریان نهضت ملی بود مثل پرده سینما قضایاییکه بسرعت در چند سال اخیر روی داده بود همه حافظه‌ام می‌آمدند و می‌رفتند قرار داد " کس - گلشانیان " را مجلس پانزدهم رد کرده و عمر آن دوره نیز به پایان رسید حادثی قبل از تسلیم آن قرار داد در کشور روی نموده بود در پانزدهم بهمن در دانشگاه به شاه سوء قصد ( البته سوء قصد عملی نه سوء قصد لفظی که ادعا نامه ما این نوع سوء قصد را اختراع کرده است ) شده بود بدنبال آن واقعه آنهائیکه فرصت را برای سوء استفاده سلب آزادی ملت مفتنم می‌شمرند حکومت نظامی و بگیر و به بند را با شدت هرچه تمامتر ( البته به پایه بعد از ۲۸ مرداد نمی‌رسید ) برقرار ساخته قانون حسن و در عین حال قرون وسطائی برای خفه کردن جرائد و مطبوعات تصویب کردند . مجلس هم که روزهای آخر را میگذرانید با خاطراتی زشت و زیبا ولی در حال تسلیم اطاعت محض بدون اینکه فرصتی برای اظهار عقیده در باره مقاوله نامه نفت پیدا کند جان داد و مخالفین مقاوله نامه را که پشت تریبون نظریاتشان را گفته یا پامنبری خوانده بودند بعد از تعطیل پارلمان بی‌بانه های مختلف به زندان انداختند من در این ماجرا ها نه سر پیاز بودم نه ته پیاز چند ماه بعد از چهار سال دوری از وطن از اروپا برگشته بودم و مثل یک تماشاچی علاقمند به تماشای وضعیت سرگرم و حادثی که روی میداد پیش و کم روحم را میفشرد و متاثرم میکرد .

فرمان انتخابات دوره شانزدهم صادر گردیده بود ولی بر سر کشمکش قانون بی سواد و با سوادها در مجلس اقدامی برای شروع صورت نگرفت ولی از یکی دو ماه بعد از خاتمه روره پانزدهم زمزمه آغاز انتخابات بلند شد این کار هم بمن ارتباطی نداشت زیرا اگر هم هوس وکیل شدن را داشتم آنطور وکالت با طبیعت و مزاج من سازگار نبود ولی بتدریج سروصدای مداخله دولت در انتخابات فوت گرفت و من هم که بتازگی همین باختر امروزی را که در چند جای ادعا نامه ذکری از آن بمیان آمده راه انداخته بودم ناچار مورد مراجعه شکایت کنندگان بودم تلگراف ها از ولایات بمركز میرسد . و وزیر کشور وقت قسم میخورد که در انتخابات مداخله ندارد انجمن نظارت انتخابات مرکز هم در حال تشکیل بود و مقدمات امرنوبدی نمیداد که انتخاباتی روی اصول مقررات قانون صورت گیرد . سالها بود که هر وقت مردم میخواستند استعانت و کمکی برای حفظ قانون بجویند و صدائی اعتراض آمیز بر ضد قانون شکنیها بلند کنند اولین نامی که یادشان می- آمد و نخستین اسمی که بحافظه‌شان می‌آوردند اسم ( دکتر مصدق ) بود . این انتقاد بی دلیل و کور کورانه پیدا نشده بود . این مرد بزرگ پنجاه سال امتحان تقوای سیاسی و شرف و مردانگی را

داده بود. شجاعت و شهامت او را در دیگری ندیده بودند و مهمتر از همه خصوصیات دکتر مصدق که باید هموز مانند سیاستمداران قرن نوزدهم ایران فکر کند وجهاتی چند این نوع تفکر را علی الاصول باید به او تحمیل میکرد این است که همیشه یک دو قرن آینده را می بینند و در عین حال اندیشی و واقع بینی فردا را از مترقی ترین جوانها بهتر در نظر دارد.

برای راهنمایی و پیشوائی نهضت آزادی انتخابات از تهران و ولایات بسراغ او رفتند و می-خواستند که از کنج انزوا قدم بیرون گذارد.

دکتر مصدق بگناه آنکه در مجلس چهاردهم قانون معروف به تحریم امتیاز نفت (شمال) را گذارنیده بود و آقای (کافنارنزه) ناکام بمسکو برگشت مورد بی مهری عناصر افراطی قرار گرفته وسیل تهمت و دشنام را در همان حدود که هنگام ملی شدن نفت موافقین کمپانی (سابقاً) (سابق) بباد حمله اش گرفتند بطرف او سرازیر ساختند و در انتخابات دوره پانزدهم نیز چون شکایت خرابی و فساد انتخابات را هم بدربار برده بودند طبعاً "اراده طبیعی او را سوازنیدند و از انتخاب شدن محروم کردند بهمان مناسبت نه تنها از آن تاریخ دامن را از امور سیاسی فرا کشیده بود بلکه غالباً "اوقات خود را در احمد آباد میگذرانیدند و فقط موقع طرح مقاله نامه نفت جنوب بود که نامهای به مجلس پانزدهم نوشت و زنگ خطر را به صدا درآورد و خون سیاوش را در مرگ ایرانیان بجوش آورد بطور خلاصه در نتیجه مراجعاتی که باو شد از عدهای از دوستان و هوا خواهان خود دعوت کرد که چه باید بکنیم مذاکرات و مشاوره بدین جا رسید که شکایت از قانون شکنی را باید با علیحضرت بود و بریار رفت و اصلاح این وضعیت را استدعا نمود سایر پیش نهاداتی که برای تحصن در نقاط دیگر مثل حضرت عبدالعظیم یا صحن مطهر حضرت معصومه (علیهاالسلام) شده بود از نظر اینکه ماندن آنرا بصورت دعوت به آشوب تلقین نکنند سکوت ماند تصمیم گرفته شد که هر یصفاً قبل از نوشته شود و با متظلمین بدر بار برویم و آنرا تقدیم کنیم اقدامات زیاد برای جلوگیری از استفاده از این مشروعترین وسیله از ناحیه مخالفین صورت گرفت اما تصمیمی گرفته شده بود و ناگزیر با اجرا میشد بطور خلاصه عرض کنم دکتر مصدق و هم راهانش بدربار رفته عرضه را دادند و سه چهار روز با منتخبین شکایت کنندگان متحصن شدند بعد که نتیجه عاید نشد کله خورده برون آمدم و همان عده که گویا آن وقت بیست نفر بودند در اول آبان ۱۳۲۸ تشکیل (جبهه ملی) را داده و مبارزه انتخاباتی را بصورت یک مبارزه وطن و ملی درآوردند - در اینجا داستان انتخابات اول و دوم تهران و قهرمانی مردم پایتخت را نمی خواهم عرض کنم زیرا مطلب ممکن است طولانی شود همین قدر تذکر میدهم که بر اثر رقابت بین دو تیمسار یکی ملتول و دیگری نخست وزیر امروز جبهه ملی توانست در دومین انتخابات تهران تا حدی معینی سد قهار را از دستبرد صندوق سازان در مان نگاه دارند و هفت نفر از رفقای ما بدین ترتیب بنمایندهگی از پای تخت<sup>در پایتخت</sup> مجلس یک دست و یکرنگ راه پیدا کردند در نیمه اول آن دوره اینها اقلیت دوره شانزدهم را تشکیل دادند البته بعدها چند تن از ایشان به تعهدی که در مقابل مردم داشتند وفادار نماندند و ضربات موثری به ایده آل موکلین خود و همچنین به نهضت ملی

زندان اولین مسئله ای که مجلس شانزدهم با آن مواجه بوده تمیین تکلیف مقاوله نامه بود که بلا تکلیف و در حال ( تعلیق ) بسر میبرد ما برای رد آن مقاوله نامه هاپای جان میزدیم چنانکه حریف هم برای تصویبش همان فعالیت را داشت .

علت اینکه ملت موفق شد و ایادی حریف شکست خوردند آن بود که بنا به مثل معروف شکار برای حفظ جان خود میدوید ولی تازی برای اربابش چیزی از آن داستانها که برون اغراق جنبه قهرمانی دارد نمیگویم تا از مطلب اصلی خودمان خارج نشده باشیم .

منظور این است که جبهه ملی سنگر اصلی آزادیخواهان در مبارزه با اجنبی بود موقعبکه دولت رزم آراء با وضعی شبیه اینکه نمود روی کار آمد و معلوم بود فشار برای تصویب قرار داد رو با افزایش خواهد یافت با تمام قوا ( اقلیت ) ( جبهه ملی ) به مبارزه با او برخواست که چون مقاصد دیگر و نیز بتدریج از پرده بیرون میافتاد در مجلس و مطبوعات وابسته به ( جبهه ملی ) هر روز بر شدت حمله افزوده میشد و همین باخترا امروز آتش گرفته پیشقدم و پیش آهنگ آن حملات بود .

ولی امروز که ( رزم آراء ) در زیر خروارها خاک مدفون است و من بحال مرض در گوشه زندان افتادام بروح دمکرات منش اودرود میفرستم زیرا کسی را که ما آنوقت دیکتاتور میخواندیم پیش اعمال اعقاب خود از طرفداران حریت و آزادی باید محسوب داشت بموازات مبارزاتی که جبهه ملی برهبری خرد مندانه جناب آقای دکتر مصدق در پیش گرفته بود از یکطرف سعی داشت قوایی را که از رزم آراء حمایت میکند ( البته قوای داخلی ) برای پیشرفت منظور و کوبیدن حریف بطرف خود جلب نماید یا اقلاً " طرف نگه دارد و از طرف دیگر بعضی عدم رضایتها تیرا که از اقلیت در دلهایی مانده است تسکین دهند .

از دوره چهاردهم بعد گویا جناب آقای دکتر مصدق بحضور شاه شرفیاب نشده بودند ولی پس از انتخاب شدن مجدد در دوره شانزدهم یک جلسه طولانی شرفیاب شده و مطالبیرا مورد بحث قرار دادند که در نتیجه آن شرفیابی در ابتدای مجلس شانزدهم اقلیت قیافه مساعدی در کابینه آقای علی منصور نشان داد .

اواخر کابینه منصور الملک طریقی در باره تغییر بعضی از مواد قانون اساسی از طرف اقلیت به مجلس پیشنهاد شد که همان طرح مجدداً " باعث تکدر شاه از دکتر مصدق گردید و شاید از طرف دیگر آمدن رزم آراء را تسریع کرد .

از رفقای دیگر جبهه ملی نیز تا آنجا که من اطلاع داشتم جز تماسی که آقایان مکی و دکتر بقائی با والاحضرت شاهپور علیرضا در اواسط کابینه رزم آراء گرفته بودند بقیه مرادده با در بار نداشتند و یا اگر هم داشته صورت خشک رسمی را داشت ولی خود من دوسه ماه از آمدن کابینه تحول ( کابینه رزم آراء ) را کابینه تحول نامگذاری کرده بودند ( نگذشته بود که با اطلاع قبل جناب آقای دکتر مصدق و رفقای ( جبهه ) در خواست شرفیابی کرده و بعد نیز هفتهای یکبار و گاهی

دوبار شرفیاب میشدم باید اضافه کنم که پس از بازگشت از اروپا تا دوشنبه قبل از ۱۵ بهمن گاه بی گاه بحضور اعلیحضرت میرسیدم .

وقایع ۱۵ بهمن که پیش آمد برای مدتی از این فیض محروم ماندم تا موقعی که مبارزه ما با رزم آرا به منتهی درجه شدت خود رسید عرض کردم که تکوری در میان بودم آله یک هدف ملی و وطنی داشتیم سعی خود را بکار میبردیم که قوای موثر کشور در یک جبهه متمرکز شده با اتفاق و وحدت نظر دست غارتگران را قطع سازیم البته اینکار آسان نبود بلای مشرق زمین همین خود پرستیها و تشتت و نفاقی است که همیشه مثل سایه گرگ یا مانند داموکلس حیات سیاسی و اجتماعی او را تهدید می کند . بهر حال با ما نقش خود را خوب بازی کردیم یا رزم آرا از فرط زرنگی قیافه را باخت و حمایتی را که در بار او داشت اگر چه بظاهر پسندورای مورد نمیشد ولی ما میفهمیدیم و می دانستیم که آنحمایترا از دست داده است و شاید برای اولین دفعه رزم آرا هم روزی بطور غیر مترقبه در مراسم عغد اعلیحضرت همایونی با علیاحضرت ثریا که مدعوین خیلی محدود بودند مرا در کنار خود دید احساس کرد که بین دربار و جبهه ملی لا اقل برسر مخالفت با او توافق نظر کامل موجود است .

در شرفیابیهای طولانی سعی من همواره این بود که تکدر خاطر اعلیحضرت را از رهبر اقلیت بر طرف سازم و سوء تفاهمی که وجود داشت از بین برود تا حدی ولی بکندی طول زمان این موفقیت حاصل شد اما مخالفین هم از هر دسته بیکار نبودند و دروغهایی ساختند و نسبتهایی میگفتند و نمیگذاشتند محیط وحدت و اتفاق آنچنانکه مورد انتظار بود بوجود آید .

واقعه قتل نخست وزیر و اوج گرفتن نهضت ملی در مبارزه نفت و تصویب ملی شدن در کمسیون نفت که خود داستان مهم و قابل توجهی است و آمدن کابینه آقاعلاء و مسائل سیاسی دیگر که گفتگو در باره آنها در اینجا که یک محکمه نظامی است و شاید طاقت شنیدن آن مباحث را نداشته باشد باعث شد که این تماس زیاد و زیاد تر شود تا روزیکه بدون هیچ سابقه قبلی مجلس ۱۶ بزمامداری لیدر اقلیت رای تمایل داد از اینجا است که صحنه های ( انتریک ) و اسباب چینی مخالفین با شدت هرچه تمامتر آغاز میگردد و از همان ساعت اول که این خبر را معاندین میشنیدند مشغول خراب کردن ذهن شاهنشاه شدند و بلافاصله چند تن از باقیمانده های صدر مشروطه شرفیاب شده گفتند دکتر مصدق آمده است که ایرانرا جمهوری کند زیرا آنوقت چون عناصر افراطی تازه از لاس زدن با رزم آرا فارغ شده بودند دشمنان ما نمی توانستند جبهه ملی و جنبشهای حاد نهضت را بکمونیست ها منسوب نمایند .

درست بخاطر من مانده است پیش از ظهر روز شنبه ۵ اردیبهشت ۱۳۳۰ بود که نتیجه جلسه خصوصی روشن شد عصر همان روز رجالی که ازغیب غالباً " خرمیدهند شرفیاب شده بودند و نغمه تحریک را نواختند و رفتند این خبریکوش ما که رسید بلافاصله من کسب اجازه کردم و یادم است اوائل شب بود که شرفیاب شدم و مطالبیرا در رد این اتهامات بعرض رساندم و موجباتی فراهم شد که قبل از قبولی چون قبول نخستوزیری را موکول بشرايطی فرموده بودند جناب آقای دکتر

مصدق شرفیاب شوند و از همانجا بخانه ۱۰۹ رفتم و مطالبه با استحضار آقای دکتر مصدرسانیدم و ایشانهم پیشنهاد مرا قبول کردند و نمیدانم آنشب یا فردا صبح پس از ده ماه یا یازده ماه مجدداً در کاخ سفید بار یافتند.

دنباله مطالب بیشتر مربوط بتاریخ است تا دادگاه نظامی زیرا قضاوت تاریخ بهر صورت بسیار عادلانه و دور از احساسات حسب و بغض که معمولاً در هر محیط کم و بیش وجود دارد خواهد بود.

احساس میشد که اعلیحضرت همایونی دارند پست وزارت جنگ را در اختیار یکی از افراد مورد اعتماد شان میگذارند این تمایل شاهانه را نخست وزیر بوجه احسن رعایت کرد ولی متأسفانه مخالفین در ایجاد سوء تفاهم دقیقهای راحت نشستند تا اینکه موضوع اقامت چند روزه آقای دکتر مصدق در مجلس پیش آمد در آن اوقات جناب آقای علاء که مثل امروز وزیر دربار بودند بر رئیس دولت تماس میگرفتند و چنانچه مطالب فوری هم آقای دکتر مصدق داشتند این جانب که در آنوقت افتخار معاونت پارلمانی و سیاسی ایشانرا داشتم وقت و بیوقت در شهر و سعدآباد شرفیاب میشدم.

و بعرض میترسانیدم موضوع دادگاه لاهه که پیش آمد نامه از رئیس جمهور سابق امریکا رسید که به نخست وزیر توصیه داشت مفاد موقت رای دادگاه لاهه را که یکقرار تامین بود بموقع الحرا<sup>بسیار</sup> گذارد جواب مفصل و مشروحتی جناب آقای دکتر مصدق برای آن نامه تهیه بودند که آماده شدن جواب هشت و نیم یا نه شب بود که من بسعدآباد<sup>آنرا</sup> بردم اعلیحضرت بدقت جوابرا خواندند و من احساس کردم که از بعضی توضیحات مواسله درباره چگونگی انتخابات دوره ششم - همان دوره ایکه قرار داد ۱۹۳۳ را از مجلس گذرانده اند.

چندان راضی نیستند و اگر اشتباه نکنم درباره یکی دو جمله جوابهم از من سؤالاتی کردند جریان را همانطور که اتفاق افتاده بود با آقای دکتر مصدق عرض کردم و آنچه در خاطر مانده است ایشانهم در لحن جملات مورد نظر بطوریکه اصل مطلب از میان نرود تغییراتی دادند ولی یادم نیست مجدداً هم آن تغییرات بعرض رسید و یا اینکه جواب رد در خواست رئیس جمهور را پس از آن اصلاحات نفرستادند.

در خلال همان ایام شاید هم پیش از آن یکی از روها که آقای علاء بدیدن نخست وزیر در ایام اقامت در مجلس رفته بودند یکبار دیگر از جمهوری ایران ابراز نگرانی کردند که آقای دکتر مصدق کمال اطمینان را بایشان دادند و موضوع را هم پشت تریبون پارلمان مطرح ساخته و اضافه کردند من بقسمی که خورده ام هرگز خیانت نخواهم کرد.

اتفاقات و حوادث آن اوقات زیاد است که من از ناچاری و برای اینکه وقت دادگاه را بگیرم مسائلی را که باید در چندین کتاب نوشت در یکی دو سطر خلاصه کنم بالاخره در حینیی که دولت سرگرم مبارزه بود اقلیتی در مجلس ۱۶ نمایان شد که مبداء و منشاء آن نیز مورد بحث نیست ولی بطور مسلم ظهور آن اقلیت ایجاد شکاف عمیقی در وحدت داخلی کرد وقتی دولت باتمام قوا



القبول قرار تامین لاهه خود داری کرد و خلع ید صورت گرفت و مذاکرات دوهیاتی که از لندن  
بتهران آمد بی نتیجه ماند شکایت شورای امنیت جلو آمد و آقای دکتر مصدق تصمیم گرفت با  
هیأتی شخصا با آمریکا برود و جوابگوئی کند. هیأت ما به نیویورک رفت و همین مردشاید راهزن  
خائن و جانی بقول ادعای نامہ دادستان بنام سخنگوی هیئت نمایندگی ایران در تمام مدت رسیدگی  
آن دعوا هرروز در مقر سازمان ملل متحد دوپست تا سیصد نفر خبرنگاران جراید مهم دنیا را  
می پذیرفت و از حقوق هموطنانش دفاع میکرد سرستونها و قسمتی از صفحات اول معروفترین جراید  
جهان مثل نیویورک تایمز و هرالد تریبون و ریلی نیز که روزنامه اخیر تنها چهار تا پنج میلیون  
نسخه روزنامه چاپ میکرد اختصاص باین مصاحبه ها داشت خدای ایران و دعای ملت محروم حقا  
خواست که مصدق از شورای امنیت پیروز بیرون آید فردای آنروز تلگرافی از اعلیحضرت **هابیون**  
بعنوان تبریک برای نخست وزیر رسید .

غیر از این سخن گوئی هیئت و شرکت در جلسات مذاکرات شورای امنیت و پاسخ ها که  
غالباً از سرشب تا صبح اکثر اعضای هیئت بیقرار میماندند کار دریافت تلگرافها و نامه ها و  
جوابهای آنها من نیز خودم میرسیدم زیرا نخست وزیر فرصت یکنانیه استراحت نداشت تلگراف  
شاهنشاهی که رسید من بمطبوعات دنیا و رادیوی آمریکا دادم و جواب را هم بطوریکه شایسته و در -  
خور مقام سلطنت بود تهیه ریده و پس از امضای آقای دکتر مصدق مخابره شد در آن تلگراف  
گنجانیده شد بود که هر پیروزی که بدست آمده محصول توجهات شاهانه و بر اثر مراقبتهای مخصوص  
ذات ملوکانه است بلی آقای نماینده دادستان آن تلگرافرا همان قلمی تهیه کرده بود که شما امروز  
آنها شکسته اید و مالغاب و مینا وین زیبا از صاحب آن قلم یاد کرده اید .

مینوتآن تلگراف آلان در نخست وزیر است بخواهید ببینید کسیکه اکنون متهم به ضدیت با  
قدرت سلطنت است چگونه صمیمانه و رابدون وحشت و ترس از کشتن ادای احترام مینموده است .  
از سفر نیویورک و قاهره برگشتیم و در یک جلسه پنج شش ساعته رئیس دولت همه مسائل  
از جمله مسئله انتخابات دوره ۱۷ را با اعلیحضرت در میان گذاشت و اینطور بنظر میرسید که  
گویا سوء تفاهمی دیگر وجود ندارد .

بنده هم در کنار جریان مواظب بودم که اگر میسر باشد برفع سوء تفاهمات بقدر قدرت  
تأجیز خود کمک کنم انتخابات شروع شد و انتخابات پایتخت مقدم بر سایر ولایات قرار گرفت من  
از تهران کاندید بودم لاجرم از معاونت نخست وزیر استعفا دادم قصه دوره انتخابات دوره ۱۷  
نیز شنیدنی است اما اینجا <sup>محل</sup> گفتن آن نیست اخذ آرا در تهران بیابان رسید و قرائت آنهم خانمه  
یافت هنوز هفته اول اعتراضات تمام نشده بود که روز جمعه ۲۶ بهمن ۱۳۳۰ بین ساعت ۴ و ۵  
بعداز ظهر در حالیکه در مزار یکی از شهدای مطبوعات مرحوم مشغول سخنرانی بودم هدف گلوله  
قرار گرفتم که محل اصابت یکی دوسانتمتر از قلب من بیشتر فاصله نداشت هنوز هم بطور تفصیل  
نمیدانم که محرکین داخلی و خارجی آن جوانک سفید غیر بالغ کبها بودند ولی مردم ایران شنیدند

که ساعت هفت و ربع آن روز رادیو لندن دریا یا ریختن تفصیل این خبری که در آنوقت برای او کم ارزش نبود گفت که قاتلرا مامورین انتظامی دستگیر کرده‌اند اما از حال مقتول چون خبر دقیقی نداشت در آنساعت حرفی نزد.

## متن نامه دکتر فاطمی از زندان



۱ - منظور بنده از اینکه عرض کرده بودم بوسیله پسر ( دکتر ) از ایشان سؤال شود که آیا دستوری برای کار ما دارند یا خیر . این بزرگوار ایشان رویای که ما باید در دفاع پیش گیریم روشن نمایند . حالا همگان میکنم نه تنها دکتر در اینمورد باید اظهار نظر کنند بلکه دوستان نهضت که احاطه بیشتر بوضعیت دارند صالحترند در تعیین خط مشی دفاع مخصوصاً این نکته را بنده با کمال صداقت و از روی خلوص عرض میکنم که بهیچوجه در تعیین این خط مشی منافع شخصی ما را در نظر نگیرند که بنده مریض ، جاقو خورده ام ، زن و بچه و خواهر و برادرم چه میکنند . بلکه آن چیزی را مدنظر بگیرند که ما بخاطر حفظ و حمایت آن جهاد کرده و بایرروز افتاده ایم . مصلحت مملکت و ملت را که میخواهد حیات نهضت خود را نجات دهد و آرمان و آرزوی هزارها و صدها هزار هموطن خود را بیشتر رعایت کند . حضرت آقا بحداطهر هر دو مان قسم که یک کلمه از آنچه عرض کردم مجامله و تعارف نیست درست است که من رنج فراوان در این مدت مریضی و قبل از آن کسیده ام ولی آرزو دارم که نفس های آخر زندگی ام نیز در راه نهضت و سعادت هموطنانم صرف شود .

بهر حال در دادگاه ما میتوانیم بسیاری از حقایق را فاش کنیم داع پلطله به کنسرسیوم و حامیان او بزنیم . ممکن است نکذارند منتشر شود و با اطلاع عامه برسد . از یکطرف میشود محرمانه جاب و پخش کرد . و از طرف دیگر گوش بگوش خواهد رسید . بر فرض که هیچ کس با خبر نشود و صدای ما را حفه کنند در تاریخ و در پرونده باقی خواهد ماند . و فردای روشن ممکن است مورد استفاده نسلهای آینده و همین نسل معاصر قرار گیرد و راه دیگر هم این است که معتدل و ملایم حرف بزنیم و بگذاریم و با مثل ( رباحی ) طلب عفو و بخشش کنیم و چند سال زندان برای ما . . . تعیین کنند .

زیر بار سق آخری هرگز بنده نخواهم رفت حتی اگر آنچه را دلشان بخواهد دادگاه رای بدهد .

حالا ( دکتر ) و رفقای نهضت با مطالعه جواب کاغذ دوراهی را که بنده باید به بنمایم تعیین نمایند که طبق آن عمل شود . بعلاوه اصولاً افرادی که در یک دسته هستند غیر از این طریق مجاز نیستند راه دیگری انتخاب نمایند و میتوانیم اکنون که با زیرسی من تمام شده بحضرتعالی عرض کنم که از جرمان سستیک دکتر کاملاً مطلع بوده مقالات روزنامه را هم که تا آتوقت هرگز من بدکتر نشان نمیدادم در آن سه روز خودم حمله حمله مقالات را برای او خواندم و در چند مورد هم که نظریات اصلاحی داشت در حضور خودشان اصلاح کردم و برای جاب فرسادم ولی بطوریکه میداند یک کلمه در این باب با احدی نگفتد و نخواهم گفت و بحضرتعالی میتوانم بوسیله ای صحت این عرایض را از او جویا شوید . منظور این است که ما در این لحظات نباید بفکر نجات خود از زندان باشیم اگر وطن ما از این مصیبت نجات پیدا کرده ما هم از این وضعیت رهایی خواهیم داشت و گرنه برای آنها که بیرون از محبس هستند اوضاع مسکلتبر و سخت تر خواهد گذشت . عرض دیگر من این است که بوسیله تماس با خانواده دو نفر رفیق دیگرمان . معلوم شود . که آیا میخواهد در دفاع یک روش واحد داشته باشیم . با هر کسی برای خود .



## اظہار نظر شخصیت ہا

## مصاحبه با حضرت آیت‌الله حاج آقا رضا زنجانی

کتر کسی است که با جهان نهضت ملی آشنایی داشته و با نام شهید بزرگ نهضت ملی ایران دکتر سید حسین فاطمی آشنایی نداشته باشد. نام شهید فاطمی با نهضت ملی و صدق کبیر عجب شد قامت، هر جا که صحبت از صدق است جبهه ملی و فاطمی در ذهن تداعی میشود و برعکس با پروچیه هائی آن روز که از جان و دل در خدمت نهضت و آرمانهای انسانی صدق بزرگ بودیم همیشه از طریق سرمقاله‌ها یا اخترا امروز با نوشته های فاطمی شهید آشنا می شدیم و چسبه شادمانی و تحریک بی مانند به ما می بخشید. به ویژه سرمقاله های روزهای ۲۵، ۲۶، ۲۷ مرداد ماه ۳۲ چه شور و شوقی داشتیم و چه انتظار می کشیدیم تا روز نامه به شهرستان بیاید و ما مدت ها چشم براه بودیم که تا معشوق کی از درآید و جلوه ای بکند. هر گوشه و کنار شهر می دیدی گروهی دور هم جمع شده اند و با اخترا امروز می خوانند... و همچنین کتر کسی است که پس از کودتای ننگین و خائنانه ۲۸ مرداد با این جمله عالی اعلامیه نهضت مقاومت ملی آشنایی نداشته باشد که "نهضت ادامه دارد". نهضت مقاومت ملی و نام حضرت آیت‌الله حاج آقا رضا زنجانی چنان در هم آمیخته اند که جدا کردن آنها از هم به سختی امکان پذیر است. این دو مرد، دو انسان آزاده، هر دو از جهت مردم خواهی، انسان دوستی، وطن دوستی چون دو خطی می مانسند که فصل مشترکی دارند و در نقطه ای بهم می رسند. خیر شدیم که حضرت آیت‌الله زنجانی را از زمان زندانی بودن شهید دکتر فاطمی خاطراتی دارند که لازم است برای ثبت در تاریخ باز گو شود. ناچار با کسب اجازه روزی به خدمتشان رسیدیم و مطلب زیر حاصل گفتگویی است که با ایشان انجام یافته و با بیان شیوا و از سر سوز سخنها گفتند به ویژه جایی که نامه ای از شهید فاطمی را می خواندند ناراحت شدند و در حالی که چشمانش پراز اشک شده خواندن نامه را به پایان بردند که متن آن برای ثبت در تاریخ عیناً منتشر میشود. حضرت آیت‌الله علاقه عجیبی به شهید دکتر فاطمی دارند و آن مرحوم را یکی از انسانهای بی نظیر

تاریخ معاصر می دانند که جان بر سر ایمان باخت و با دشمن هرگز از درسازش  
در نیامد خلاصه کنیم که چه شنیدنی است سخن از زبان چنین مردی در باره  
آزاد. از جان گذشته ای چون شهید فاطمی.

اولین سوالی که از ایشان شده این بود که شما کی و چگونه با دکتر فاطمی آشنا  
شدید.

ایشان فرمودند: پس از زندانی شدن مرحوم دکتر فاطمی و تا آن موقع دقیقاً  
ایشان را ندیدم. پس از کودتای بیست و هفت مرداد موقعی که انتخابات مجلس  
سنا را شروع کردند. نهضت مقاومت کاندیدار آراء بود (جالب تلفظ صحیح  
کلمه ی کاندیدا است که کلمه ای فرانسوی است به معنی نامزد و دیگران کسه  
خوبی دایمه ایشان هم میشود این لفظ را کاندید می گویند و غلط است) که  
۲۵ نفر برای تهران بود. اسم دکتر فاطمی در این لیست نبود. روزی جایی بودم  
بهش از ظهر وقتی می اادم منزل جوانی را در کوچه دیدم که قدم می زد و وقتی  
مرا دید آدرس منزل را پرسید، گفتم همین جاست، گفت خودتان هستید، گفتم  
بله. پاکتی به من داد این پاکت سفید بود، باز کردم پاکتی دیگر داخل آن  
بود. به نام نهضت مقاومت ملی نوشته شده بود و در آن نامه از سه موضوع  
سخن رفته بود که یکی از آن سه را فراموش کرده ام که چه بوده است و اما آن دهکی  
اینکه گه کرده بود که چرا نام در لیست کاندیدها نیست و دیگر درخواست  
کردم که اگر وسایلی هست روزنامه یا ختر امروز را می توانید منتشر کنید. در  
هیئت مرکزی نهضت مقاومت بعد از مذاکرات فاصل بنا شد که من جواب این نامه  
را بدهم، جواب این بود که اولاً "ما عدا" شما را فراموش کردیم و مصلحت شما  
را در این دیدیم و ثانیاً چون روزنامه راه مصدق هست چنانچه مطالبی در زمان  
تصدی بخت وزارت خارجه تهیه دیدم بدیدید بدیدید تا منتشر کنیم و دیگر خبری  
از ایشان نداشتم تا اینکه گرفتار شد و بعد سالروز سی ام تیر بود طی اعلامیه ای  
تعطیل عمومی اعلام کردم، پس از انتشار اعلامیه موقع ظهر بود که آمدند مسرا  
بردند به ساواک امنیت و شهر را پر از تانک و سرباز کردند و از تعطیل نمودن  
مغازه ها و بازار بوسیله قوه قهریه جلوگیری نمودند وقتی در ساواک امنیت مرا



وارد اطاق تیمور بختیار نمودند بیکه برگ از اعلامیه در دستش بود و عدای هم در  
 آن اطاق حاضر بودند ، بختیار با لحنی که بوی تنیدی از آن می آمد گفت : که  
 این اعلامیه را آقا صادر کرده اند گفتیم ، بلکه گفت : به چه مناسبت گفتیم : فضولی  
 موقوف امری است قانونی . این حرف من او را خیلی ناراحت کرد و دستور توقف  
 مرا داد ما را بردند لشکر ۲ زرهی ابتدا در یک اطاقی ما را جا دادند که ده نفر  
 از این بندگان خدا که تودهای بودند در آنجا زندانی بودند ، حدود سی ساعت  
 در آن اطاق زندانی بودم بعد مرا به اطاق دیگری که در قسمت دیگری بود انتقال -  
 دادند و در آنجا متوجه شدیم که در جواران مرحوم واقع شده ام به فاصله یک راهرو  
 و تحت مراقبت سرباز ، در آن اطاقی که من بودم شخصی هم بود بنام دکتر طباطبائی  
 وقتی که من فهمیدم دکتر فاطمی در هسایگی من است تصمیم گرفتم با ایشان ارتباط  
 برقرار کنم ، فردای آن روز ارتباط انجام شد در یک کاغذ سیگار برای ایشان نوشتم  
 که خیلی زیاد اینجا زندانی نخواهم بود یا آزادی شوم یا تمعید در هر صورت  
 علاقه مندم بین شما و دنیای خارج رابطه برقرار کنم . این کاغذ را بشکلی به آن  
 مرحوم رساندم ، پس از نیم ساعت کاغذ مجاله شده ای خورد به پرده اطاق آن مرحوم  
 و افتاد زهر پای من ، شبح آن مرحوم را از پشت پرده دیده میشد ، در آن چند  
 روزی که آنجا بودم آن مرحوم را نه در حال نشستن دیدم و نه در حال ایستادن  
 یا به طرف راست می خوابید یا به طرف چپ ، باری آن کاغذ مجاله شده را برداشتم  
 سه موضوع در آن نوشته شده بود ، ۱- دست تومان پول خواسته بود . ۲- به  
 کسی اعتماد ندارم . ۳- به دوستان بگوئید محاکمه من نزدیک است به فکر من  
 باشند . بالاخره به فضل خداوند توانستم شخصی را در همان سازمان استخدام  
 کنم ۲۰۰ تومان تقدیم کردم و برایشان نوشتم شما با اعتماد بمن ، به این شخص  
 اطمینان پیدا کنید ، این شخص موظف است همه روز ، نامه شما را به من برساند  
 و نامه مرا هم به شما حق الزحمه اش به عهده من خواهد بود و از این به بعد هضم  
 هفتای پنجاه تومان خواهد رسید مازاد بر آن منوط به درخواست خود شما خواهد  
 بود و چند بسته از کاغذ سیگار به آن مرحوم دادیم تا مطالب خود را در آنها بنویسد ،

این نامه ها الحداله موجود است و آخرین نامه ایشان یکی دو ساعت بعد از اعدام  
به من رسید و همه روزه ارتباط داشتم و در همین موقع در میان دستهای از کاغذها ،  
نامه های درآورد و برای ما خواند و در حین خواندن اشک در چشمان شان پر شد پس  
از انعام قرائت نامه حضرت آیه اله افزودند که برای اثبات شرافت این مرد اگر  
همین نامه هم وجود داشت کافی بود چه کسی است که در آن حال بحرانی این  
نوع عقیده داشته باشد و بجای در فکر جان بودن به فکر ایران باشد و به کشورش  
ببندد .

در همین جا از ایشان خواهر شد چنانچه ممکن است همین نامه را مرحمت فرمایند  
تا به عنوان ثبت در تاریخ منتشر شود که با کمال رضایت در اختیار ما گذاشتند و از  
این بابت از بزرگواری حضرت ایتماله زنجانی ممنون .

از حضرت آیه اله در دنباله صحبت سوال شد که چگونه از اعدام مرحوم فاطمی -  
اطلاع حاصل کردید گفتند از رادیو و یک ساعت پس از اطلاع از جریان اعدام آخرین  
نامه اثر به دستم رسید .

سوال شد محتوای نامه چه بود . جواب دادند چیز مهمی نبود .  
سوال شد امکان حفاظت و نگهداری با فرار ایشان مقدور نبود ، گفتند اگر دستم به  
ایشان می رسید توانائی داشتم که از مطکت خارجشان کنم ولی اطلاعی نداشتم  
که کجا هستند حتی کمان کردم که از ایران خارج شده اند ، بعد ها فهمیدم ، دو  
روز در منزل آقای احمد توانگر بوده که من هیچ آشنائی با ایشان نداشتم و بعد ا  
آشنا شدم و ایشان یکی از مخلصان صدیق دکتر مصدق بوده و هستند از حضرت  
آیه اله زنجانی سوال شد که در مورد دادگاه و وکالت ایشان چه خبری دارید  
گفتند : که لازم است از اشخاصی که بی ریا عطا انجام می دهند به خاطر ایمن و  
اعتقاد شخصی خود کاری انجام می دهند باید تجلیل کرد ؛ یکی از آنها مرحوم -  
روانشا در سر تیپ قلعه بگی بود . ایشان را به منزل دعوت کردم و خواستم تا وکالت  
شهید فاطمی را در بیدارگاه نظامی بپذیرند و هر مقدار پول هم بابت حق الوکاله  
بخواهند خواهم داد ، مرحوم قلعه بگی بشدت ناراحت شدند و گفتند که هر چه سز

را که در معیار پول نمی‌سنجند و من این وکالت را با کمال افتخار خواهم پذیرفت و دیناری نخواهم گرفت. در ضمن آقای شهیدزاده وکیل دادگستری را خواستم و با ایشان مذاکره کردم که در مورد مسائل حقوقی مرحوم قعه بگی را باری دهند و مرحوم قعه بگی با ایشان مشورت نمایند ( چون در پی دادگاههای نظامی دوره طاغوت وکلای غیر نظامی حق وکالت نداشتند و وکلای نظامی هم اکثراً با مسائل حقوقی و جزائی آشنائی نداشتند ) . و پنج هزار تومان هم علی الحساب بایشان دادم ، اما آقای شهیدزاده تمام پول را به من برگرداندند و تقریباً همان حرفهای روانشاد قعه بگی را تکرار کردند . این مسائل از این جهت مطرح شد که مردانی این چنینی که فکری آزاد دارند قابل ستایش و تقدیرند . شاد باد روح پرنفوح انسان آزادفای که تا پای جان در خدمت نهضت ملی ایران بود . شهید وطن دکتر سید حسین فاطمی و درود به آیت اله زنجانی که در چنان شرایطی از یک انسان آزاده حمایت می‌کردند و در راه به شمرساندن ارمانهای انسانی مردم مهین ما تلاش کرده و می‌کنند .

اگرچہ حضرت نعت نعت بزرگ است  
شہداء اور ان کے اولاد میں بہت سے  
گرد و آن کس رشید راہ وطن دگر حسین نامی است در ذری  
دفاعی جناب آتای زمان بہتار خود ادا در عہدہ  
جمہور حاضر جسے ان رہا تفاق اور تصور نمودند جملہ علم  
در تمام مدت جنابی با این جناب کسی کس اولاد  
آن بزرگوار در پیشہ رکھیں

# دکتر فاطمی از نگاه دکتر مهدی آذر

دکتر مهدی آذر استاد دانشگاه ، وزیر فرهنگ کابینه ی ملی دکتر مصدق ، خاطرهای از دکتر فاطمی نقل کرد که بسیار خواندنی و جالب است.

## مسأله شیلات

دکتر آذر می گوید ، چگونگی ملی شدن شیلات ، آنجکه من به یاد دارم شب ۱۲ بهمن ۱۳۳۱ بود ، مرحوم دکتر حسین فاطمی وزیر امور خارجه با پرونده مفصلی به هیات دولت آمد و پس از پایان یافتن کارهای جاری و معمولی هیات دولت با لحن و آهنگی که ناراحتی او را معلوم می ساخت گفت .  
" مدتی است که ملی شدن شرکت شیلات شمال مطرح است ولی صورت نمیگردد و معلوم نیست که چرا ؟ لازم است که هر چه زود تر ما این کار را هم تمام کنیم و ملی شدن شیلات را چنان که رسم است ، اعلام کنیم والا مورد ایراد و اعتراض خواهیم بود .

من پیشنهاد می کنم که مدبر عامل شیلات ( در آن زمان مرحوم میرزا هاشم خان صهبا بود ) به هیات دولت احضار شود و قرار قطعی ملی شدن شرکت شیلات همین جا داده شود ."

( مثل اینکه قبلاً خود او با نخست وزیر ، آقای صهبا را برای اینکار خواسته بود ) در هر حال آقای صهبا به هیات دولت آمد و مرحوم دکتر فاطمی علت خود داری او را از اقدام به تهیه اعلامیه ملی شدن شیلات از طرف دولت پرسید ، مرحوم صهبا گفت : چون شرکت در حدود ده سال است که تمام وجوهی را که از بابت حق الامتياز و غیره باید بعد ولتایران بهر داد ، نپرداخته است ، چندی است که ما هم در باب تاریخ پایان یافتن قرار داد و هم برای وصول و جوه مزبور گفتگو داریم تا تصمیم ملی شدن شیلات را اعلام کنیم . پس از بحث مختصری در اطراف اظهارات مرحوم صهبا ، پیشنهاد شد که او در همان جلسه اعلامیه به پایان رسیدن مدت قرار داد و فسخ امتياز شرکت شیلات و ملی شدن شیلات را بنویسد تا با تصویب نخست وزیر و هیات وزیران منتشر گردد .

آقای صهبا از کیف خودش کاغذی درآورد و شروع به نوشتن آنچه گفته شد کرد و یکی  
دو مرتبه هم مکتبی نمود و مطلبی بهش کشید و جوابی شنید و نوشتش را ادامه  
داد و به آخر رساند و همایشات وزیران پذیرفتند و صبحه گذاشتند و کار تمام  
شد و جلسه که تا نصف شب طول کشیده بود ختم گردید و روز بعد خبر طلی شدن  
شيلات شمال به اطلاع همه رسید . بحمداله والهنه و شادی روان دکتر فاطمی

# نقشه ترور فاطمی

ثریا همسر سابق شاه مخلوع در خاطرات خود آنجا که شرح ماجراهای سیاسی و نهضت ملی ایران را بیان می‌کند بارها از دکتر فاطمی یاد کرده و مطالبی در مورد او از زبان شاه سابق بیان می‌کند.

ثریا می‌گوید:

" در آن روزهایی که دکتر مصدق فریاد ملی شدن صنعت نفت را سر داده بود همانطور که قبلاً" هر جا می‌رفتیم و در هر ضیافتی یا تشریفات رسمی شرکت می‌کردیم شاه در بازگشت آنقدر از من سوال می‌کرد که خسته می‌شدم آن روزها نسبت به همه کس و همه چیز مظنون و مشکوک شده بود. وقتی از یک میهمانی بزرگ دولتی یا درباری باز می‌گشتیم بمحض اینکه داخل اتوموبیل می‌شدیم شاه شروع می‌کرد بسوال بصورت آهسته بطوری که راننده مطلع نشود از من می‌پرسید امشب وضع وزیر کشور با ما چگونه بود هنوز من جواب نداده بودم می‌گفت این دکتر صدیقی وزیر کشور دکتر مصدق معلم مدرسه نظام بوده و مردی یک دنده و سرسخت است مثل اینکه زیاد به تو احترام نکرد از زیر عینک جور دیگری بهمانگاه می‌کرد. . . . و بعد از شرح مطالبی در این زمینه و بیان سفارش و تهیه جلیقه ضد گلوله از آلمان غربی ادامه می‌دهد: " مخفی نمی‌کنم که شاه و من هر دویمان دوست داشتیم سقوط مصدق را ببینیم به همین دلیل هر چه وضع او را بدتر جلوه می‌دادند ما خوشحال تر و امیدوار تر می‌شدیم" پس از شرح وضع دربار در آن روزها و اینکه دور و بر او و شاه سابق خلوت شده و شاه وسائلی برای جان خود تدارک دیده می‌نویسد:

" شاه می‌گفت آخرش مصدق و فاطمی سلطنت را سرنگون و ما را بمحاکمه می‌کشند. به همین جهت هر شب که تنها بودیم او نقشه‌ها و برنامه‌های رهائی از سلطنت یا مسافرت و یا استعفاء را هزار جور برای من تعریف می‌کرد و گاهی از افسران گارد و سربازان و اطرفیان وحتى پیشخدمت هائی که ایمان شام و ناهار و صبحانه می‌آوردند اظهار سوء ظن می‌کرد و می‌گفت اینها همه جاسوسان دکتر فاطمی هستند."

ثریا می‌افزاید: " . . . همان روزها بود که " سز تیپ کمال" رئیس شهربانی مصدق با لباس

شخصی از در شعالی سعد آباد با اسم عوضی نزد ما آمد و پس از اینکه دست شاه را بوسید ، خبر بسیار مهمی را برای ما آورده بود . او گفت ظاهراً " سفیر آمریکانهار در خدمت اعلیحضرت بوده و یکی از خدمتگذاران دربار ، حضور او را در سعد آباد با اطلاع دکتر مصدق رسانده . بمحض اینکه وارد اطاق دکتر مصدق شدم از روی تختخواب نیم خیز شد و فریاد کشید . " برو بشاه بگواز همه کارهایش خبر دارم او فکر می کند که دارد کار موثری انجام می دهد؟ شاه باید سلطنت کند و نه حکومت . "

این خبرهمه برنامه های شاه را در هم ریخت و آن روز دو سه ساعت دونگری با سپهدکمال نشستند و علیه مصدق نقشه کشیدند حتی شنیدم که صحبت از ترور مصدق پیش آمد ولی شاه ذاتاً " بقدری محافظه کار بود که هیچگاه نمی خواست عامل ترور جلوه کند . به سپهد کمال گفت در چنین شرایطی مصلحت من و مملکت نیست که یک مواز سر مصدق کم بشود مصدق را اطرافیان بصورت یک بد لجوج و سر سخت در آورده اند . باید چنین اقدامهایی را با برنامه حساب تده و بصورتی که هیچگونه دست ما در آن ظاهر نشود برای دکتر فاطمی و دکتر شایگان و دکتر صدیقی پیاده کرد ، اگر ما بتوانیم این سه نفر محرک دکتر مصدق را شکلی از او جدا کنیم ، بدون دستیار و مشاور میماند و خود بخود تضعیف شده شکست میخورد چون کارگردان افکار مصدق اینها هستند . آن روز بود که نقشه ترور دکتر فاطمی در کاخ سعد آباد کشیده شد و بعدها که در سر قبر ظهیر الدوله فاطمی هدف گلوله قرار گرفت برای من یک نفر روشن بود که در این ترور کارگردانان و هواداران شاه از جمله سرتیپ کمال دست داشتند .

وقتی سرتیپ کمال رفت شاه نگاهی بمن کرد و گفت مناسبانه همه درها بروی ما بسته شد و این پیر مرد سر سخت و لجوج مملکت را بهم میریزد . . . . " <sup>۱</sup>

شیرا در ادامه " خاطرات خود و پس از شرح نخست وزیری قوام و فرار او می نویسد : " . . . او (شاه) مجبور شد که علاوه بر فرمان نخست وزیری اختیارات ارتش را نیز به دکتر مصدق بسپارد مجلس شورای ملی که در همان گیر و دار ، اکثریتش طرفدار دکتر مصدق بودند با اکثریت آراء نخست وزیری و اختیارات مصدق را نائید کرد و از همان ایام شاه فهمید که زورش به دکتر مصدق نمی رسد وقتی دکتر مصدق از طرف مجلس تایید شد برای اولین بار بود که نخست وزیری نامه تشکر آمیز برای شاه ننوشت و برای من فراموش شدنی نیست که یک هفته پس از صدور فرمان نخست وزیری دکتر مصدق شرحی به شاه نوشت و تذکر داد که علیاحضرت ملکه مادر به اتفاق والاحضرت ها بهتر است از ایران بروند . " و پس از توضیحاتی در زمینه " سفر افراد خانواده پهلوی می نویسد : " . . . از آن تاریخ به بعد که من و شاه بمانند زندانی در کنج سعد آباد تنها ماندیم دکتر مصدق بالاترین



قدرت را در اختیار داشت و از همان تاریخ بود که حسین فاطمی روزنامه نگار سرشناس تهران را وزیر امور خارجه کرد و بلافاصله دکتر فاطمی تصمیم گرفت که رابطه سیاسی ایران را با انگلستان قطع کند .

شایعات فراوان بود ، هر کس درباره دکتر مصدق و فاطمی شایعه‌ای می‌گفت گاهی می‌گفتند دکتر مصدق بشوروی نزدیک شده و زمانی خیر می‌آوردند که " دکتر فاطمی " دست نشانده انگلیس هاست ولی شایعات و مخالفت خوانی و تهمت ها از سالن میهمانی‌ها بیرون نمی‌رفت و در کوچه و خیابان موج بر قدرت ملت فریاد می‌کشید " زنده باد مصدق قهرمان ملی " . . .<sup>۱</sup>

در جای دیگر بعد از شرح فرار از ایران به بغداد می‌نویسد: " . . . یک هواپیمای انگلیسی در بست اجاره کردیم و روز سه شنبه ۱۸ اگوست بسوی رم روانه شدیم . وقتی وارد فرودگاه رم شدیم عکس های ما را چاپ کرده بودند ما در هتل اکسلیور رم اقامت کردیم و بعد از ظهر همان روز بود که مطبوعات اروپا نطق آتشین دکتر فاطمی را علیه شاه عینا " چاپ کردند او در نطق خود تقاضای اعدام دسته جمعی همه افراد خاندان پهلوی ، اعلام جمهوری و همکاری کمونیست ها با دولت را خواستار شده بود . در نتیجه این نطق بود که عکسها و مجسمه‌های شاه را مردم پائین آوردند و من پس از شنیدن این جریانات کاملا " نومید و مایوس شدم . . . در سالن هتل " اکسلیور " مشغول صرف ناهربودیم که گزارشگر آسوشیند پرس " با عجله بطرف میز ما آمد و کاغذی را بدست شاه داد . آن کاغذ قسمتی از خبر تلکس بود که روی آن نوشته بود " مصدق سقوط کرد ارتش تهران را در اختیار دارد زاهدی در اتاق نخست وزیر مشغول کار شده است . . . شورا تکف و وارد شیر زاهدی با تقسیم شانزده میلیون دلار بول توانستند مردم جنوب شهر را که همه شاهدوست بوده‌اند توسط شعبان جعفری و چند یکه بزن دیگر تجهیز کرده و خانه دکتر مصدق را غارت کنند . . . در ایجاد این ماجرا علاوه بر کوشش شورا تکف ، کرومیت روزولت و زاهدی ، دلارهای آمریکائی نقش بسیار موثر داشتند . " تریا سپس ادامه می‌دهد " تلگرافی از تهران رسید ، زاهدی اعلام کرده بود مردم و ارتش ایران با بی صبری تمام در انتظار باز گشت اعلیحضرت بسر می‌برند . . . و شاه نیمه شب با هواپیمای در بست به اتفاق خلیان خاتمی و آجودانهایش به تهران حرکت کرد و منم یک هفته بعد به اتفاق اشرف خواهر شاه و قراگوزلو و جهانبانی بتهران پرواز کردیم و از آن بعد محاکمات مصدق و فاطمی و سایر دوستانشان برپا شد . دکتر فاطمی را شاه به خاطر آخرین نطقی که کرد اعدام کرد ولی مجازات دکتر مصدق را که محکوم به اعدام شده بود ، تخفیف داد و وقتی از او پرسیدم چطور شد مصدق را از میان برنداستی او گفت نحوایم اما مزایای از او بسازم<sup>۲</sup>

۱ - محله آمد ایران دوره جدید شماره ۲۷ دوسه ۱۵ مرداد ۱۳۵۸

۲ - نقل از محله آمد ایران دوره جدید شماره ۲۹ دوشنبه ۲۹ مرداد ۱۳۵۸

# مقالات دکتر فاطمی بویژه در سه روزه

۲۵ تا ۲۷ مرداد

# شکست سابق و روزنامه‌های محافظه کار لندن و پرویز غزاوارلو

بقلم: دکتر حسین فاطمی

۶

بقلم: دکتر حسین فاطمی

لحن دیروز اخبار و تفسیرهای مطبوعات و رادیوی انگلیس بسیار عم انکیز "مانم خیز و سوزناک بود. همینکه به لندن خبر رسید که دستور (اریاب) نتوانست کاملاً بموقع اجرا در آید و نوزاد ناپاک (کودتا) در مشیمه، مادر خفه شد تاثر عمیق همه، آن مجالس را که هنوز از محصول کودتای (آرنسید) کفل همراه والهام دهنده، رضاخان - بهره میبردند و دربار را مجری اراده و تعالیم خود میدانستند فراگرفت و بیشتر از همه روزنامه‌های محافظه کار برای (فرای بغداد) گریه و ناله سردادند و نوشتند آخرین حریف‌ایرا که ممکن بود با کمپانی سابق قرار و مدار سازش بگذارد از دست ما بیرون رفت و فرار او قدرت و قوت بیشتر بملت ایران داد تا شانه‌های خودش را بهر قیمتی که هست از نفوذ خارجی رهائی دهد.

لندن که یکصد و پنجاه سال است در شرق ناچ میدهد و ناچ میستاند، سلسله منقرض میکند، دودمان پادشاهی میسازد، خرابه نشین را بکاخ سلطنتی میکساند و دوستان ملت هارابه‌ها، می‌نشانند، چند سال است از قیام مردم ما سخت رنج میبرد و نه تنها جزیره آبادان و خاک زرخیز "خوزستان و نفوذ در تمام کشور پهناور ایران را از دست داده بلکه رستاخیز ملی ما سر چشمه و منشاء قیامهائی شده که تمام شرق میانه و آفریقا را زیر نفوذ معجزه آسای خویش گرفته و قدرت خدایان نفت را آنچنان در غم شکسته که تاریخ امپراطوری (ملکه الیزابت) یک چنین حادثه عجیب و حیرت بخشی را تا با امروز هرگز بیاد ندارد.

انگلیس‌ها هنوز خیال میکردند از دربار بی شرم، از در بار منفور، از دربار دشمن ملت و از یک قانون پلیدی و انقراض کاری ساخته است و (فراری بغداد) برای آخرین نفس خواهد توانست جنبش مردم قهرمان ما را در جلوی پای لردان غارتگر قربانی کند و مزد این خیانت عظیم بمنافع و استقلال و آزادی مردم خویش را یکبار دیگر از ایشان بستاند.

اما از کابینه حکیم الملک که مسافرت شاه بلندن فراهم آمد و او توانست پس از فرار پدر و پیش آمد جنگ دوم جهانی از نو با کسبه، آمال دربار نجدید عهد کامل کند و در طی همین مسافرت بود که طرح قرارداد الحاقی ریخته شد و موجبات فشار و تهدید بملت از نو فراهم

آمد و نقشه (بوین از دنیا رفته) برای تغییر قانون اساسی و افزایش اختیارات شاه مورد بحث و مذاکره قرار گرفت. (کمدی) پانزده بهمن فقط از این نظر درست شد که زمینه برای تصویب قرار داد الحاقی و ایجاد (موسان) قلابی و حبس و تبعید و زجر آزاد یخسواهان و مخالفین انگلیس کاملاً حاضر و مهیا گردد.

آن کسیکه برای درهم شکستن قدرت ملت چندین اصل از قانون اساسی را بوسیله موسان (نصرالملک) و با آرا، پاروئی سیورهای شهرداری تهران و ولایات تغییر داد و اختیار انحلال مجلس را در هر لحظه و هر وقت که بخواهد منحصر باراده لرزان و متغیر خود ساخت و راه فشار اجنبی را بمملکت صاف و هموار کرد و لیست انتخابات هر دوره، تقنینیه را با نظر وابسته‌های کوچک و گمنام سفارت انگلیس فراهم می‌آورد امروز در نظرتایمز (بر اثر تعلیم و تربیت غربی خود یکی از پشتیبانهای بر حرارت رژیم پارلمانیست)

برای انگلیس‌ها رژیم پارلمانی یعنی رژیمی که یک لیست صد و بیست سی نفری را کلنل "ویلر" و دکتر اقبال بنشینند و بتصویب شاه برسانند و بوسیله پادگانهای نظامی صورت مجلس انتخابات آنها را تهیه و بمنظور تصویب قرار داد الحاقی یا عهدنامه اسارت نظیر آن پیمان بولکای فرمایشی عرضه نمایند.

آن رژیم پارلمانی که "تایمز" "فراری بغداد" را هواخواه آن میشناسد عبارت از آنچنان رژیمی است که چند اصل از قانون اساسی حقوق ملت را اراده هوسباز درباریان لگد کوب کند و در روزهایی که سیل اعتراض و طوفان نفرت از این اعمال زشت و قبیح برمیخیزد همین "تایمز" مینویسد که فقط صد و هشتاد نفر برای اعتراض بانخابات پیشوائی دکتر مصدق دربار رفتند. در روزهایی که انتخابات دوره شانزدهم انجام میشد و در تهران یکبار دیگر بوضع انتخابات دوره سردار سیه افناده بود این "پشتیبان بر حرارت رژیم پارلمانی" همه آن خطا کارها را با فرستادن چند وکیل شخصی نادیده گرفت و هنگامی که ساعد و اقبال و هزیر کمپانی انتخابات دوره شانزدهم را بوجود آورده بودند و لیست "سفارت" در شهرستانها نوفیق کامل پیدا کرد در آن دو سه روزیکه ما منحصر شده بودیم فقط جوانی که "پشتیبان بر حرارت رژیم پارلمانی" بدکتر مصدق داد این بود که اعتراضی اگر هست در موعد مقرر بانجمن‌ها بدهند.

مردم قهرمان تهران که از نزدیک جنایات دربار را بچشم خود میدیدند و مداخلات علنی شاه و اشرف و ملکه مادر هر دقیقه چون خار در چشم آنها فرو میرفت بی‌خاستند و تصمیم گرفتند که نگذارند بحقوق آنها تجاوز شود و با همه صحنه‌سازیه‌ها و رسوائیهای عوامل درباری بالاخره موفق شدند هفت نفری را که هواخواه (دکتر مصدق) شناخته شده بودند به بهارستان روانه نمایند.

شاه که از حامیان جدی و سرسخت قرارداد الحاقی بود و جلسات کابینه در آنوقت در حضور خودش تشکیل میشد ساعد و وزرای بی اراده‌اش را بنقدیم لایحه الحاقی ماموریت داد

و میخواست و عداها را که در سفره لندن عیبه اربابان خود داده است هر چه زودتر وفا کند و چون تصویب آن با آخر دوره پانزدهم نرسید اطمینان داشت که در دوره شانزدهم خواهد با در دست داشتن اختیار انحلال مجلس کار را یکسره کند.

سنای اشرافی مرکب از اکثریت سرسیردگان سفارت انگلیس را هم برای تحدید حقوق ملت در قلب بهارستان بوجود آورد و عداهای از منفورترین و کتیف ترین پادوهای چهل پنجاه ساله سفارت را بانجا فرستاده و بجای دکتر مصدق که وکیل اول انتخابات سنا بود ابراهیم خواجه نوری را که مورد حمایت و سفارش "للمآقا" و نفر هفتاد و پنجم قرار داشت سنا فرستاد و مجلس مشورتی "فراماسیونها" باینصورت بملت بحروم ایران تحمیل کردید.

شاه با همه تلاش و کوششی که بکار میبرد و یکایک و کلا را برای تصویب قرار داد الحاقی بکاخ احضار میکرد. در برابر اراده ملت مقهور شد و جبهه دکتر مصدق ابتدا توانست قرار داد الحاقی را در کمیسیون رد کند و بعد پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت را از مجلس بگذراند.

همان روزی که دکتر مصدق از مجلس رای تمایل گرفته بود نقی زاده و حکیم الملک و رجال دیگری که از استین سفارت در آمده بودند بلافاصله شاه را ملاقات و با او گفته بودند فرمان نخست وزیری دکتر مصدق را امضا نکن. گمان میکنم غروب شنبه پنجم اردیبهشت ۱۳۳۰ بود که من شاه را ملاقات کردم و حتی از در اطاق وارد شدم رو بمن کرد و گفت: پیشوایتان هم که آمد، با آن نطق کذائی بر ضد موسسان از من فرمان نخست وزیری میخواهد؟ گفتم، حوادث بی شمار سبب شده که دکتر مصدق امروز زمامدار بشود، بدکتر مصدق نمیشود فرمان نخست وزیری نداد زیرا معمولا "در جاهای دیگر رئیس الوزرا باید مورد اعتماد ملت باشد و همین شرط اساسی و اصلی کار اوست و چون دکتر مصدق مورد اعتماد مردم ایرانست خیلی بنفع اعلیحضرت نخواهد بود که حرفهای مفرضین و مخالفین را بشنوید.

گفت: با موسسان چه خواهد کرد؟ گفتم این موضوع فعلا "مورد بحث نیست صحبت های او اینطور نشان میداد که از قدم اول سر سازگاری با ملت را ندارد و فقط کسی را میخواهد که مطیع صرف و غلام حلقه بگوش اداره اجرائی سفارت یعنی "دربار" باشد.

حوادث بعدی نشان داد که او مرد میدان همراهی با ملت نیست و هر وقت بتواند خنجر را بقلب هموطنان خود فرو میبرد.

مگر مسئول حقیقی کشتار سی ام تیر و روی کار آوردن حکومت منفور چهار روزه قوام غیر از او دیگری میتواند باشد؟

سفارت از او خواست و "فراری بغداد" نیز که هر روز و هر دقیقه عظمت امپراطوری را بکوش میخواندند خیال میکرد تحلف از دستور سفارت برای بشر ذیروح امکان پذیر نیست، اگر یک روز اوراق و اسناد بولهای که در راه کشتن نهضت مردم ما از طرف "دربار" بخش شده کاملا "کشف شود آنوقت خواهید فهمید که فحش های روزنامه ها و اعلامیه های اقلیت و مخالفت های این و آن

از چه " منع موق!" " آب مخورده است .

اکنون مطبوعات انگلیسی و " سر ویلیام فریزر " در " برسانک هاوس " در عزا و ماتم فرو - رفتانند زیرا کاخی را کدی و دو سال پیش " آیرنید " حست اول آنرا بنا کدانت پریروز در برابر قوای ملت سخیر شد و بزرگترین پایگاه انگلیس در ایران در هم فرو ریخت .  
" پستیان بر حرارت رژیم پارلمانی " نامزاکنون در آنسوی مرزهای ایران در انتظار سرنوشت " محمد علی میرزا " است اگر روزی در گوشه غربت فرصت فکر کردن پیدا کند ممکن است وجدان خفتناش بیدار شود و باواندکی مجال مرورد در حوادث گذشته را بدهد . بدیخت ترین و سنگین ترین مردم آنکسی است که راه خدمت بوطن را از دست بگذارد و طریق حیانت علنی و آشکار را اختیار کند .

" فراری بغداد " نوکری و بردگی انگلیس را بر پادشاهی ملت خود ترجیح داد .

سعدی چه خوب مکنون ضمیر مرا در این شعر آورده است :

عاقبت کرک زاده کرک شود      کرچه با آدمی بزرگ شود

# توضیح درباره مقالات دکتر فاطمی

## بررسی کوتاه از چند سرمقاله باخترا امروز

بررسی دیدگاههای شهید دکتر فاطمی مستلزم تعمق در تمام نوشته های اوست در سرمقاله های روزنامه باخترا امروز شهید دکتر فاطمی همیشه در یک خط مستقیم با گامهای استوار راه می رفت، آنها هم خط مصدق کبیر بود، هر چه بهتر و بیشتر که به مجموعه مقاله های وی نظر می افکنیم بی به ارزش وجودی او " شهید دکتر فاطمی می بینم که چه انسان پربار و اندیشمند و گرانقدری بود برای نهضت ملی ایران و دیگر اینکه مصدق کبیر بهتر و بالاتر شناسانده میشود، تاریخ همیشه این ساله را به شسوت رسانده که قدر زر، زرگر شناسد قدر گوهر، گوهری و همیشه این ساله ثابت شده است که رجاله ها، پاردم سائیده ها، جاقوکشها، اهاش وارانل کرد کسانی جمع می شوند کفاولا " این خصیصه ویژگی را داشته باشند چون از قدیم هم گفته اند که کبوترها کبوترها باز، کند همجنسها هم جنس پرواز، ثانیاً " آنان می توانند از امکاناتی که برایشان فراهم میشود حد اکثر سوء استفاد و . . . . را بنمایند و برعکس انسانهای آزاده، وطن دوست، ایرانخواه جان برکف دوران گوهر گرانتهائی جمع میشوند که سراپا ایثار باشد و اگر چه امکان هم دارد کسانی به غلطها به عنوان فریب دادن مردان بزرگ و بازرگان راه سوء استفاده دور چنین مردان بزرگ تاریخ کرد آیند اما رفیق نیمه راهند، تازه رفیق که نه، اینان وقتی درهای آرزوهای خوشر را بستنیافتند قطع طریق می کنند و تا رفیقی که خصلت ویژه چنینان است می نمایند .

تاریخ پراست از شما هد مثالهایی از اینگونه آدمها . شهید دکتر فاطمی چه خوب به ارزش وجود گل درخشانی بی برده بود و پروانه صفت دوران گردید و جان باخت به مصداق این شعر که :

اول بنا نبود که بسوزند عاشقان  
آتش به جان شمع فتد کاین بنانها .

قرار شد از مقاله های ارزنده این شهید وطن ، انسان آزاده نمونه هائی که نشانه خط سیر کلی اندیشه ان را در مرد است در این مقال آورده شود اما مگر میشود - انتخاب کرد ، اهاجاست که کمیت انتخاب لنگ می ماند چه انداختن هر یکی از مقالهها



با جسته هائی از يك مقاله نمی تواند نشا نگر آن چیزی باشد که ما در این مقاله سعی خود را بر آن گذاشته ایم و از آنجائیکه آوردن همه ی مقاله ها نیز مقدور نیست ناچار ندیم چند مقاله کامل از ایشان را «عیناً» درج کنیم و از بقیه نیز نمونه هائی بیاوریم . متن کامل مقاله ها را در همین مجموعه خواهید خواند و اینک بررسی احتمالی برخی دیگر از سرمقاله ها .

XXXXXXXX

در سرمقاله ۲ شنبه ۱۷ مرداد سال ۲۹ شماره ردیف ۳۰۲ سال دوم تحت عنوان : «مؤثرترین عامل در کسبته ها» در ایران هیأت حاکمه فاسد و خرابکار است . می خوانیم که «حکومت دموکراتیک» آقای رزم آرا در این مدت یکماه و اندی بیشتر از چهل روزنامه را در بند توقیف آورد و از قانون گوتتسشن مطبوعات نیز که سنگین ترین و بی شرمانه ترین قوانین است که فقط یکدستگاه فاسد و خود سر می تواند آن را به ضرب شلاق و زور سرنیزه به جامعه او تحمیل کند با فرا تر نهاده و راه «انتقاد» و خرد و گیری از اعمال دولت را بر روی تمام قلمهای رشید و حقیقت نپس بستاست . . . . و در دنباله همین مقاله مطلبی آورد که بسیار خواندنی است : « . . . وقتی هست آن میز بزرگ تعظیم آور و افاده خیز کسوفاناره خیز فراموش می کند که روزی راه ابد الهائی صرف قوا کرده و در برابر مردم و جامعه تعهداتی داشته که بهرور ایام هر يك از آن تعهدات را یکی بعد از دیگری از یاد برداست ، گویا این خاصیت آب و هوای مرز و بومها باشد که ثبات عقیده و استقامت فکری را زود درهم می شکنند . . . . راستی را اگر به تاریخ نشر این مقاله توجه نکنیم هر زمانی صدق واقعی دارد و درست از اب درمی آید باز در جای دیگری از همین مقاله می آورد که : « . . . اول از همه حکومت باید مروج فضیلت و آزادی و اجرای قانون و اصول باشد و چون در ایران قضیه کاملاً معکوس است هنوز درخت آفت زرد ، مشروطیت ما نتوانسته است ریشه بگیرد . . . . » و سرانجام می افزاید که « . . . من خیال می کنم مجربترین و با سابقه ترین ما «مورین» کمینفرم» به قدر هیأت حاکمه موجود ایران بتوانند

در متزلزل کردن بنیان وحدت ملی و بهمزدن استقلال، حق حاکمیت کشور و هر  
بار دادن آبروی تاریخ ما توفیق حاصل کنند. سیل بیکاری و موج یاس و نسا  
امیدی و بلای فساد و رشوه خواری را اگر شما بهجان قوی ترین اقوام بشری -  
بهد ازید تردید نکنید که در يك فاصله خیلی کوتاه آن قوم و ملت از پای خواهند  
افتاد. . . . خواهش می کنم یکبار دیگر با تعمق این قسمت آخری را بخوانید و  
حدیث فصل را خود بخوانید مگر نه اینست . . .

در سرمقاله ۳ شنبه ۱۴ شهریور ۱۳۲۹ شماره ردیف ۳۲۷ تحت عنوان " شما  
که مدرسه و نان و بهداشت عشایر را نمی توانید تا همین کنید چرا بر سر آنها  
بها فرو می ریزید ؟ " می خوانیم که " . . . ما مورین اعزامی چه لشکری و چه  
کشوری عوض اینکه تمدن و فرهنگ و بهداشت را برای ایشان ارمغان ببرند و  
مدرسه و نان و دارو به آنها ارزانی نمایند سر نیزه و لوله تفنگ و چوبه دار را  
رواج دادند . . . " می خواهم بپرسم آیا میشود توضیحی بر این مطلب نوشت و در  
جای دیگر همین مقاله می آورد که : " . . . عوض فرستادن هواپیماهای بمب انداز ،  
بهتر خواهد بود که مدرسه و طبیب و دارو برای ایلات بفرستند : آموزگار و  
مدرسه ایجاد کنند . . . " و این ضرب المثل را خواند فایم که هر جا يك مدرسه  
باز میشود يك زندان خراب می گردد و اینکه مگر حقیقتاً رتغام ادوار غیر از اینست  
که در مقاله فوق گفته اند . در مقاله ۱۳ مهر ماه ۱۳۲۹ شماره ردیف ۳۵۱ تحت  
عنوان " همان اشتباه کومین تانک چین را هیأت حاکمه ایران تکرار می کند " .  
می خوانیم که : " . . . اکثر خاندانهای که منقرض شده اند ، اغلب انقلابات  
خونین که در صفحات تاریخ طل منقوش است و جزو مدهای سیاسی که اقوام  
و طوایف بشری را زهر و روگردانست همه از این نقطه برخاسته که اکثریت محروم  
و ظلم کشیده قلب و روح خود را به کانون بغض و کینه و انتقامجویی طبقه  
زمامدار اختصاص داده و این آتش عدم رضایت از زهر زبانه میکشید و جانمازی  
میکرد که بتواند کاخ فرعونیت و جبروت خداوندان گوشتی را در هم فرو ریزد .  
به بیند چه موشکافانه به تجزیه و تحلیل می پردازد و درست در مورد خاندان

پهلوی ها هم مصداق حقیقی دارد .

در سرمقاله ۵ شنبه ۳ بهمن ۲۴ ژانیه شماره ۲۶۹ سال ۱۳۳۰ تحت عنوان "تهران بدنها نشان داد که هرگز ایرانی به سیاست اجنبی تسلیم نخواهد شد" می خوانیم که : "ملت مادر پشاپیش آنها مردم غیور پایتخت برای تحقق آما، ملی مبارزه می کنند ، مبارزه برای سرافراز ماندن پرچم سه رنگان ، مبارزه برای مهین آنها و اجداد مان ، مبارزه برای درامان نگهداشتن دین و رسوم و تاریخ مان . . . . و در این تردیدی نیست که بالا خره پیروزی با ملت خواهد بود و دریا زود بساط بیگانه پرستان برچیده خواهد شد و راه ترقی و تعالی بروی مهین بر افتخار ما باز و هموار خواهد گردید ." اگر وقت کافی در این مورد بعمل آید خواهیم دید که پیش بینی آن شهید بزرگ چه زود جامعه عمل پوشید و چه زود بساط بیگانه پرستان برچیده شد . . . ."

خط سیری فکری آن شهید را باز از نوشته های خودش پی می گیریم تا بهتر به اندیشه های روشن ایشان آشنا شویم در سرمقاله ۱۹ بهمن ۹ فوریه شماره ۲۴۲ سال ۱۳۳۰ "کار مذاکرات با با نك بين العلی ، قانون ملی شدن - صنعت نفت راهنمای دکتر مصدق خواهد بود : " چنین می خوانیم : " . . . در قضاوت و نوشتجات و گفتار مخالفین ما بقدریک سرسوزن وجدان و حقیقت و شرف و مردانگی وجود ندارد ، فقط و فقط برای اینکمیکی از بزرگترین نهضت های تاریخی این مملکت به خرابکاری و لجن مالی خویش دچار سازند و از هان عمومی را مشوب کنند از هر نهضت ، افترا ، بر حقیقتش و دروغ احتراز نمی جویند ولی چون در مقابل ملتی بالغ و رشید و مبارز قرار دارند ، تفتین و سم پاشی و خدمتگزاریشان به اجانس کمترین اثر را نمی بخشد قسمت مهمی از موفقیت های دکتر مصدق مرهون تأییدات و اعتباری است که جامعه ایرانی روی کارشکنی همین عده مخالف و رسوا و داغ خورده و ننگین با و تفضیح کرده زیرا این پهلوان سیاست را در موارد بیشتر امتحان و آزمایش کرده است . . . ." و در همین مقاله مسیر صحیح راه بر حق دکتر مصدق را می شناسیم آنجا که می آورد که : " . . . نکته ای را که دکتر مصدق از روز اول تصریح کرد این بود که حتی یک نفر متخصص انگلیسی را دیگر بجنوب ایران

راه نخواهد داد و هرگونه مذاکره در این مورد را بدون جواب خواهد گذاشت. در خط سیر فکری راه او و مصدق که جدا ناشدنی از هم بودند در همین مقاله - خواندیم و دیدیم که چنان به خدمت انگلیسی‌ها رسید، خدمت چپ‌نماها هم در همین مقاله میرسد که: "... در جریان این احوال مطبوعات چپ‌نما و اوراق وابسته به کمیونفرم هر روز دشنام و ناسزا می‌گفتند که چرا مصدق نفت ایران را به چین کبر و هلند و چین صغیر و دول اروپا نمی‌فروشند، دکتر مصدق برای اینکسه نشان بدهد که این رهزنان آزادی این مساوات بشری دروغ پرداز و تهمت زن و نا جوانمردند در پانزدهم دسامبر به تمام سفارتخانه های مقیم ایران اطلاع داد که از تاریخ وصول نامه تا ده روز مشتریان سابق می‌توانند حاضر شده قرار داد خرید در باره موضوع حق تقدم ماده هفت قانون ملی شدن صنعت نفت را امضا نمایند در غیر اینصورت بعد از انقضای مدت دولت ایران با هر دولتی که پیشنهاد خرید نفت بدهد مطاطه خواهد کرد اما جز پیشنهاد هائی که از لهستان، مجارستان و چکسلواکی برای مقدار محدود و ناچیزی انهم روی اصول "پایپای" رسید نه از "چین کبیر" خبری آمد و نه حلقه کمیونفرم از آن وقت تا به امروز يك کلمه حرف مثبت یا منفی زده است همه سالك شرق اروپا باز بود و همه آنهایی که می‌توانستند از موقعیت استفاده نمایند در آن صورت می‌فهمیدند که دولت دکتر مصدق در فروش نفت به هیچوجه سیاست بخصوصی را تعقیب نمی‌کند و دستفندی شرق و غرب اروپا برای او یکسان است. و سرانجام می‌افزاید که: "... بهر صورت جیره بگیران استعمار سیاه و سرخ نمی‌توانند به هیچ عنوان در میان مردم ما جایی برای خود پیدا کنند. ...."

و در سرمقاله یکشنبه ۱۷ فروردین ماه ۱۳۳۱ ۶ آوریل ۱۹۵۲ شماره ۷۸۳ - تحت عنوان "استخوانهای شکسته ملت ایران تاب بیشتر از پنجاه سال شلاق - استعمار را ندارد" چنین می‌آورد که: "... من نفهمیدم چطور ملی شدن صنایع آهن و پولاد در انگلستان يك قضیه داخلی استولی ملی شدن صنعت نفت ایران يك موضوع بین‌المللی بشمار میرود؟ مگر در راه آهن، معادن ذغال، در صنایع

آهن و فولاد انگلیس اتباع بیگانه سهم نداشتند و مگر در بورس لندن و پاریس و نیویورک هر روز این سهام بفروش نمی رفت . . . . در دنباله همین مقاله می خوانیم که : " . . . خیراتای چرچیل ایرانی هیچوقت در طول چندین هزار سال تاریخ بر جزو مد خصش غلام نبوده ، زنجیر اسارت را بگردن نگرفته و با بردگی و بندگی بحیات خود ادامه نداده و امروز هم یقین بدانید که نه با دام ساز مانهای ساختگی بین‌المللی زنجیر رقیبت را به دست و پای خود خواهد گذاشت و نه از فشار و تهنیه و یادداشت‌ها زانوی تسلیم را به بغل خواهد گردت . . . . با خط سیر فکری دکتر فاطمی شهید نهضت ملی ایران هم چنان گام به گام پیش می‌آیم و به سائلی روشنتر وقایع دقیق تاریخی برخورد می‌کنیم . در سرمقاله شنبه ۱۶ اردیبهشت ۳۵ آوریل ۱۹۵۲ شماره ۷۹۸ - تحت عنوان : " ملت ایران استقلال و آزادی خود را بر درآمد نفت ترجیح میدهد " می‌بینیم که چه سیمای زیبایی از مصدق در راه بشهر رساندن اهداف انسانی او و بهر روزی ملت ایران ترسیم می‌کند . . . . و با اگر دکتر مصدق باز قبول می‌کرد که پنجاه سال دیگر نفوذ شکننده و ناپودکننده استعمار ایران را اداره نماید و موافقت نامای بهر عنوان برای بقای شرکت سابق امضاء می‌کرد ملت ایران برای ابد او را می بخشید ؟ . . . . می‌بینیم که ملت اقدام مصدق کبیر را در باره کردن زنجیرهای بندگی و بردگی می‌داند و لا غیر هر دو در همین مقاله می‌افزاید که " . . . دومین شکل این امت که می‌خواهند نفت ما را به قیمتی خریدار کنند که شاید کمتر از نصف قیمت بین‌المللی باشد و البته اینطور معاصله - گرگ و میش " را دکتر مصدق کردن نمی‌گذارد . . . . پس مصدق چه می‌خواهد ، می‌خواهد طرفین قرارداد با حقوق مساوی به پای امضاء بنشینند نمیکی دیگته کند و دیگری امضاء ، یعنی استقلال می‌خواهد ، می‌خواهد ملت ایران تصمیم گیرند باشد . شهید فاطمی هم زمان با بی‌گیری مازرات ضد استعماری در ایران معتقد به اصلاحات عمیق اجتماعی نیز بود چنانچه در سرمقاله روز ۲۴ اردیبهشت ۱۹ شعبان ۱۳۲۳ ، ۱۴۰۱ ، ۱۹۵۲ شماره ۸۱۲ تحت عنوان " مبارزه ملت

ایران با سیاست استعماری بدون اصلاحات عمیق داخلی بشر نخواهد رسید<sup>\*</sup> چنین می آورد که: "... مدت‌هاست لندن در انتظار سقوط حکومت دکتر مصدق نشسته و هر لحظه دقیقه شماری<sup>می‌کند</sup> که این شخصیت ملی پرچم مبارز استعمار ی طلسمی و استیفای حقوق ایران را کنار بگذارد تا با رفتن او این خیال در مخیله خوش را مه‌دهد که باز می‌تواند استقلال سیاسی و حیات اقتصادی و مالی را همچنان به مخاطره بیندازد و دست چپاول و تعدی غارتگران به معادن طلای سیاه مناطق جنوب باز شود. ... و در همین مقاله می‌افزاید که: "... امروز وضعیت مملکت طوری است که ایجاب می‌کند اصلاحات داخلی به موازات مبارزات خارجی و کوشش در راه استیفای حقوق از دست رفته به عمل آید. ... روشنیتر از همه راه درست مصدق است که مورد تأکید همه جانبه شهید دکتر فاطمی و به ویژه مورد سیاست عدم تعهد و وابستگی به ابر قدرت‌های شرق و غرب بود. <sup>که در</sup> سرمقاله ۱ شنبه ۴ خرداد، ۱۳۷۳، ۳۱۲۷، ۱۹۵۲، شماره ۸۲۱ تحت عنوان در ملت ایران یادداشت دولت شوروی راه فشار سیاسی تعبیه می‌کند: "چنین آورده است: "... ملت ما برای حفظ استقلال و حاکمیت خود با هر دولتی که بخواهد در امور ایران مداخله نماید نمی‌تواند سرسازش داشته باشد و با هر نوع استعماری بهر رنگ و عنوان و نامی خواه سیاه و خواه سرخ مبارزه می‌کند و در این مبارزه جز کوتاه ساختن ایادی اجنبی از امور داخلی ایران هیچ فرض و قصدی ندارد ما تصمیم گرفتیم در خانه و کشور خود دامن ازار و از هر تعدی و تجاوز و دخالت بیگانه ایمن و راحت باشیم و برای ایرانی هر - خارجی، خارجی است فرقی بین استعمار روسی و انگلیسی و امریکائی نمی‌گذارد. ... و در همین مقاله جوابگوی آن کسانی بود که مصدق و یاران وی را امریکائی می‌خواندند و اما خود افتخار به نوکری شوروی می‌کردند خوب توجه کنید: "... به عبارت دیگر مردم ایران با عطل شرکت سابق نفت برای این مبارزه نمی‌کنند که با رفتن جاسوسان انگلیسی رد پای امریکائی را در ایران باز بگذارند و با مقصود از مبارزه با استعمار انگلیسی این نیست که استعمار سیاه در ایران ریشه

کن شود اما بجای آن استعمار سرخ یعنی روس، جای آن را بگیرد، بلکه هدف مبارزه با امپریالیست خارجی است و تحت هر نام و عنوان که می خواهد باشد. . . . ملاحظه می کنید که چه آگاهانه حاکمیت ملی و عدم تعهد و وابستگی را به هر جناح و گروهی مردود اعلام میدارد. . . در سرمقاله { شنبه ۱۱ تیرماه ۲ ژوئیه ۱۹۵۲، ۹ شوال ۱۳۷۳ شماره ۸۵۱ تحت عنوان "زامداد آرینده جز دکتر مصدق کسی دیگر نمی تواند باشد" می خوانیم که " . . . دکتر مصدق سیاستی را تعقیب کرد که مردم آن را می خواستند و می خواهند و به رونق عقاید و خواست هموطنان با طرد عمال بیگانه با استقلال و حاکمیت واقعی ما جامعه عمل پوشانید، استاین سیاست، سیاست شخصی نبود بلکه خط مشی سیاسی نخستوزیر درست در راهی انتخاب شد که مردم آن تعقیب کرده اند . . . " .

معلوم است مصدق خواستگاهش مردمی است، با مردم است و مجری افکار و آما ل مردم وی در جای دیگر همین مقاله <sup>اضافه</sup> می کند که " . . . اگر مطالب استقلال مملکت هستید باید از دکتر مصدق صمیمانه حمایت نمایند و اگر غیر از این فکر میکنند لازم است دنبال کسی بروند که از عهده خیانت برآید و راهی در جهت مخالف خواست مردم پیش گیرد ولیکن باید دانست اتذاز این روه آتشی روشن خواهد کرد که شراره های آن همه را می سوزاند . . . " و دیدیم که کودتای خائنانه ۲۸ مرداد چگونه همه ی مدعیان طرفدار زحمتکشان را البته نه رهبران را درجه آتشی سوزاند و چگونه دودش به چشم خودشان رفت و در سرمقاله یکشنبه ۱۵ تیرماه ژوئیه ۱۹۵۲، ۱۳ شوال ۱۳۷۱ شماره ۸۵۱ تحت عنوان :

مجلس هفدهم امروز به افکار عمومی احترام گذاشت " در مورد شخصیت مصدق می خوانیم که : " . . . کیست که می توانست کنار رفتن مصدق را قبول کند ؟ اگر عده انگشت شماری تصویری کردند که می توان امروز دکتر مصدق یعنی مظهر مبارزه بر ضد استعمار و پیشوای ملتایران را برای خنثی کردن اقدامات و ظن پرستانه او کنار گذاشت . . . " و در حلقه های که به سنا توره های مزد ورمی کند به خوبی اندیشه روشن وی آشکار است رجوع کنیم به سرمقاله پنجشنبه ۱۹ تیرماه ۱۷ ژوئیه ۱۹۵۲

۱۷ شوال ۱۳۲۱ شماره ۸۵۸ تحت عنوان "تصمیمی که پشت درهای قفل  
 زده گرفته میشود" این مقاله بیشتر برای عیان نمودن و امثال او که خدمتگزاری  
 بیگانه را بر نوکری مرد ترجیح داده بودند به عکس مصدق که خدمتگزاری مردم  
 را بر همه چیز ترجیح داده بود و بارها متذکر هم شده بود چنین آورده  
 است "... این مساله قابل هضم است که ایران استقلال می خواهد و ایرانی  
 حاضر نمی شود در قید اسارت بیگانه درآید. در اینگونه افراد فاسد و خرابکار  
 احساسات ملی و وطن خواهی کشته شده و چشم و گوش ایشان نا بینا و نا شنو است  
 از اینرود که عظمت نهضت ملی برایشان دشوار است. ... ملت ایران امروز  
 مصدق را بزمامداری برگزیده است، تلاش مذبوحانه چند سناتور که حقوق  
 از ایران می گیرند و در خدمت علیا حضرت طکه انگلستان از هیچ جنایتی در پشت  
 اطاقهای در بسته و سر باز گمارده خود داری نمی کنند نخواهد توانست کاری  
 صورت دهد. این قدرت عظیم نیروی شگرف افکار عمومی است که مانند کوهی و هر  
 خسرو خاشاکی را در زیر چرخهای خود کند و نابود می سازد، هر  
 کس در این جریان همراه باشد بجلو می رود و الا بحکم قانون طبیعت محکوم به  
 فساد است. ... شناسائی کامل افکار و اندیشه های مصدق آن چنان به  
 شهید دکتر فاطمی اطمینان داده بود که در سرمقاله اسفند ماه ۲۲ تیر ماه ۲۰  
 ژوئیه ۱۹۵۴ - ۱۷ شوال ۱۳۲۱ شماره ۸۶۲ تحت عنوان او برای اصلاحات  
 باید به مصدق اختیارات بیشتری بدهند؛ "می آورد که: "... دکتر مصدق  
 مورد اعتماد و اطمینان ملت ایران است و هیچگاه قدمی بر خلاف مصالح  
 و ملت بر نمی دارد و اینک که مادر برابر فشار مالی و محاصره اقتصادی بریتانیا  
 واقع شده ایم ضرورت دارد از راه مواز نبود چه و اتخاذ سیاست مالی و اقتصادی  
 مطلوب نیروی محاصره دشمن را در هم بشکنیم. ... در پنجم چه آگاهانه و هوشیارانه  
 راند به سیاست دکتر مصدق مهترانه شد می زند. در سرمقاله ۳ شنبه  
 ۲۴ تیر ماه ۱۵ ژوئیه ۱۹۵۴ - ۲۲ شوال ۱۳۲۱ شماره ۸۶۲ تحت عنوان  
 «این دستگاه معشوش را جز با اختیارات تام نمی توان اصلاح کرد» در حیط



حفظ رهبری مصدق چه جانانه به دفاع می‌نشیند و چنین می‌آورد . . . دکتر مصدق مورد اطمینان و اعتقاد ملت ایران است او تنها مردی است که پنجاه سال سابقه خدمتگزاری و آزادیخواهی دارد و باتقوی و پرهیزکاری کامل عمر خود را در خدمت به خلق گذرانیده است . . . چه دقیق به شناسایی مصدق بزرگ و معرفی وی می‌پردازد و چهارفانسانی، وطن دوستی او را ترسیم می‌کند و با امروزها گذشت سالهای بی‌مهرم که مصدق انجمنانی بود که فاطمی بد و اطمینان داشت و در سرمقاله چهارشنبه ۲۵ تیرماه - ۱۶ ژوئیه ۱۹۵۳ - ۲۳ شوال ۱۳۷۱ شماره ۸۶۳ تحت عنوان "مصدق کابینه خود را تشکیل می‌دهد؟ می‌آورد که . . . موفقیت ایران وابسته به موفقیت دکتر مصدق است و هر دسته و جمعیت و شخصی که در راه موفقیت پیشوای ملت ایران کار شکنی و مانعی ایجاد کند بدین‌تردید بزبان مملکت و بسود بریتانیا عمل کرده‌است . . . سخن را با سرمقاله ۵ شنبه ۲ مرداد ۲۴ ژوئیه ۱۹۵۳ از پیغمده ۱۳۷۱ شماره ۸۶۹ تحت عنوان "درود بر شهدای راه وطن" به پایان می‌رساند در این سرمقاله آمده‌است که . . . درخاتمه در قبال روح پاک بلند و روان - بزرگ مردان و جوان مردان دلاوری که برای حفظ آزادی جان خود را از کف دست می‌سپارند سر تعظیم فرود می‌آوریم و به بازماندگان شهیدان ایران تسلیم می‌گوشیم . . . ما هم در مقابل شهادت، رشادت، عظمت، بزرگواری شهید دکتر فاطمی با توجه به سند منتشر شده که در همین دفتر آورده شده است کثافتت‌ها آخرین لحظه زندگی از آمال و ایده انسانی خود که همان ایمان و اعتقاد به نهضت ملی و رهبری بزرگ آن مصدق که بر بوده دست‌پرنداشت و با فرهاد زندگیا مصدق، پاینده باد ایران آخون نفس را کشید راستی درود و تهنیت آرمانخواهان، ایران - دوستان، آزادیخواهان انقلابی ایران به چنین فرزندی برونند وطن و راستی که :

هرگز نمیرد آنکه دل‌نرزنده شد به عشق . . . ثبت است هر جریده عالم را با ما

# سایر مقالات دکتر فاطمی

# دور راه نجات ایران باید قربانی داد

عنوان سرمقاله باختر امروز بقلم شهید راه آزادی

دکتر سید حسین فاطمی

۲۶ فروردین ۱۳۴۱

ملت دور راه مبارزه مقدسی که در پیش دارد بکندم

حسب نخواهد نشست

بمناسبت هفتمین سال شهادت شهید

دکتر سید حسین فاطمی

November 10, 1961, Washington D.C., USA

## صدای ملت قهرمان ایران را با گلوله گرم نمیستوان خاموش کرد.

"دکتر فاطمی امروز بوسیله رادیو تهران نطق مخصوصی بعنوان تودیع از هموطنان ایراد کرد متن آنرا اینک از نظر خوانندگان "باختر امروز" که همیشه از ابراز مهر و لطف مخصوص نسبت بحادثهای که برای دکتر فاطمی پیش آمد دروغ نداشتانند میگذارانیم .  
هموطنان :

یکصد و چند روز پیش گلوله‌های از طرف عمال انتلیجنت سرویس بسوی قلب من رها شد اما خدای بزرگ نخواست بجنایات دو قرنی استعمار ، آدمکشی نازهنی ، افزوده شود .

دستی که بالاتر از همه دستهاست ، قدرتی که مافوق همه قدرتهاست مرا از مرگ مسلم نجات داد تا امروز یکبار دیگر بتوانم صدای خود را بگوش شما برسانم . آنهایی که خیال میکردند و یا هنوز گمان میبرند با کشتن من و امثال من میتوانند ملت قهرمان ایران را از جهاد مقدس و مبارزه سر سخنانایکه برای تجدید حیات سیاسی و اقتصادی خویش در پیش گرفته است باز دارند سخت در اشتباه هستند زیرا تا یک قطره خون در عروق و شراین جوانهای درس خوانده و وطنپرست و طبقات عظیم روشنفکرو صاحب‌ایدنآل در گردش است سیاستهای شوم و خانمان براندار گذشته قادر نخواهند بود بار دیگر زنجیرهای گران را بگردن ملت نظلوم و محروم ما بگذارند و برای نیم قرن دیگر مطامع استعماری را بما تحمیل کنند و هستی ما را بیغما و غارت ببرند .

گلوله‌های که بطرف من رها شد ، مردم آزاده را بیدارتر ساخت و بآنان ثابت کرد که سیاست شوم بیگانه در راه نیل به مقصود خود از هیچگونه جنایت و آدمکشی روگردان نیست و در طریق ادامه غارت ایران آمادهاست که تمام پیشروان نهضت ملی شدن صنعت نفت را بگلوله گرم ترور بستاند مزدور خود بسپارد و نقشه اینکار را از ماهها پیش در سفارت آماده کرده بود .

پاسخی که مردم رشید پایتخت بفاولین حمله گرگ ترخورده استعمار دادند احساسات بی نظیر که همه طبقات در مرکز و ولایات ابراز داشتند نمونه‌ئی از حس کینه و نفرت و انزجار عمومی نسبت بجنایات نیم قرن کمپانی نفت و عمال چهره بگیر او بود .

... است بیگانه شاید گمان میکرد با از بین بردن کسانی که پیشرو نهضت ضد استعمار بودند

سوارزات دامنه دار ملت ایران را که به پیشوائی دکتر مصدق آغاز شده خاتمه بخشد غارتگر

و بینه‌کار هر چه میخواهد بملت غارت شده ما تحمیل نماید .

اشتباه او از همین جا شروع شده است زیرا نهضت بزرگ و دامنه داری را که در غالب ممالک



مشرق زمین بر ضد فجایع گذشته امپراطوری دوقرنی اخیر از مدتها پیش آغاز شده و امروز بمرحله اجرا و عمل در آمده با بکار انداختن تروریستها و افزایش مزدآنان نمیتوان خاموش ساخت و هستند مردمیکه مانند از جان گذشتگن تاریخ ، سنگر سنگر قدم بقدم در این جهاد ملی جان خود را نثار تحصیل استقلال و آزادی وطن خویش بسازند .

میلیونها قیافه، معصوم و معصوم و رنجدیدهایکه شاهد جنایات و فجایع سیاستهای خانمانسوز و آدمکشها و نیم قرن غارتگریهای اجانب در خانه، خویش بودفاند ، دکتر مصدق ، پیشوای جبهه ملی و آیت الله کاتانی رهبر روحانی ملاصمم تر از همیشه در صف اول مبارزه قرار دادند و ریاید اعتراف کرد که مبارزات دامنه دار و ممتد و خستگی ناپذیر این دو شخصیت برجسته، سیاسی و دینی و یاری و مقاومت و پایداری ملت ایران کاخ یکصد و پنجاه ساله استعمار را آنچنان در هم فرو ریخت که هیچ دست مزدور و خیانت پیشهای نیز دیگر نخواهد توانست از نو آن موزه، جنایات بشری را سر و صورت بدهد .

دکتر مصدق با نقاقت و ضعف مزاج برای دفاع از حقوق ملتی گرسنه و اسیر فردا بسوی لاهه حرکت خواهد کرد و بیاری خداوند متعال و پشتیبانی ملت قهرمان ایران بار دیگر صدای مظلومانه جامعهائی رنجکشیده و مصیبت دیده را از پشت تریبون لاهه در قلب اروپا منعکس خواهد ساخت تا ملل و مردمان بیغرض دنیا بی ببرند که در زیر ماسک یک شرکت تجاری چه جنایات و فجایعی پنهان بوده و برای تحصیل سالیانه چندین ده میلیون لیره چه آدمکشیها و شعبده بازیهای سیاسی با برانی استعمار زده تحمل شده است . دکتر مصدق به تیپ جوان و مومن با صلاحات

بزرگترین درس فداکاری و از خود گذشتگی را آموخت و بالاترین سر مشق مبارزه برای ملت های محروم

آسیا و آفریقا بشمار می آید زیرا بسیاری از نهضت های استقلال طلبی آن ملت ها از جنبش تاریخی و بی سابقه ملت قهرمان ایران الهام گرفته است .

خوشبختانه ملت قهرمان ما در مبارزات اخیر خود نشان داد که بعکس آنچه بیگانگان میپندارند قدر خدمت گزاران خویش را میشناسد و به بهترین وجهی از آنان تشویق و تایید مینماید .

در حادثهای که برای من پیش آمد تمام مردم و طنپیرست و مبارز ، بخصوص تهران بیدار و شجاع ، تهرانی که از پای ننشست تا صنعت نفت را ملی کرد بقدری احساسات محبت آمیز از خود نشان دادند که بحقیقت میتوان گفت بهترین مرهم برای درد و رنج ایام نقاقت و ناتوانی من بوده است .

مردم نشان دادند آن کسانی را که در خدمت به اجتماع کوشا و در همه حال مدافع ایشان باشند هیچگاه از یاد نخواهند برد و در غم و شادی آنان صمیمانه شرکت مینمایند .

اکنون برای مدت کوتاهی که شاید از یکماه تجاوز نکند ناچار خاک وطن مقدس را ترک وبمنظور ادامه، معالجه بالمان عزیزت نمایم ، بهمین مناسبت فرصت را برای تودیع از هموطنان و دوستان و کسانی که مرا در درد و رنج شرمنده و رهین مهر فراوان خویش ساختاند مغتنم می شمارم و دست

یکایک آنانرا میبوسم و دعای خیرشان را آرزو و تمنا میکنم .

در این سفر خوشوقتم راین سعادت را دارم که تا آمستردام همراه پیشوای محبوب ملت ایران هستم اما از اظهار این تاسف نمیتوان خودداری نمایم که ناگزیرم در آمستردام از هیئت اعزامی جدا شده و راه هامبورگ را در پیش گیرم . این بار بمناسبت ادامه کسالت و لزوم معالجه متاسفم که سعادت آن را نخواهم داشت چون سفر شورای امنیت خدمتگزار کوچکی در راه منویات ملت مقدس ایران باشم اما اطمینان دارم که پیروزی با حق و حقیقت است و ملت ایران در همه جا پیروزمند و فاتح از این مبارزه بیرون خواهد آمد . در پایان وظیفه خود میدانم از زحمات و صمیمیت بی اندازه آقای پروفیسور عدل که براستی مایه افتخار طبقه جوان و تحصیل کرده ایران بشمار میروند و هم چنین از مجاهدتها و مواظبت های آقای دکتر غلامحسین مصدق فرزند پیشوای ملت ایران و آقای دکتر مودب میرفخرائی مدیر بیمارستان نجمیه و کلیه کارکنان بیمارستان مزبور قلبا سپاسگزاری کنم و جای آن دارد که بگویم در این صد و چند روزیکه در آنجا بستری بودم هیچگاه خود را در محیط بیمارستان نیافتم زیرا مهر و محبت ، مواظبت و حسن توجه اولیای بیمارستان بقدری موثر بود که خود را همیشه بین فامیل خود و درخانه خویش میدیدم . آرزو مندم این خدمتگزاران فداکار اجتماع همیشه موفق و موید باشند و خداوند در راهیکه در پیش گرفته اند آنانرا یاری و مددکاری فرماید . بار دیگر دست همه شمارا میبوسم و دعای خیرتان را طلب میکنم .

# ملت ایران استقلال و آزادی خود را بر درآمد نفت ترجیح میدهد

"دکتر حسین فاطمی".

از جمله لذت‌هایی که در روزهای نقاهت از آن محروم شده‌ام یکی خواندن روزنامه‌هاست. گویا اینکه خواندن بعضی از مطبوعات تهران دیگر برای کسیکه کمترین حس وطنپرستی داشته باشد نه تنها لذت بخش نیست بلکه رنج آور و مسموم کننده است. "اطلاعات" را نیز مثل سایر روزنامه‌ها بیشتر از دو ماه است ندیده بودم تا اینکه دیروز یکی از دوستان دوشماره اخیر آنرا به بیمارستان برای من آورد.

دو سرمقاله‌ای را که گویا قلم خود آقای "مسعودی" باشد با اینکه تب داشتم خواندم. معلوم شد پس از بیست و شش سال روش محافظه کاری و نان بنرخ روز خوردن، "اطلاعات" هم میتواند یک روز قیافه مخالف بگیرد و نقش اقلیت بازی کند.

"اطلاعات" زبان آن اقلیتی است که چند شب پیش از حضور آنها در دیوان کبیر ضمن

خبرهای روز شنیدم صحبت کرده است، آن اقلیتی که هر یک چمدان شش میلیون ریالی برای

ضمانت بداد سرمایه‌برد، آن اقلیتی که هر کدامشان چندین میلیون اسناد مالکیت روی میز باز پرس

مهربزند، آن اقلیتی که بیست سی سال کشوری را غارت کرده و ملتی را بروز سیاه نشانیده و مملکتی

را مغلس و درمانده کرده است، آن اقلیتی که بزور سفارتخانه‌های اجنبی بر بدنهای برهنه و لخت

میلیونها هموطن سیروزما بیرحمانه شوق زده است، آن اقلیتی که خانه دهقان و کارگر را چابیده

و میلیون میلیون دزدیده و کاخهای سر بفلک کشیده از آن بنا کرده است!

"اطلاعات" مسلماً طرفدار حکومت مصدق نمیتوانست باشد و ناچار بود یک روز پرده را

بدراند زیرا اطلاعات همیشه طرفدار حکومت "سهیلی"ها "هزیر"ها و "ساعد"ها و "رزم آرا"

ها بوده است! خیلی بی انصافی میخواهد که آقای "مسعودی" قلم بردارد و بنویسد که فقر و هرج

و مرج و نار رضایتی مولود حکومت یکساله دکتر مصدق است!

چرا آن بیست سالی که پزشک احمدی آدم میکشت و در اطلاعات بسکته تعبیر میشد موجبات

این بدبختی و ناتوانی ملت را فراهم نیاورده باشد؟

چرا حکومت‌های بوتالی و مقوائی ساخت جاسوسان بیگانه سالیان دراز مقدمات این وضعیت

را فراهم نکرده باشد؟

گفتگوی ما به "اطلاعات" سابقه طولانی دارد و علت اینکه قطع شده این بود که "باختر امروز" یک مبارزه بزرگی را تعقیب میکرد بنابراین ناچار بود تمام مبارزات کوچک و بی ارزش را کنار بگذارد و بوقت مقتضی حواله کند، امروز از نو میبینیم که اطلاعات پرچمدار اقلیت فاسدی است که خواه نا خواه محکوم بزوال و سقوط است و این ارگان آنها بناگزیر آخرین صدای خود را بر علیه حکومت مصلحتی بلند کرده است که از یکسو میخواهد دست متجاوز و متعدی بیگانگان که قرنها است بر این مملکت حکمفرمایی میکند قطع نماید و از سوی دیگر با دزد بازار و رشوه خواری و توصیه و تحمیل که اتفاقا با مزاج آن اقلیت فاسد کاملا سازگار است جهاد کند.

در روزهاییکه ملت ایران احتیاج بوحثت و هم آهنگی و همصدائی دارد درست در همان ایام "اطلاعات" حرفهایرا میزند که متاسفانه "تایمز لندن" و "رادیو بی - بی - سی" هم عین آن سخنان را می گوید.

من دوسه جمله از مقاله آقای مسعودی را عینا نقل میکنم:

"... ما هرگز نمیتوانیم از این درآمد و از معادن زرخیز خود ( نفت ) چشم ببوشیم، دولت را متذکر شدیم که زمزمه چشم پوشی از منابع نفت را موقوف سازد و این عجز و ناتوانی خود را از حل مشکل نفت دور بیندازد و پیش از آنکه فقر و فلاکت بیشتر موجب خرابی و از هم گسیختگی امور نشده خاموشی آبادان را پایان دهد..." و در جای دیگر همان مقاله خطاب بدکتر مصدق اینطور اظهار نظر می کند:

"... متاسفانه روی یک مشت فورمولهایی که از روز اول جایگزین نقشه عملی در دست داشتید ایستادگی فرمودید و احساسات را بر منطق غلبه دادید و فرصت ها را بدست تعصب سپردید..." میخوامم وجدانا از آقای مسعودی که هم سفرما در آمریکا بود بیروم آیا دکتر مصدق برای حل مشکل نفت در آنجا تمام مساعی خود را بکار نبرد، غیر مستقیم با حکومت " اتلی " و کابینه کارگری تماس نگرفت و بعد از آنکه " چرچیل " روی کار آمد آن مساعی را ادامه نداد؟ چرا بیشتر از چهل روز این مسافرت طول کشید؟ مگر غیر از این بود که شبانه روز وقت نخست وزیر صرف مذاکره و گفتگو برای حل مشکل نفت می شد؟ کدام " فرصت مناسب " را دکتر مصدق از دست داده است که شما نوشته اید: "... جناب عالی با در دست داشتن قدرت ملی همیشه فرصت های مناسبی در اختیار داشته و میتوانسته اید بر مشکلات موجوده غلبه یافته، معمای نفت را مرتفع سازید..."

خوب بود از آن فرصت های مناسبی که از دست رفته است یاد میکردید، شاید منظور شما از " فرصت های مناسب " آمدن میسیون " جاکسن " به تهران یا مسافرت " استوکس " بایران باشد! شما مثل هر فردی از افراد ملت ایران پیشنهادات هیئت اعزامی اول و دوم لندن را کاملا میشناسید، آیا آن پیشنهادهما قابل قبول بود؟

و آیا اگر دکتر مصدق باز قبول میکرد که پنجاه سال دیگر نفوذ شکننده و نابود کننده استعماری



ایران را اداره نماید و موافقت نامه‌ئی بهر عنوان برای بقای شرکت سابق امضاء میکرد ملت ایران تا ابد  
اورا می‌بخشید؟

راه حلی که دکتر مصدق و مردم ما می‌خواهند گویا با راه حلی که شما فکر میکنید تفاوت کلی داشته باشد. شما فکر میکنید قانون ملی شدن صنعت نفت که به دنبال آن همه مبارزات نام‌آلود ملت به تصویب رسید " فرمول خشک و بی اساس است " در حالیکه هموطنان محروم و پریشان روزگار ماکه انتظارشان پایان بردگی و ختم دوران غلامی است آن را قانونی مقدس و طرحی نجات بخش می‌شمارند.

دکتر مصدق نمیتوانست از دائره قانون پا را فراتر گذارد و حتما اگر غیر از این میکرد همین جنابعالی که امروز با او ایراد می‌گیرید که چرا روی (فرمول‌های خشک تعصب بخرج داده است) از او انتقاد میکردید که چرا قانون را زیر پا گذاشته است!

شما احساسات و تعصب ملتی را که مورد تکریم و تعظیم دنیا قرار گرفته است بهیچ می‌شمارید در حالیکه بچشم خود دیدید که مردم دیگر چگونه با نظر احترام باین مبارزات ملی ما مینگرند. ملتی که احساسات و تعصب ملی نداشته باشد زنده نیست، همین احساسات و تعصب‌ها است که زنجیرهای بردگی را در میان همه ملت‌های اسیر پاره کرده است. بنظر شما ۵۰ سال خفت و خواری کافی نیست؟

آیا باز هم بعنوان درآمد نفت باید همه ایران را به " جیکاک "ها و " فاولز "ها و دیگر جاسوسان انگلیسی فروخت؟

اگر میان استقلال و آزادی ایران با چند میلیون لیره درآمد نفت شما دومی را می‌پذیرید جامعه ما با این عقیده همراه نیست و متاسفم از اینکه شما پس از " یکرع قرن " روزنامه نویسی هنوز مردم هموطن خود را شناختناید.

چقدر خوب بود که شما بنام یک روزنامه نگار یا یک سناتور راه حلی را که برای رفع این مشکل بنظرتان میرسید میگفتید، و انگشت روی آن نقطه‌ئی می‌گذاشتید که دکتر مصدق (فرصت مناسب) را از دست گذاشته است! دو اختلاف اساسی مانع حل این مشکل تا با امروز بوده است. اولی کما ساس متوقف ماندن مذاکرات شدنا بیستگانه انگلیسها بهر قیمت شد می‌خواهند متخصصین و جاسوسان خود را با آبدان برگردانند و بدون اینکه دکتر مصدق با این نظر موافقت کند حاضر نیستند در سایر مسائل حتی وارد بحث شوند!

شما بفرمائید ببینیم آیا موافقید که یکبار دیگر چهار هزار انگلیسی بنام نفت خوزستان ولی در حقیقت برای تسلط بی‌همه ایران در کنار بندر خرمشهر پیاده شوند؟

دومین مشکل این است که می‌خواهند نفت ما را ب قیمتی خریداری کنند که شاید کمتر از نصف قیمت بین المللی باشد و البته اینطور معامله " گرگ و میش " را دکتر مصدق گردن نمی‌گذارد. معنی این حرف که شما مینویسید بدون درآمد نفت ما نمیتوانیم زندگی کنیم چیست؟

یعنی میخواهید بگوئید بپر شرط و قیدی که کمپانی و سفارت بما تحمیل کنند ناگزیریم کردن

بگذاریم ؟

حیر - یک چنین اجباری ملت نا ندارد و از مبارزه نیز بر خلاف آنچه شما مدعی هستید مایوس و افسرده نیست .

ضمنا گفته اید که (پس از تحمل محرومیت ها و فداکاری ها مردم بیشتر از این تاب شنیدن حرف و وعده را ندارند) ولی نفرموده اید کدام محرومیت و فداکاری تا امروز بکسی تحمیل شده است و اگر زحمت و رنجی نیز در میان بوده است تمامی آنرا طبقه ثنی تحمل کرده است که شما از آن طبقه و زبان آن طبقه و واقف با حوال پریشان آن طبقه نیستید .

من هم با شما در این قسمت هم عقیده ام که طبقه ممتاز و آنها که سالیان دراز در پناه قدرت اجنبی زندگی کرده اند بدون شرکت نفت و فعالیت های مخفی و علنی آن نمیتوانند بزندگی خود ادامه دهند ! ولی ملت حقیقی ایران از یک دینار در آمد نفت تاکنون استفاده نکرده همه آن عواید یا اسلحه شد و در کام منفعین فرو رفت یا در چرخ زنگ زده و فساد اداری ریخته شد که دیناری از آن بحال طبقات محروم مملکت مفید نیفتاد .

دهانی و زارع ایانی و مردم فقیر این مملکت که از ستر عورت ، از نان خالی ، از یک قرص دوا سالیان دراز است محروم هستند و حقوق آنها را اقلیتی که اطلاعات بلند گوی آنها است میرباید چه خبر دارد از اینکه آقای مسعودی بوضع نزار او اشک داغ " میریزند و بنام او قلم بدست میگیرند و آنچه را که بر ضد مصالح اوست در کبسل دلسوزی میریزند !

## « پذیرفتن پانصد هزار دلار کمک امریکا

### توهینی بزرگ به ملت ایران است »

ذاکرانی که دیروز آقای نخستوزیر در جواب سوالات وکلا نسبت به وقایع جاری سیاسی یعنی قرضه آمریکا قرار داد بازرگانی ایران و شوروی و نفت در جلسه علنی مجلس ایراد کرد چیز تازه ای با اطلاعات عمومی اضافه نمود و از قبل همان صحبت ها و وجهه هائی است که چند ی پیش رزدهای پارلمانی در جلسه خصوصی ایراد فرموده و در صحبت های ایشان جز يك نکته سخن قابل توجهی پیدا نمی شد و آن نکته این است که آقای رزم آرا در جلسه خصوصی گفت بود کمکی که از محل ماده چهارم برنامه ستر ترومن با ایران اختصاص داده شده بالغ بر دو میلیون دلار است و حال آنکه دیروز يك میلیون و نیم دلار بفاصله يك هفته از آن کم کرده اند و رسماً این مبلغ را پانصد هزار دلار نمودند من نمی دانم شاید در کابینه تحول اعداد و ارقام نیز تغییر پست داده اند . تیسار مقرر می فرمایند که پانصد هزار دلار از دو میلیون بیشتر ارزش داشته باشد ( . . . . . ) است که چطور صحبت ها و حرف های این که در ایران ایراد می شود کمترین مسئولیت برای مقامات رسمی ایجاد نمی کند مگر بهمین وکلا آتروز ضمن بشارتها گفتند که از طریق مساعدت بکشورهای عقب افتاده برای کشور ما دو میلیون اختصاص داده اند و بهمین سبب بود که فردای آتروز ما ضمن یکی از یادداشت های روزانه گفتیم که " بستر گریه ی بگوشد ایرانی حاضر نیست و وطنش را به دو میلیون دلار بفروشد " حالا می فهمم مبلغ را خیلی نازلتر از آنچه ما تصور می کردیم تعیین کرده اند چندین ماه پیش که شهرت داشت امریکائیا پس از آن همه گفتگو و صحبت بر آن شده اند از اعتبار تصویب شده کنگره يك چنین پولی را در اختیار ما بگازند بقدری این خبر عجیب و مضحك بنظر من آمد که از ذکرش در اخبار بیوجه خود داری کردم و هرگز نمی توانستم باور کنم که آنقدر اولیا امور ایران کوتاه فکر و کم پایه و حقیر هستند که حاضر میشوند اساساً بهك چنین بحث و گفتگو دل بسد دهند حالا معلوم می شود چرا از آنوقت تا امروز مطلب را پنهان نگه داشتند و قضیه را بروز دادند .

از افکار عمومی می ترسیدند بمانند بگویند که پس از چهار پنج سال گفتگو چیزی

که امروز از میلیارد ها کک ایران به کشورهای جهان نصیب خانویران و خراب  
باشد فاست فقط يك رقم ناچیز و توهین آمیز بانصد هزار دلاری است.  
و برای اینکه این اهانت را قابل تحمل در آورند مذاکرات قرضه بانك صادرات  
و واردات و بانك بین الطلی را هم بان افزودند که هنوز تا انجا که ما اطلاع  
کلی و موثق داریم اسناد و تعهداتی را طرفین امضاء نکرده اند مگر زمانیکه  
اصل و فرع واقعات قرضه از محل اعتبارات لیره ای ایران تضمین بهر دست  
شود . در این صورت آیا واقعا در این مدت قریب چهار ماه جناب آقای سپهبد  
ریزم آرا که مرضی خواهیشان از فکر و اندیشه طب و مملکت پیدا شده بایران و  
آبروی تاریخ آن خدمت فرمودن ناشدنی روانداشتند ؟

حقیقت قضیه در باره کک امریکا بایران همانست که آقای آلبیون راس ممبر  
نیو یورک تایمز از پشت میکروفون رادیو تهران ایراد کرد .  
او صریح و بی پرده گفت که با وضع موجود نباید انتظار و توقع کک و مساعدتی  
از آن طرف اقیانوس اطلس داشت.

من نمی دانم کجا ی این حرف راست و پوست کنده توهین آورده که چند نفر  
وکیل و روزنامه نویس را برانگیخته که با او برخاش کنند ؟

يك امریکائی آمده برخلاف آنچه قول و مواعیدی که در این چند سال از جرج آلن  
و وایلی و سترگریدی شنیده ایم ضمن يك نطق کوتاه چند دقیقه ای خود پرده او هام  
و پندار مارا بار کرد و می خواست همشرا از این مسئله کک امریکا و مذاکرات مربوط بان  
دستاهزهای کابینه ها قرارنگیرد و به بهانه سفارشات اطلاعات بعضی عناصر و افراد  
ولجوج و مقام پرست باد در "خپشوم" نهند ازند و برای تراخمی ها و طالایهائیهها  
غیبت بگیرند .

خنده دارتر از همه این است که یکی از وکلای طرفدار بند جیمی ها و دولت صمن  
صحبتهای دیروز گفته است این شخص یعنی آلبیون راس مزخرفگو و جاهل  
است سپس از تیمسار خواستفاست که از حکومت امریکا بخواهد این شخص را محاکمه  
کند .

این اباطیل و اراجیف چیست که در مجلس به هم می بافید و اگر گند و خرابی و رسوائی از سر و روی شما بالا برود بیک خبرنگار خارجی که گوشه‌ای از این پرده را عقب میزند چه ارتباط دارد و مگر تا زونی نوکر شماست که وقتی بگوئید خبرنگار "نیویورک تایمز" را تعقیب کند به علامت احترام و اطاعت است روی چشم‌گارد ؟ روزنامه "نیویورک تایمز" قدرتش از رئیس جمهوری کمتر نیست و این تاثیر افکار مفرضانه بعضی از وکلای مجلس ما است که خیال می کنند می توان روزنامه و روزنامه نگاری را مورد تعقیب قرار داد برای اینکه روزی نوشته است در ایران بیشتر از هزار فامیل وجود ندارد هر چه هست در اختیار همین هزار خانواده است که موقع مقام و منصب هنگام قارت و تاراج سینه جلوسی دهند و همه جا قیافه شان بنظر می خورد ولی موقع پرداخت مالیات که فرا می رسد تمام اینجانان مستطابان مجهول المكان میشوند و باید به وسیله اگهی در مجله رسمی شاهنشاهی که خود او مجهول المكان واقعی است موهوبان مزبور را شناخت و جستجو کرد .

حملاتی در جلسه دیروز با قای "راس" شده نه از این باب است که گفته است کک امریکا به کشورهای خواهد بود که از جنگ زبان دیده اند و کشور ایران در جنگ اخیر خرابی ندیده است و خسارت نکشیده است. زیرا وکلای - محترم ما باین مطلب اصلاً اعتنا ندارند به چاره "راس" جواب مطلقاً لا تمفسر گذشته را از بلند گویان "هزار فامیل" ایندفعه دریافت می دارم شما که می گوئید صحبت های این خبرنگار امریکائی عقیده دولت آمریکا نیست ، اگر این طور است چه بهتر ولی عیب کار ما ایرانیها این است که از حقایق می گریزیم و خوشمان می آید که پنج شش سال به وعده بوج و سخنان همان تهنی احمد و ارباشهم و وقت خود مان را خراب کنیم تا اینکه حرف راست و حماسی و صریح بشنوم پیش از آنکه آقای رزم آرا هشت تریهون مجلس برود و بگوید پانصد هزار دلار مجموع - مساعدتهای اقتصادی و اشنگتن را تشکیل می دهد خبرنگار "نیویورک تایمز" برده از روی کار برداشت و گفت که امریکا در اطراف دنیا تعهدات بسیار برگردن گرفته و خیلی مشکل است که تعهدات جدیدی را بتواند به گذشته ها بیفزاید .

من برخلاف آنها که دنی پرورد از "راس" دارند از این صحبت راست و صریح  
 او نرنجیدم و مقدم هیچ طتی را نمی توان مجبور کرد که با قدم دیگر دوستی و  
 صمیمیت اجباری داشته باشد و او را برخلاف میل باطنی و رضای قلبی که کند .  
 اما يك چیز را می توانم از آمریکائیان بخواهیم که بقدر همان پانصد هزار دلا ری  
 که عطا و کرم فرموده اند در امور داخلی ما مداخله کنند و موجبات افزایش بحران  
 و بدبختی بیشتر را از راه مداخلات نامشروع خود فراهم نیاورند .  
 اگر آقای "راس" این مطلب مرا آنچنانکه من نطق ایشانرا درک کرده ام بافکار  
 عمومی هموطنان خود کوشزد می کردند خیال می کنم همه از ایشان منون میشوند .  
 ضمن صحبت د بیروز آقای رزم آرا يك مطلب تازه دیگر هم جلب توجه می کند و آن این  
 است که آقای نخست وزیر می گوید .  
 " . . . . . و سائلی که از آمریکائیا گرفته میشود مطابق اصول جدیدی تقسیم میگردد  
 نه مطابق اصول سازمان برنامه یعنی هر شهرستان باید شرکت کشاورزی خود را  
 تشکیل بدهد و آن شهرستان خودش در ازای گرفتن وسایل قرضه اش را پس خواهد  
 داد . . . . .  
 از این موضوع می توانستم بهمهم که منظور رئیس دولت چیست یعنی می خواهند  
 بگویند بعد از پرداخت این قرضه سروکار آمریکائیا در ولایات با مردم خواهد  
 بود و برای خاطر چند میلیون دلا ری که با از بانگهای امریکائی می گیریم باز هم  
 سیل مستشار و ضم و "ولینممت" بایران سرازیر میشوند و در هر دهه و قصبه  
 "عموسام" تشکیلات تازه و نهی به حساب ما باز خواهد کرد یا اینکه به صورت  
 سرمایه های خصوصی با مؤسسات خصوصی قضا یا حل و فصل میشود که در این  
 صورت قرضه امریکا "لقمت الصباح" چند نفر متمول و مالک گردن کلفت خواهد  
 شد و یکشاهی از آن عاید بزرگ و زارع بدبخت ایرانی نمی شود ولی در پرداختن  
 آن ممکن است فردا گریبان دولت را بچسبند و مطالبه "وشیقه و گروگان کنند .  
 سروکار مردم را در هر گوشه و کنار مملکت با خارجیان انداختن و هر قسمت را بیک  
 سیاست مخصوص سپردن تصور می کنم به طبیعی ترین صورت بتوان نقشه ضابط  
 نفوذ را تا همین کند .

واکنون هر چه جلو تر می‌رویم بهتر می‌فهمیم که منظور از غصبی اختیارات - شهرستانها این بود است که هر شهرستانی خودش بتواند استقلال مالی داشته باشد تا عواید آنرا برای تضمین و وثیقه اینطور شرکتی بتوان کنترل کرد اینطور اقدامات مرموز و مبهم در هیچ نقطه دیگر از دنیا ممکن نیست صورت بگیرد و خوب است آقای نخست وزیر از ماه مهین خارجی که در کشورهای اروپائی دارند و از آقای مساعد الوزاره<sup>۱</sup> مراغه‌ای نیز که در سفارت انگارا جلوس کرده‌اند سوال کنند که آیا آن نقاط نیز قرضه های بانک صادرات و بانک بین المللی بصورت شرکتهای محلی اعطاء شده است ؟

دولت فرانسه قریب یک میلیارد قرض از این بانک گرفت است آیا تصور میکند کسی جرات کرده است با او بگوید که این پول را ما بفرانسه نمی‌دهیم بلکه به ولایت نودگانه اش که شرکت محلی تشکیل بدهند خواهیم داد ؟

شاید علت اصلی اینکه صحبت‌ها را دولت درز نمی‌دهند و می‌خواهد تا آخر وقت معینی موقع اعطاء مواد تمهیدات محرمانه بماند برای همین مواردیست که گاهی بسته و گریخته به دست می‌آید . معلوم نیست در مذاکرات با کمپانی نفت جنوب . اگر مذاکراتی صورت گرفته باشد و در قرارداد بازرگانی نیز نظائر یک چنین مطالبی گنجانیده نشده باشد و مملکت در برابر تشنج تازه ای واقع نشود . سیاست صحیح مرموزی که از نظر داخلی و خارجی حکومت حاضر بازی می‌کند درخور توجه دقت فراوان است زیرا هیچ کس نمی‌داند سرانجام کار یکجا منتهی می‌شود و خطر ناگتر از همه این است که تجربه و آزمایش گذشته ایران نشان داده است که هر گز آنها حاضر نشد فاند حتی نیم قدم به نفع مساهلهای ما بمانند .

هر فرصتی که بدست کشورهای بزرگ افتاده اقدام تازه ای برای محو آخرین نشانه استقلال و حق حاکمیت ایران به عمل آورده اند که آثار شوم بیگان داری و خاطرات تلخ خرداد ۱۹۰۷ و یادبود ننگین معاهده ۱۹۱۹ را ملت ما هیچ وقت از یاد نخواهد برد .

در آنروز هم هیچ کس نمی گفت به تمام منابع زر خیز مملکت را کمپانی نفت مفت و رایگان از دست ما می گیرد با ایجاد مناطق نفوذ روس و انگلیس موجودیت ما را از میان برمی دارد و هنوز هستید کسانی که پادشان مانده چه قصیده های در مدح و ثنای قرارداد و شوق الدوله خوانده شد همینطور جشن و چراغانی الغای عهد نامه داری در حافظه ها باقیست . امروز وطن ما حماس ترین فرصت ها را در دست ناشی ترین و کم تجربه ترین کابینه ها می گذراند و سرنوشت ملت ایران در کف تقدیر و سرنوشت محض سپرده شده است.



## آقای میدلتون، در امور داخلی ما

### مداخله نکنید

د پروژ آقای ( زرز میدلتون ) کاردار سفارت کبرای انگلیس در ایران که دو هفته پیش برای شرکت در کنفرانس دیپلماتهای بریتانیا معین خاورمیانه و جزایر خلیج فارس به لندن رفته بود و چهار روز قبل به ایران بازگشته است در مصاحبه‌ای که با خبرنگاران بعمل آورده مطالبی عنوان کرده که با انتشار آنها پاره‌ای از مطبوعات انگلیسی که بزبان فارسی در تهران انتشار مییابد (وهم آهنگی آنها با سیاست لندن و دستگاههای خلیجفاتی شرکت سابق برای هیچکس پوشیده نیست ) بکواحد بنظر میرسد و میفهماند که هنوز سیاست انگلستان بحد در تارک و کور است و تصور میکند مسئله ملی شدن نفت در ایران بستگی به شخص یا دسته و یا جمعیتی دارد و اگر فی العنل دکتسر صدق و یاران او از سیاست روز خارج شدند میتوان روزی را برگردانید و اوضاع ناهنجار گذشته را بنفع عاملین شرکت غارتگر سابق دوباره تجدید کرد موضوع ملی کردن صناعت نفت ، یک مسئله ملی و وطنی ، یک امر سیاسی و اقتصادی است که با حیات ایران و استقلال مطلت تعاس مستقیم دارد و در این امر عموم مردم هم عقیده و همراه و متحد هستند و با رفتن حکومتی و با آمدن دولت دیگر هیچگونه تغییراتی در نحوه فکر و تصمیمات متخذه ملت ایران پدیدار نمیشود و همین خطا و امید بیجای مامورین سیاسی انگلیس در احترام دکتسر صدق و پیستیانی مردم از آنجهت است که دنبال فکر مردم میروند و محوری خواست و تمایلات افراد طلب مییابند و اگر جز این فکر میکرد و برخلاف منویات ملت و مصلحت مملکت قدم بر میداشت ، در افکار عمومی هموزن هزیر و رزم آرا بشمار میآمد و مورد نفرت و بغض هموطنان خود قرار میکرد . آقای " زرز میدلتون " در این مصاحبه مطالبی اظهار داشته که نه تنها اینگونه اظهارات به حل مسئله نفت کعنی نمیتواند بکنند بلکه مشکسل نفت را بفرحتر میسازد .

او در جواب سئوال یکی از مخبرین که از قول مدیر شرکت اینالیاتی گفته بود نعتکشهای دیگری برای حمل نفت با ایران خواهند آمد ، میگوید :  
" عاملین شرکت سابق همچنان اقدامات لازم برای توقیف مواد نفتی ایران در دادگاههای محلی بعمل خواهند آورد زیرا حتی طبق قانون ملی شدن صنعت نفت ایران شرکت ( سابق ) در مواد نفتی این کشور ذیسهام است و بنابراین مادام که مسئله غرامت حل نگردیده شرکت میتواند ادعای مواد

نفتی ایران را بنماید. این اظهارات کاربرد اسفارت انگلیس نشان می‌دهد  
حضرات مثل کیک ( که سر خود را زیر برف میکند و خیال میکند هیچکس او  
را نمی‌بیند ) با علم باینکه ناروا و ناراست ادعا و خیال میکنند دنیا با پهلوانه  
قضاوتهاست کودکانه و استعماری اعتنائی دارد و ما این تهدیدها را به  
چیزی نمی‌گیریم بیان این مطالب خود دلیل بر محکومیت نفتخواران بین‌المللی  
در افکار عمومی مردم دنیا می‌آید و وجه درک میکنند که برسانیا بناحوسعی  
دارد نترائین حیاتی ایران را بکند و ملتی را در فقر و بدبختی و استعمار  
استعمار نگاه بدارد .

اگر عاملین شرکت سابق بتوانند جلوگیریهای حامل نفت ایران را بگیرند  
و بدخواه خویش یعنی به حکم دادگاه مستعمراتی عدن یا مشابه آن (سوان  
قانونی ) بعمد کاملاً خلاف مقررات بین‌المللی خود بدهند معلوم می‌دارد  
که دوباره دزدی دریائی در دریای آزاد مباح و مجاز شمرده شده و مال-  
النهاره ها را دزدان بحری از این طریق تصاحب میکنند و هیچ مرجع  
شکایت و رسیدگی نیست.

و اگر این شیوه در نیمه دوم قرن بیستم پیشرفت کند دیگر سازمان ملل متحد  
و آزادی و استقلال ملل معنی و مفهومی ندارد . موضوع دیگری که کاربرد  
اسفارت کبری انگلیس در پاسخ ستوان یکی دیگر از مخبرین گفته است در-  
باره سیاست دولت متبوع خود نسبت " بدولت آئیده ایران " است و اینکه آیا  
" حکومت انگلیس " با " دولت جدید ایران " باب مذاکرات را مفعول خواهد  
کرد یا نه ؟ " میدلتون " می‌گوید : " این موضوع بستگی بد برنامه دولت جدید  
دارد ، اگر دولت جدید بخواهد نفت احتیاج داشته باشد و این عواید را در  
بودجه برنامه خود قید نماید باید مذاکراتی بین طرفین برای حل مشکل  
نفت انجام گیرد " .

و بعد اضافه میکند : " بهر حال بسته بد دولت جدید است که سیاست خود  
را در مورد نفت در برنامه خویش روشن سازد " این اظهارات میدلتون  
پاسخ به بیانات دکتر صدوق میباشد زیرا نخست وزیر رسماً اعلام داشت  
اگر مجلسین خود را محتاج بعواید نفت موازنه دهد ولی اگر استقلال و حاکمیت  
ایران را حواسنارند لازم است بودجه عمومی بدون عایدی نفت تنظیم شود  
و از راه وضع مالیاتهای جدید و اتخاذ سیاست مالی صحیح ارقام در-  
آمد و مخارج بودجه تعدیل گردد تا با اتخاذ يك راه عاقلانه مشکل نفت  
حل شود . آقای میدلتون با این بیانات در امور و شئون داخلی کشور ما  
رسماً و علناً دخالت نموده و درصدد برآمده است اکثریت مجلسین شیوا و  
سنا را علیه پیشوای ملت ایران بسیج کند و در این موقع که مجلس شورای ملی



پس از انتخاب هیئت رئیسه آمادگی خود را بکار اعلام میدارد و دکتر صدق  
شبو سن پارلمانی صنعتی میگردد با مانوری که در روز بنام صاحبه منبوعاتی  
کاردار سفارت انگلیس کرده است نشان میدهد چگونه سیاست خارجی بکفک  
ایادی داخلی و ستین بنجم بریتانیا در ایران نیز در تلاش سقوط دولت  
است. این صاحبه نشان میدهد که دولت انگلیس با حکومت آینده ایران  
بشرطی وارد مذاکره برای حل مسئله نفت میشود که آن دولت عواید نفت  
جنوب را در بودجه عمومی بگذارد و در برنامه خود این موضوع را بگنجانند  
و در غیر این صورت مذاکره صورت نخواهد گرفت.

بدیهی است نمایندگانی که دولت لندن از این اظهارات خواسته است بفهماند  
که دولت متبوع او با دکتر صدق (که قبلا اعلام کرده سیاست من در باب  
مسئله نفت فعلا اینست که صرفنظر از عایدی نفت بکند و عایدی نفت را در  
بودجه عمومی منضم نماید و از طریق وضع مالیاتهای جدید و اقدامات مالی  
حیران کسر درآمد نفت بشود تا موازنه بودجه بعمل آید) کنار نخواهد آمد  
و لذا وکلای مجلس ایران نباید با واری تمایل بدهند.

این اظهارات صریح و مداخله جویانه کاردار سفارت کبرای انگلیس که تازه از  
لندن بازگشته میفهماند که انگلستان میخواهد با روی کار آوردن دولت  
مطمئن و حرف شنوی اساس مبارزات رشیدانه ملت ما را برهم بزند و استقلال  
سیاسی و اقتصادی ایران را از نو بخطر بیندازد، بیانات در روز روز میدلتون  
یکزنت خطری است که بکوس ملت ایران میرسد و صدای مهیب آن عموم وطن-  
پرستان و استقلال طلبان را ناراحت کرده است.

این بیان صریح که به در حالت علنی در امور ایران تعبیر میشود همچنان که  
گفته شد بمنظور واژگون ساختن حکومت دکتر صدق ایراد شده تا با رفتن  
او ترتیبی اتخاذ گردد و کسی زمام امور را بدست آورد که درست برخلاف  
جهت خواست ملت ما قدم بردارد و بتواند "آلت فعل" واقع شود.

مجلس شورا و سنا لازم است به این زنگ خطر گوش فرابدهند. ملت ایران  
باید این روزها کاملا هشیار باشد و به توطئهای که بر ضد استقلال و حاکمیت  
ایران سرحریزی میشود با دقت تمام نگاه بکند و نگذارد یکبار دیگر پای  
حاسوسان و مداخله جویان اجنبی به میهن او برسد.

پایداری و مقاومت و اتحاد و یگانگی افراد ملت و پشتیبانی مجلسین و مردم  
از دکتر صدق تنها عامل موفقیت و پیروزی نهایی خواهد بود.

# با احترام امروز

شنبه ۲۶ مرداد ۱۳۳۲ - ۶ ذیحجه ۱۳۷۲ - ۱۷، اوت ۱۹۵۴ - شماره ۱۱۷۴

## خانمی که منجواست و وطن را بجاک و خون بکشد فرار کرد

تقلم: دکتر حسین قاطمی

دارد که همه این مبارزات و افتخارات وطن، تمام جهاد ملی شدن نفت و مجموع عملیات چند سال اخیر در طرفداری و شوم و خانه بر انداز استعمار انگلستان از اوست و هم اوست که در مقابل توطنه های رنگارنگ ضد ملی دربار، در برابر مجلس سازی اشرف، در اقلیت سازی مادر، در جلو مداخلات برادرها و در تحریکات و مداخلات علنی و آشکار خود شاه بر ضد منافع

قرارد کودتاچیان با فرزند اقدار داد ۱۹۳۳ این بود که اگر در خفه کردن صدای ملت، در نابود کردن حکومت ملی توفیق پیدا کردند و توانستند بر دست و پای افراد وطن پرست و آزاد بخواه زنجیر بگذارند رادبو تهران در ساعت مقرر برنامه معمولی خود را شروع نکند تا سر دست خیانتکاران خود را از کلاردشت پس از چند دقیقه با هواپیما بتهران برساند و مزد فروش وطن و تجدید عهد اسارت و مـرک استقلال و معوا کیت مملکت را از انگلستان بستاند .

این جوان هوسباز با یک چنین اندیشه خام و احمقانه ای فراموش کرده بود ملتی وجود



کشور سد آهنین مقاومت بسته  
و نمیگذارد که حاصل زحمات  
و جانبازی هایش را یک کانون  
فساد و ناپاکی و یک مرکز فحشا  
بآتش هوسبازی و نوکری لندن  
اندازد و یک خطنک و بدنامی ابدی روی  
افتخارات میلیونها مردمی که دیگر حاضر  
نیستند تحت نفوذ و اراده خدایان کیبانی  
سابق باقی بمانند بکشد. من همیشه گفته‌ام  
که حق این بود پیش از بستن کنسولگریها  
در شهرستانها و سفارت فخمیه در تهران  
آن مرکز ننگ و رسوائی که انگلستان را  
خالق خود میدانند ساخته و پرداخته شده  
«آبر نسید» - کنل انگلیسی - ورها وارد  
معروف است کوییده شود و در این خانه  
مجری اراده اجنبیها را کل بگیرند.

عده‌ای که مستغیا از آن خسوان یغما  
بهره‌مند میشدند و گروهی که نفع خود را  
در بقای سیاست انگلیس در ایران میدانستند  
سم تبلیغات ظاهر فریب را آنطور با عصاب  
میرسانیدند که اگر دست پتر کیب این هیولای  
شهوت بغرور تمام نارو بود ما از هم گسیخته  
میشود. خوب شد که فضل و عنایت خدای  
ایران و حوصله بی حساب و صبر و بردباری  
و متانت دکتر مصدق بالاخره این برده  
پندار را پاره کرد و مردم - دوست و دشمن

فهمیدند که این «آقا زاده» خلف الصدق  
همان پدریست که بیست سال ایران را غارت  
کرد. نصف مملکت را بصورت املاک  
اختصاصی در آورد و مرض زمین خواری او  
شهره دنیا شد و عایدات سالیانه او سر شده.  
ها میلیون گذاشت سرانجام در روزی که باید  
از منافع کشورش دفاع کند مردم بی پناه را  
بتانک و توپ به اران دو دشمن قوی، بلا تکلیف  
سپرد و خود با کامیونهای جواهرات راه  
فرار را در پیش گرفت با این تفاوت که از  
کودنای انجام شده پدر در سوم شهریور  
بیست سال گذشته بود و پسری که وارث آن

کودنای تنگین بود برای تحکیم پایه‌های  
لرزان و ست سلطنت جنایت آمیز خویش  
بنهضت ملی وطن که باغ-ون-فرزندان  
سی-تیر آبیاری شده بود شیب-سون  
ناجوانسردانه زد ولی چون نقش ابلهانه  
او نگرفت بعد از یک ساعت بر هوا پیمانست  
و در کنار سفارت انگلیس بغداد فرود آمد.

بروای خائن که تو را آنقدر  
اجانب نیز پست و حقیر شناخته‌اند  
که دیگر بر برای این جنایت  
هولناک که ورق آخر و برگ  
نهایی دوازده سال سلطنت است  
و با اشاره و دستور مستقیم آنان  
صورت گرفت مزدی بتو نخواهند  
پرداخت.

اکنون از غارت‌های پدر و  
از دلارها و لیره‌های یغما شده  
خویش باید خرج گاباره‌های  
اروپا را تأمین کنی.

ملت ایران تشنه انتقام است و می -  
خواهد تو را که بهیچ چیز اوابقا نکردی  
در روی میز منمین دادگاه و آنکاه برجوبه  
دار ببینند. تونیز چون از بغض و نفرت مردم  
خبر داشتی و هم میدانستی که چقدر پیش‌زمانه  
فرمانبردار و آلت بی اراده اجنبی هستی  
پس از آنکه دستور «ارباب» در برابر  
بیداری و مقاومت عمومی نقش بر آب شد  
به بیرون از مرزهای مملکت فرار کردی.

بروای اسیر اراده اجنبی که تاریخ  
جنایت آمیز دو دهه‌مان سی ساله  
پهلوی را تکمیل کردی آن سفاکی  
و خونریزی و چپاول پدر و خیلی  
از خصوصیات دیگر «خاندان -  
جلیل» این فصل شرم آور و این  
ورق سراپا ننگ آخر را نیز لازم  
داشت. از مولود کودنای «آبر نسید» جز



اینکه در سوم شهریور فرار کند و از مخلوق سوم شهریور نیز غیر از اینکه بنهضت ملی ایران خیانت نماید هیچ انتظاری دیگر کسی نداشت

صدای تنفرده‌ها هزار مردم تهران که دبروز در بهارستان بر ضد کودتای خانانان فرزند فرادادی ۱۹۳۳ بلند بود، غریبشادی که از شنیدن خبر فرار او از جمعیت برخاست نشان داد که ملت ایران در راه بشهر رسانیدن نهضت مقدس خویش تاچه حد مصمم و ثابت و پایدار است.

دکتر مصدق از روز نخست میدانست که فرزند رضاخان هرگز نمیتواند با ملت همدمی کند، میدانستکه تمام عناصر ضد ملی نقشه‌ها و توطئه‌هایشان را از دربار منعیوس میگیرند و آنجا نیز جز «لندن» کعبه دیگری نمیشناسد. در طول ۲۸ ماه زمامداری خود مصدق، هر روز با این بایگانه استعمار خارجی در کشاکش بود ولی از آنجاییکه نمیخواست از کوچکترین شکاف اجنبی استفاده کند دندان بجگر گذاشت، تمام حوادث گذشته را تحمل کرد و حتی با علم باینکه میدانست روزنهم آمدند مستقیماً موجبات قتل او را دربارچیده بود تنها باین اکتفا کرد که از مجلس هفدهم بخواهد گزارش ۸ نفری را تصویب کند و همین امر را شاه فراری جعل برضف ملت و تقویت جبهه سفارت شمرد و دیدید که تا کجایش می‌رواقحت را اقلیت وابسته باو جاو بردند.

دکتر مصدق در این جریان شاید گمان میکرد کسانی ممکن است در میان مردم باشند که هنوز بنحیانت کاری و سر سپردگی «شاه فراری» واقف نیستند او میخواست عامه ملت از کوچک

و بزرك، در هر صف و هر طبقه هستند بفهمند که این جوان تا چه پایه برای محو و نابودی تمام افتخارات وطن مساتلاش میکند.

دکتر مصدق بقدری در این رویه خود، حسن نیت بنخرج می‌داد و اگر اه داشت از اینکه قسمتی از اوقات گسرا نهیای مملکت را بیک مشکل دیگر صرف کنند که روشن و آشکار (فراری بغداد) دست بکار کودتا شد.

هیچ فراموش نمیکنم آن اوقاتی را که «فراری بغداد» بعنوان مسافرت و سرکشی بخوزستان میرفت من یکشب در روز نامه‌های درباری برنامه پذیرائی مسافرت را خواندم و دیدم مثل اینکه فانهی وارد سر زمین مسخر شده اش میشود همه از جلسه دولت پیش دکتر مصدق رفتن و نظریات خود را در اینخصوص بیان کردم و اضافه نمودم که این خوزستان سرزمینی است که پدرا این «آقا» برای شصت سال دیگر در سال ۱۹۳۳ بانگلیس‌ها فروخت و بر اثر مبارزات و فداکاری‌های متوالی مردم و همچنین مقابله با کارشکنیهای مدام و شبانه روزی در بار از صورت دوک نشین انگلیس بیرون آمده است حالا ایشان بچه عنوان میخواهند بخوزستان بروند با کدام قیافه بروی مردمی که در راه وصول بآمال ملیشنان اینسهمه سنگ اندازی کرده است نگاه می‌کند؟

دکتر مصدق که نمیتواند باور کند کسی ممکن است بوطنش خیانت کند اگر چه آنرا مکرر شنیده باشد، دکتر مصدق که در راه پیشرفت مقاصد ملت عزیز خود حاضر بقبول هر گونه خفت و دشنام شده و بر احساسات شخصی خود همیشه غلبه میکند روی مصلحت اندیشی‌های مختلف که همیشه



جلو چشم دور بین اوست آنشب بشدت تمام  
بن جواب داد و شاید در طول این مدت که  
افتخار خدمتگزاری در کنار او را دارم اولین  
دفعه ای بود که دکتر مصدق با آن تندی بامن  
حرف زد .

مطلب دیگری بحرف های گذشته ام  
نیفزودم فقط وقتی از اطاق بیرون میرفتم،  
اضافه کردم که اگر این جوان از سفر  
خوزستان فروش رفته بدش برگشت رویه  
مداخله در امور را دنبال خواهد کرد و  
تملق و یاوه گوئی افکار مایخولیایی را  
در دماغ او قوت بیشتر خواهد داد .

نخست وزیر نمیتوانست قبول کند که  
در مقابل صمیمیت و صداقت او و همکارانش  
« فراری بغداد » از تحریکات و توطئه چینی  
دست بر نخواهد داشت و تا پای هستی و  
استقلال وطن ما نرفته است .

بهر حال امروز مملکت در برابر وضعیت  
موجود قرار دارد .

مردم در قطعه نامه میتینگ باشکوه  
بی سابقه دیروز تهران خواستار شده اند که

وظایف « فراری بغداد » بیک شورای  
موقتی واگذار شود .

خدای بزرگ ایران خواسته است که  
ملت ما پس از قرنهای محرومیت و ناکامی  
امروز که فرصت بدست آورده در راه  
سعادت و ترقی کایاب شود ، هر کس با این  
خواستار او از در چنگ در آید مقهور و  
شکست خورده و منکوب میشود .

**وظیفه امروز مردم سنگین تر**  
از همیشه است ، بهیچکس ، بهیچ  
دسته سیاسی نباید فرصت سوء  
استفاده از جهاد خود را بدهند  
زیرا هرگز نباید فراموش کنند  
که همه این مبارزات بر ضد نفوذ  
اجنبی است و اجنبی برای ما  
هر کسی است که خارج از مرزهای  
ایران باشد .

## نطق دیروز دکتر مصدق نشانده‌ی از مظلومیت و محرومیت ملت قهرمان ایران است

بمناسبت عزیمت نخست وزیر به لایحه و سفری که پس فردا در پیش خواهد گرفت دیروز دکتر مصدق طی نطق از رادیو تهران با ملت قهرمان ایران خدا حافظی کرد و ثبات هموطنان خود را ستود و مردم را همچنان به استقامت و پایداری در مقابل دشواریهایی که سیاست استعماری و ایادی شرکت سابق برای ما بوجود آورده‌اند تشویق و ترغیب و دعوت کرد.

دکتر مصدق گفت لندن بانواع وسائل متوسل شده و میخواهد ملت ایران را مغرور خود نماید ولی غافل است که ملت ایران به اسلحه برنده‌تری که حق و حقیقت است مجهز میباشد و ما با همین سلاح یکبار دیگر بعیدان مبارزه میرویم. پیشوای ملت ایران از فشار اقتصادی انگلیس و تحریکات داخلی او و کارشکنی‌های مختلف و اغوای همسایگان و جلوگیری از فروش نفت سخن گفت و چنین نتیجه گرفت که حریف کهنه کار و محیل از این اعمال نخواهد بود و نتیجه بدست آورد یکی آنکه بواسطه ایجاد اسکالات و بروز اختلافات عدلهائی از هموطنان را از پشتیبانی حکومت باز دارد تا با فرمول استعماری اختلاف بیندازد حکومت کن از قدرت و قوه دفاعی ایران در دیوان بین‌المللی لاهه کاسته شود و دیگر آنکه دکتر مصدق را از پیشرفت منویات ملی مایوس و ناامید سازد شاید این شخصیت برجسته و مظهر مبارزه با بیگانگان خود بخود کنار برود و میدان برای اجرای روش دیرینه ایادی شرکت سابق مهیا شود و زمینه مداخلات ناروا در امور ایران از طرف مامورین کنسولی و سیاسی بریتانیا باز فراهم گردد.

در برابر نقشه خرابکاری حریف و طیفه مردم ما اینستکه با نیروی ایمان و سلاح حق و حقیقت مجهز باشند و از راهی که برای سعادت و استقلال و حاکمیت ملک و ملت قدم برداشته بجلو رفته‌اند باز نگردند.

عظمت مبارزه‌ای که ملت ایران آغاز نموده باندازه‌ای است که هنوز درک آن برای همه امرآسان و ساده‌ئی نیست و اگر بهای مقاومت و پایداری ما در این راه اندک سستی و فتوری راه یابد نه تنها خیانت آزادی و استقلال سیاسی و اقتصادی کشور شده بلکه ضربت بزرگی بر پیکر ملت‌های مبارز خاور میانه و مردم مسلمان تونس و مراکش که هم اکنون با استعمار به نبرد پرداخته‌اند وارد آمده است.

نهضت ضد استعماری که در مصر مشاهده میشود و جهادی که ملت‌های



مسلمان آفریقائی برای رهایی از جنگاں استعمار فرانسه از خود نشان میدهند و میروند ریشه استعمار را در خاورمیانه و تونس و مراکش قطع کند بستگی تام و تمام با پیروزی ایران دارد زیرا همچنان که موفقیت ما در امر ملی ساختن صنایع نفت ، موجبات تشویق ملل اسیر را بگسیختن زنجیر استعمار فراهم ساخت ، پیمودن راه مبارزه و فتح ما نیز زمینه پیروزی قطعی ملل مسلمان و مردمی که سالیان دراز است در جنگاں بیرحمانه سیاست استعماری دست و پا میزنند آماده میسازد .

این مسئله حتمی و مسلم است وقتی میان دو ملت آتش اختلاف برافروخته میشود ، ملتی برنده جنگ و پیروزمند میگردد که قدرت مقاومت و پای استقامت او بیشتر و محکمتر باشد .

برای اینکه از مبارزه ملت ایران نتیجه صحیح بدست بیاید لازم است هم - چنان که نخست وزیر در نطق خود یاد آور شده مردم از حکومت پشتیبانی نمایند تا با وحدت و یگانگی و استقامت و پایداری کلیه افراد ملت همچنان که ما در شورای امنیت نقشه بریتانیا را نقش بر آب نمودیم در دیوان داری لاهه نیز سیاست استعماری را با ناکامی و شکست قطعی مواجه سازیم . اگر حریف بتواند وحدت و یگانگی ملت قهرمان ما را متزلزل گرداند و پای پایداری مردم و وطنپرست ایران را سست کند نه تنها از مبارزات گذشته نتیجه خوبی عاید مملکت نمیشود بلکه جز زیان و سرشکستگی چیزی نصیب و بهره ایران نخواهد شد و مردم ما بدست خود زنجیر اسارت و بدبختی بدست و پای خود گذاشته اند .

اینک که دکتر مصدق به لاهه عزیمت میکند تا در دیوان داری عدم صلاحیت محکمه مزبور را در رسیدگی به موضوع نفت ایران که یک امر داخلی است بیان نماید ضرورت دارد کلیه طبقات مختلف و عموم احزاب و دسته های - ایرانی صرف نظر از مرام و شیوه ای که پیش گرفته اند نخست وزیر محبوب - خویش را صمیمانه یاری کنند و نگذارند سیاست استعماری در دورانی که در حال احتضار میباشد دوباره جان بگیرد و از نو تجدید قوا نماید و بتواند مانند گذشته خون ملت های اسیر و سیه روز را بشیسه کند .

مخالفت با دکتر مصدق مخالفت با آزادی و حقانیت است ، صدیت با دکتر مصدق صدیت با ملل مظلوم و اسیر و غارت زده میباشد همچنانکه پیروزی او فتح و نصرت ملت های است که اکنون در راه آزادی خود به پیکار عظیمی دست زده و بدیهی است با موفقیت ملت ایران شاهد پیروزی را در آغوش خواهند گرفت . وظیفه ما اینست که راهی را که در پیش گرفته ایم با قدم های محکم و بلند تا به آخر بدون هیچگونه بیم و هراسی طی کنیم و شك نیست با پیمودن این راه برای همیشه ملت ما از شر مداخلات بیگانه

و جپاود و غارت منابع حیاتی خویشتن راحت و آسوده میشود . البته دشمن با فشار اقتصادی ، با تحریک و دسیسه ، با تبلیغات بودسته بندی ، در صدر است ما را بگوید و چرخهای مملکت ما را فلج سازد ولی بیداری ملت ما میتواند کلبه نقشه‌های شیطانی و دسایس و تحریکات او را خنثی کند و همچنانکه سیاست استعماری تا کنون با شکست روبرو گردیده در آینده نیز با ناکامی مواجه شود .

نطق د بیروز نخست وزیر در قلبهای مردم میهن ما تاثیری بسزا باقی گذاشت و صدای لرزان دکتر مصدق برای دنیای آزاد ، نشانه ای از مظلومیت و - محرومیت ملت قهرمان ایران بود .



این میدان و خیابان بنام "دکتر سید حسین فاطمی" نامگذاری شده است



